

آیا مسلمان و شیعه شدن ایرانیان در زمان عمر بن خطاب بوده است؟

- پاسخ اجمالی:..... ۲
- پاسخ تفصیلی:..... ۲
- اسلام ایرانیان ۲
- اسلام آوردن ایرانیان در زمان رسول خدا صلي الله عليه و آله و بدون نیاز به جنگ! ۲
- جناب سلمان فارسي زماني تشنه حقيقت و به دنبال اسلام بود که عمر هنوز کافر بود
!..... ۴
- تبليغ و گسترش اسلام راستين در ايران در زمان رسول اکرم صلي الله عليه و آله توسط
اميرالمؤمنين عليه السلام ۵
- ياور جوان ايراني پيامبر (ص) در جنگ أحد ۹
- همسايه ايراني پيامبر صلي الله عليه و آله ۱۰
- ياور ايراني پيامبر در فتح مکه و پاکسازي خانه کعبه ۱۱
- توجه رسول خدا صلي الله عليه وآله به اخلاق ايرانيان ۱۲
- پشتيبانی متقابل پيامبر و اهل بيتشان از ايرانيان ۱۲
- ايرانيان سعادتمندترين مسلمانان ۱۲
- فتح بخشي از ايران پس از حيات رسول اکرم صلي الله عليه و آله بدون دعوت به اسلام
راستين ۱۳
- جنگ بدون اشاره به اسلام و پذيرش آن ۱۳
- جنگ برای غنيمت! ۱۵
- خشونت جاهلي و رفتار غير اسلامي در جنگ با ايرانيان ۱۶
- اعتراف علمای اهل سنت: جنگ‌هاي خلفا به هدف کشورگشايي بود و جلوي گسترش
معنوي اسلام را گرفت ۱۸
- اعتراف تاريخ نويسان معاصر به عدم گسترش اسلام واقعي توسط خلفا ۲۰
- عدم مشارکت اهل بيت عليهم السلام و مخالفت آنان با جنگ هاي خلفا ۲۰
- روايات مخالفت اهل بيت با جنگ‌هاي خلفاي جور ۲۰
- ياران ايرانی اهل بيت عليهم السلام و ارشاد و سخن گفتن آن حضرات به زبان فارسي ۲۶
- تشيع ايرانيان ۳۳
- تشيع ايرانيان در قرون اول تا چهارم هجري ۳۳

نقش ائمه و اصحاب خاص ایشان از جمله سلمان فارسي در اسلام و تشيع ایرانیان تا	
قرن سوم.....	۳۲
نقش جناب سلمان فارسي در اسلام آوردن ایرانیان	۳۲
مقایسه برخورد اهل بیت عليهم السلام و خلفا با ایرانیان.....	۳۵
تحقیر ایرانیان توسط عمر بن خطاب.....	۴۰
ادامه تحقیرها و تبعیضها علیه ایرانیان توسط پیروان بني امیه.....	۴۳
قتل عمر بن خطاب و علت آن.....	۴۵
نقش ایرانیان در قیام مختار در انتقام از سفاکان بني امیه و دفاع از اهل بیت عليهم	
السلام.....	۴۶
قم اولین و قوی‌ترین کانون تشيع در ایران.....	۴۷
مردم سیستان و ارادت به امام علي بن ابیطالب و دیگر ائمه اطهار عليهم السلام...۵۲	
تأثیر قیام جناب زید بن علي در تشيع ایرانیان	۵۸
نقش ایرانیان و محبتشان به اهل بیت عليهم السلام در براندازی حکومت بني امیه.....	۵۹
سفر امام علي بن موسي الرضا علیه السلام به ایران و ولایتعهدی ایشان.....	۶۱
حدیث سلسله الذهب.....	۶۲
ترغیب و تشویق به زیارت امام رضا علیه السلام.....	۶۴
حضور امام زادگان در ایران.....	۶۶
تشيع ایرانیان در قرون چهارم تا ششم هجري.....	۶۶
حکومت آل بویه.....	۶۶
تلاشهای علمي و مناظرات علمای شیعه در قرن چهارم و پنجم هجري.....	۶۹
تشيع ایرانیان در قرون هفتم تا دهم هجري.....	۷۱
وزارت ابن علقمي و انقراض خلافت عباسیان	۷۱
انقراض دولت عباسي که در سال ۶۵۶ هجري بوسیله مغولان انجام شد، از يك سو	
قداست کاذب خلفای عباسي را از بین برد و از سوي دیگر موجب کاستن تعصب و خفقان	
علیه شیعه شد.....	۷۲
دانشمندان شیعه در این مرحله همچون زمان حکومت آل بویه در قرن چهارم از فرصت	
بدست آمده در جهت ترویج تشيع بخوبي استفاده کرده و اسباب رونق مذهب تشيع را فراهم	
کردند.....	۷۲
تلاشهای علمي و مناظرات علمای شیعه در قرون هفتم تا دهم هجري.....	۷۲
گسترش محدوده جغرافیایی تشيع در نواحی مرکزی ایران.....	۷۵
حکومت محلی سربداران.....	۷۵

- ۷۷ حکومت صفویه
- نقش علمای شیعه در تثبیت تشیع دوازده امامی به عنوان مذهب رسمی ایران در
- ۷۸ حکومت صفوی
- ۸۱ نتیجه

پاسخ اجمالی:

مسلمان شدن ایرانیان نتیجه فتح ایران در زمان عمر نیست؛ بلکه عده بسیاری از ایرانیان در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدون هیچ جنگی و دیگر ایرانیان پس از دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر و عثمان ، بدون جنگ به تدریج به دین اسلام گرویده اند.

علاوه بر اینکه در جنگهایی که در زمان خلفا انجام شد، یا به هیچ عنوان سخن از دعوت مردم به دین نبود! و یا اسلامی که به ایرانیان و دیگر کشورهای جنگ زده عرضه می شد ، اسلام آمیخته با بدعت های فراوان بود.

شیعه شدن ایرانی ها در زمان صفویه انجام نشده است بلکه روندی تدریجی داشته که از قرن اول هجری آغاز شد و در قرون بعدی به اوج خود رسید.

پاسخ تفصیلی:

اسلام ایرانیان

اسلام آوردن ایرانیان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و بدون نیاز به جنگ!

بررسی دقیق تاریخ حاکی از این است که میان اسلام آوردن ایرانیان و فتوحات عمر بن خطاب ارتباط مستقیمی وجود ندارد زیرا اساساً وقتی پدیده اسلام آوردن ایرانی ها را از ابتدا بررسی می کنیم ، درمی یابیم بیشتر آنان با جنگ و خونریزی مسلمان نشدند بلکه حق جویی و حق گرایي مردمان ایران زمین، سبب گرایش آنها به دین مبین اسلام است.

جناب سلمان فارسی زمانی تشنه حقیقت و به دنبال اسلام بود که عمر هنوز کافر بود!

مسلمان شدن اولین و برترین ایرانی و صحابی ممتاز رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی جناب سلمان فارسی رضوان الله علیه در زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله صورت گرفت. یعنی نه تنها هیچگونه ارتباطی به دوران عمر بن خطاب نداشت بلکه دقیقا همان زمانی که عمر بن خطاب مشرک بود و به آزار مسلمانان مکه می پرداخت، جناب سلمان فارسی در جستجوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تشنه دین آن حضرت بود! جناب سلمان فارسی رضوان الله علیه در ضمن روایت مفصّلی سرگذشت خود را چنین نقل می کند:

... و أتیت الصومعة و أنشأت أقول : أشهد أن لا إله إلا الله وأن عيسى روح الله وأن محمدا حبيب الله ، فأشرف علي الديراني فقال : أنت روزبه ؟ فقلت : نعم ، فقال : اصعد فصعدت إليه و خدمته حولين كاملين ، فلما حضرته الوفاة قال لي : إني ميت فقلت : على من تخلفني ؟ فقال: لا أعرف أحدا يقول بمقالتي هذه في الدنيا وإن محمد بن عبد الله بن عبد المطلب قد حانت ولادته فإذا أتيته فأقرئه مني السلام ، و ادفع إليه هذا اللوح ... فبينما أنا أدور خلفه إذ حانت من النبي صلى الله عليه وآله التفاته ، فقال : يا روزبه! تطلب خاتم النبوة ، فقلت : نعم ، فكشف عن كتفيه فإذا أنا بخاتم النبوة معجوم بين كتفيه عليه شعرات قال : فسقطت على قدم رسول الله صلى الله عليه وآله وأقبلها ... فأعتقني رسول الله صلى الله عليه وآله و سماني سلمان .

صدوق، محمد بن علي، متوفای ۳۸۱ق ، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۶۱-۱۶۵، تصحیح و تعلیق: علي اکبر غفاري، ناشر: انتشارات اسلامي، ۱۴۰۵ق.

... و به صومعه آمدم و چنین گفتم: گواهی می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و عیسی روح الله و محمد صلی الله علیه و آله حبيب خداست. پس به خدمت آن راهب رسیدم . او به من گفت: آیا تو روزبه هستی؟ گفتم: آری! گفت: بیا بالا (داخل صومعه) سپس من داخل صومعه شدم و دو سال کامل در خدمت او بودم . وقتی هنگام مرگش فرا رسید، به من گفت: من (بزودی) از دنیا می روم! به او گفتم: مرا به که می سپاری؟ گفت: در این دنیا کسی را که (در اعتقادات) همانند خودم باشد نمی شناسم ولي ولادت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله نزدیک شده است. اگر نزد او رفتی سلام مرا به او برسان و این لوح را تقدیم او کن ...

... در این بین که پشت سر حضرت محمد صلی الله علیه و آله دور می زدم ناگاه به من توجه کرده و فرمود : ای روزبه ! آیا در جستجوی مَهر نبوت هستی؟ گفتم: آری! ایشان لباسشان را از شانه خود کنار زدند و چشمم به مهر نبوت در بین دو کتف آن حضرت افتاد که کمی مو بر آن روئیده بود؛ خود را بر روی پاهای ایشان انداختم و بر آن بوسه می زدم ... رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا آزاد ساخت و نامم را سلمان نهاد.

ابن اثیر نیز در اسد الغابه روایتی به همین مضمون نقل می کند.

ابن اثیر، علي بن ابي الكرم ، متوفاي ۶۳۰ق ، اسد الغابه في معرفة الصحابه، ج ۲، ص ۳۲۸-۳۳۰، ناشر: دار الكتب العربي.

از طرفي اسلام آوردن عمر سالها بعد از دوران تلاش جناب سلمان براي رسيدن به پيامبر اکرم صلي الله عليه و آله بود. جزري درباره تاريخ مسلمان شدن عمر مي گويد:

«و كان اسلام عمر في السنة السادسة»

ابن اثیر، علي بن ابي الكرم ، متوفاي ۶۳۰ق ، اسد الغابه في معرفة الصحابه، ج ۴، ص ۵۷، ناشر: دار الكتب العربي.

اسلام آوردن عمر در سال ششم بعثت بود

مطالب بيشتري درباره آزار تازه مسلمانان توسط عمر را مي توانيد در لينك زير مطالعه فرماييد:

<http://www.valiasr-aj.com/persian/shownews.php?idnews=۵۱۳۴>

امتياز جناب سلمان فارسي که افتخار تاممي ايرانيان است، اين بود که پيامبر صلي الله عليه و آله تنها در حق او فرمود:

سلمان منّا اهل البيت.

صدوق، محمد بن علي، متوفاي ۳۸۱ ق ، عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۷۰، تحقيق: شيخ حسين اعلمي، ناشر:

موسسه اعلمي، بيروت، اول، ۱۴۰۴ق.

حاكم نيشابوري، ابو عبدالله ، ۴۰۵ ق ، المستدرک علي الصحيحين، ج ۳، ص ۵۹۸، اشراف: د . يوسف عبد الرحمن

المرعشلي، ناشر: دار المعرفة، بيروت.

سلمان از ما اهل بيت است.

تبليغ و گسترش اسلام راستين در ايران در زمان رسول اکرم صلي الله عليه و آله توسط اميرالمؤمنين

عليه السلام

يمن سرزميني در جنوب جزيره العرب بوده است چنانکه حموي درباره اش مي گويد:

اليمن و ما اشتمل عليه حدودها بين عمان إلى نجران.

حموي، ياقوت، متوفاي ۶۲۶ ق، معجم البلدان، ج ۵، ص ۴۴۷، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۳۹۹ق.

مرزهاي يمن و مناطق آن بين عمان (در جنوب شرق شبه جزيره عربستان) تا نجران (در جنوب

غرب شبه جزيره عربستان) است.

طبق آنچه در مورد تاريخ يمن و مسلمان شدن اهل آن آمده است، اين منطقه از زمان

انوشيروان در حكومت ساسانيان تا زمان اسلام تحت سلطه ايران و جزئي از حكومت بزرگ ايران

بشمار مي آمد. برخي محققان در اين باره گفته اند:

در زمان خسرو انوشیروان کار یمن یکسره شد و در رقابت و کشاکش میان ایران و روم، ایران پیروزی یافت ... به هر حال سپاه ایران حدود ۵۷۵ م. یا کمی زودتر، صنعاء پایتخت یمن را به تصرف خود درآورد. پس از آن کسری، وهریز را فرمان داد که خود به ایران بازگردد و سیف بن ذی یزن را بر یمن بگمارد.

آذرنوش، آذرتاش، تاریخ زبان و فرهنگ عربی، ص ۱۷، ۱۹ تهران، ناشر: سمت، چهارم، ۱۳۷۷ش.

ابن هشام در رابطه با اینکه در زمان ظهور اسلام یمن تحت نفوذ امپراطوری ایران بود، می گوید:

« قال ابن هشام : ثم مات وهز فأمّر كسرى ابنه المرزبان بن وهز على اليمن ثم مات المرزبان فأمّر كسرى ابنه التينجان ثم مات فأمّر ابن التينجان، ثم عزله عن اليمن و أمر عليها باذان وفي زمنه بعث رسول الله صلى الله عليه و سلم كتب كسرى إلى باذان : أنه بلغني أن رجلا من قريش خرج بمكة يزعم أنه نبي فسر إليه فاستتبه فإن تاب و إلا فابعث إلي برأسه ، فبعث باذان بكتاب كسرى إلى رسول الله صلى الله عليه و سلم فكتب إليه رسول الله صلى الله عليه و سلم إن الله قد وعدني أن يقتل كسرى في يوم كذا وكذا من شهر كذا ، فلما أتى باذان الكتاب وقف لينتظر و قال إن كان نبيا فسيكون ما قال فقتل الله كسرى في اليوم الذي قال رسول الله صلى الله عليه و سلم ... فلما بلغ ذلك باذان بعث بإسلامه و إسلام من معه من الفرس إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالت الرسل : إلى من نحن يا رسول الله . قال أنتم منّا و إينا أهل البيت ... و من ثم قال رسول الله صلى الله عليه و سلم سلمان منّا أهل البيت .

الحميري المعافري، ابومحمد عبد الملك بن هشام بن أيوب (متوفى ۲۱۳هـ)، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۵، تحقيق:

محمد محيي الدين عبد الحميد، ناشرمكتبة محمد علي صبيح وأولاده ، مصر- ۱۳۸۳ق.

«ابن هشام می گوید: پس از اینکه وهز (حاکم ایرانی یمن) از دنیا رفت، کسری، پادشاه ایران، فرزند وهز یعنی مرزبان را حاکم یمن قرار داد و پس از مرگ مرزبان، به ترتیب تینجان، پسرش و باذان، به دستور کسری، حاکم یمن شدند. در زمان باذان رسول اکرم صلی الله علیه و آله به نبوت مبعوث گردید ... کسری به باذان نامه نوشت که به من خبر رسیده مردی از قریش از مکه بپا خاسته و ادعای پیامبری کرده پس به سوی او برو و از او بخواه که توبه کند و اگر توبه نکرد سرش را برای من بفرست! باذان افرادی را همراه نامه کسری به نزد پیامبر فرستاد . پیامبر اکرم نیز در ضمن نامه ای به او نوشت که قطعا خدا به من وعده داده که کسری در روز و ماه مشخصی کشته خواهد شد. وقتی نامه به دست باذان رسید، دست نگه داشت و گفت: اگر واقعا پیامبر باشد، آنچه از آینده خبر داده اتفاق خواهد افتاد. پس از مدتی کسری در همان روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فرموده بود، کشته شد. وقتی باذان متوجه این مسئله شد، فرستادگانی را به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد و مسلمان شدن خود و دیگر ایرانیان اطرافش را اعلام کرد. فرستادگان باذان گفتند: ما به که برمی گردیم (به چه کسی پناه بریم) ای رسول خدا؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شما از ما هستید و به ما اهل بیت برمی گردید ... و به همین دلیل آن حضرت فرمود: سلمان از ما اهل بیت است.

ابن کثیر دمشقی نیز پس از نقل همین قضیه ، می گوید:
و الظاهر أن هذا كان بعدما هاجر رسول الله صلى الله عليه و سلم إلى المدينة و لهذا بعث
الامراء إلى اليمن لتعليم الناس الخير و دعوتهم إلى الله عز و جل.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، متوفای ۷۷۴ق، البداية و النهاية، ج ۲، ص ۲۲۵-۲۲۷، تحقیق و تعليق: علي شيري،
بيروت، ناشر: دار إحياء التراث العربي، اول، ۱۴۰۸ ق.

ظاهراً این اتفاقات پس از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه بوده است و به همین جهت
آن حضرت فرماندهانی به یمن فرستاد تا به مردم خوبیها را تعلیم داده و آنها را به خدا دعوت کنند.»
پس حاکمان یمن و برخی ساکنان آنجا ایرانیانی بودند که در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله
مسلمان شدند. فتح سرزمین یمن و مسلمان شدن ساکنانش در زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه
و آله انجام گرفت؛ در ابتدا حضرت برای دعوت مردم یمن ، خالد بن ولید را به آنجا فرستادند ولی وی
بعد از شش ماه استقرار در یمن کاری از پیش نبرد و نتوانست حتی يك نفر را مسلمان کند در نتیجه
رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را برای فتح و تبلیغ
اسلام به آنجا فرستادند و با يك سخنرانی حضرت، قبیله همدان و پس از آنها بقیه یمنی ها مسلمان
شدند.

ابن عبد البر در کتاب الاستیعاب به نقل از براء بن عازب جریان فتح یمن توسط حضرت
امیرالمومنین علیه السلام را این چنین بیان می کند:

بعث رسول الله صلى الله عليه وسلم خالد بن الوليد إلى أهل اليمن يدعوهم إلى الإسلام ،
فكنت فيمن سار معه ، فأقام عليهم ستة أشهر ، لا يجيونه إلى شيء ، فبعث النبي صلى الله عليه
وسلم علي بن أبي طالب ، وأمره أن يقفل خالد ومن اتبعه إلا من أراد البقاء مع علي رضي الله عنه
فيتركه ، قال البراء : فكنت فيمن قعد مع علي ، فلما انتهينا إلى أوائل اليمن بلغ القوم الخبر ، فجمعوا
له ، فصلّى بنا عليّ الفجر ، فلما فرغ صففنا صفا واحدا ، ثم تقدم بين أيدينا فحمد الله ، وأثنى عليه ،
ثم قرأ عليهم كتاب رسول الله صلى الله عليه وسلم ، فأسلمت همدان كلّها في يوم واحد ، وكتب
بذلك عليّ إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ، فلما قرأ كتابه خرّ ساجدا ، ثم جلس ، فقال السلام
على همدان و تتابع أهل اليمن على الإسلام

ابن عبد البر النمري القرطبي المالكي، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای ۴۶۳هـ)، الاستیعاب في معرفة
الأصحاب، ج ۳، ص ۱۱۲۱، تحقیق: علي محمد الجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲هـ.

رسول خدا صلی الله علیه و آله خالد بن ولید را بسوی اهل یمن فرستاد تا آنها را به اسلام
دعوت کند. من نیز در زمره همراهیان خالد بودم. خالد شش ماه در خارج یمن ماند ولی اهل یمن به
او اعتنایی نکردند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام را
به سوی یمن فرستادند و به امام علی علیه السلام دستور دادند که خالد و همراهیانش را برگرداند
مگر کسانی که بخواهند همراه امام علی علیه السلام باقی بمانند. من (براء بن عازب) از کسانی
بودم که همراه امام علی علیه السلام ماندم. آنگاه که به نزدیکی یمن رسیدیم خبر حضور ما به

اهل يمن رسيد. به همين خاطر اهل يمن جمع شدند. ما نماز جماعت صبح را به امامت حضرت علي عليه السلام خوانديم. وقتي از نماز فارغ شد، ما در يك صف ايستاديم سپس آن حضرت جلو آمد و حمد و ثنای الهي را بجا آورد و نامه رسول خدا صلى الله عليه و آله را براي آنها قرائت فرمود. در همان روز تمام قبیله همدان مسلمان شدند. حضرت علي عليه السلام با نوشتن نامه اي مسلمان شدن آنها را به اطلاع رسول خدا صلى الله عليه و آله رساند. وقتي آن حضرت مطلع شدند، سجده شکر بجا آورده و نشستند. سپس فرمودند: سلام بر همدان! پس از مسلمان شدن قبیله همدان ، سائر قبائل و مردم يمن نیز مسلمان شدند.

طبري و ابن اثير نیز در وقایع سال دهم هجرت، ماجرای فتح يمن توسط امام علي بن ابیطالب عليه السلام را نقل مي کنند.

الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب _متوفای ۳۱۰ ق_، تاريخ الطبري، ج ۲، ص ۲۸۹، تحقيق، مراجعة وتصحيح وضبط : نخبة من العلماء الأجلء، ناشر : مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت. ابن اثير شيباني ، علي بن ابي الكرم ، متوفاي ۶۳۰ ق ، الكامل في التاريخ، ج ۲، ص ۳۰۰ ، ناشر: بيروت ، دار صادر ، ۱۳۸۵ ق.

همين روايت را مرحوم شيخ مفيد نیز نقل مي کند.

شيخ مفيد، محمد بن محمد بن النعمان، متوفاي ۴۱۳ ق، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۱، ص ۶۱ و ۶۲ ، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقیق التراث، دار المفيد.

اميرالمومنين حضرت علي بن ابي طالب عليه السلام جريان فتح يمن توسط خودشان را چنين نقل مي فرمايند:

قال لي النبي صلى الله عليه وسلم «اركب ناقتي ثم امض إلى اليمن ، فإذا وردت عقبة أفيق و رقيت عليها رأيت القوم مقبلين يريدونك . فقل: يا حجر ، يا مدر ، يا شجر ، رسول الله يقرأ عليكم السلام». قال علي: ففعلت فلما رقيت العقبة قلت: يا حجر يا مدر يا شجر رسول الله يقرأ عليكم السلام قال: و ارتج الأفق فقالوا : على رسول الله صلى الله عليه و سلم السلام و عليك السلام . فلما سمع القوم نزلوا فأقبلوا إلي مسلمين .

البغدادي، ابوبكر أحمد بن علي بن ثابت الخطيب (متوفای ۴۶۳هـ)، تاريخ بغداد، ج ۷، ص ۶۲، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ - ۱۹۹۷ م.

سهمي، حمزه بن يوسف، متوفاي ۴۲۷ ق، تاريخ جرجان، ص ۳۸۶، اشراف: محمد عبد المعيد خان، عالم الكتب، بيروت، ۱۴۰۷ ق.

پیامبر صلي الله عليه و آله به من فرمودند: سوار بر شتر من شو سپس به سمت يمن برو وقتي به گردنه افيق رسيدي و از آن بالا رفتي، مردم يمن را خواهي دید که به طرف تو مي آیند. در آن هنگام بگو: اي سنگ! اي ريگ! اي درخت! رسول خدا صلي الله عليه و آله بر شما سلام مي رساند. حضرت علي عليه السلام فرمود: پس من طبق دستور رسول خدا صلي الله عليه و آله عمل کردم و آنگاه که به بالاي گردنه رسيدم گفتم: اي سنگ! اي ريگ! اي درخت! رسول خدا صلي الله عليه و آله بر شما سلام مي رساند. در اين هنگام افق به لرزه درآمد و سنگها و ريگها و درختان

به صدا درآمدند و گفتند: بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر تو (ای علی) سلام. آنگاه که اهل یمن چنین شنیدند به طرف من آمده و مسلمان شدند.

بنابراین فتح یمن به عنوان طلیعه امپراطوری بزرگ ایران و ورود اسلام به این امپراطوری هیچ ارتباطی به خلیفه دوم نداشته و در زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و به دست امیر مومنان حضرت علی علیه السلام انجام شده است.

به عبارت دیگر مسلمان شدن ایرانی ها بطور دفعی و فقط در جنگ انجام نشد بلکه از دوران حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله آغاز شد و پس از شهادت آن حضرت نیز به تدریج در طول قرون اولیه اسلام به انجام رسید. پس اینکه بطور مطلق بگوییم فتح ایران و مسلمان شدن ایرانیان در زمان عمر انجام شد، کلامی غیر علمی و نادرست است که در ادامه مقاله به صورت مفصل به آن می پردازیم.

یاور جوان ایرانی پیامبر (ص) در جنگ احد

از دیگر نمونه های دلاوری و اسلام ایرانیان در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله جوانی ایرانی است که در جنگ احد در کنار آن حضرت علیه اعراب مشرک جنگیده است. درباره او در سنن ابی داود چنین آمده است:

حدثنا محمد بن عبد الرَّحِيمِ ثنا الْحُسَيْنُ بن مُحَمَّدٍ ثنا جَرِيرُ بن حَازِمٍ عن مُحَمَّدِ بن إِسْحَاقَ عن دَاوُدَ بن حُصَيْنٍ عن عبد الرحمن بن أبي عُقَبَةَ عن أبي عُقَبَةَ و كان مَوْلَى من أَهْلِ فَارِسَ قال شَهِدْتُ مع رسول الله صلى الله عليه و سلم أُحُدًا فَصَرَبْتُ رَجُلًا من الْمُشْرِكِينَ فقلت خُذْهَا مِنِّي و أنا الْغُلامُ الْفَارِسِي فَاتَّقَتْ إلي رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال فَهَلَّا قُلْتَ خُذْهَا مِنِّي و أنا الْغُلامُ الْأَنْصَارِي.

أبو داود السجستاني الأزدي ، سليمان بن الأشعث الوفاة: ٢٧٥ ، سنن أبي داود ج ٤ ص ٣٣٢ ، تحقيق : محمد محيي الدين عبد الحميد ، دار النشر : دار الفكر.

ابی عقبه که جوانی ایرانی بوده می گوید: من در جنگ احد همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر بودم. پس به یکی از مشرکان ضربه ای زدم و گفتم: این ضربه را از طرف من بگیر ! من یک جوان ایرانی هستم! در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله به من توجه نمود و فرمود: چرا به او نگفتی: ضربه را از من بگیر ! من جوانی از انصار هستم؟!

نکته قابل توجه اینکه در جنگ احد یک جوان ایرانی اینچنین دلاورانه می جنگد ولی در همان جنگ، عمر بن خطاب بخاطر ترس از کشته شدن از جنگ فرار کرده و به کوه پناه می برد! چنانکه در کتابهای متعدد اهل سنت از خود خلیفه دوم نقل شده است:

لما كان يوم أحد هزمتنا ففررت حتى صعدت الجبل فلقد رأيتني أنزو كأنني أروى

الأندلسي، ابومحمد عبد الحق بن غالب بن عطية (متوفى ٥٤٤هـ)، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، ج ١، ص ٥٢٩، تحقيق: عبد السلام عبد الشافي محمد، ناشر: دار الكتب العلمية - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٣هـ-١٩٩٣م. أبي حيان الأندلسي، محمد بن يوسف (متوفى ٧٤٥هـ)، تفسير البحر المحيط، ج ٣، ص ٩٧، تحقيق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود - الشيخ علي محمد معوض، شارك في التحقيق (١) د. زكريا عبد المجيد النوقي (٢) د. أحمد النجولي الجمل، ناشر: دار الكتب العلمية - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ-٢٠٠١م. السيوطي، جلال الدين، متوفى ٥٩١١هـ، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، ج ٢، ص ٨٨، دار المعرفة للطباعة والنشر - بيروت، بي تا.

در روز جنگ أحد ما شکست خوردیم پس من فرار کردم تا جایی که از کوه بالا رفتم قطعا مرا می دیدی که به بالای کوه می پریدم گویا من یک بز کوهی بودم!

همسایه ایرانی پیامبر صلی الله علیه و آله

در منابع اهل سنت از فردی ایرانی سخن به میان آمده است که همسایه و مورد توجه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده و آن حضرت را مهمان غذای لذیذ خود می کرد:

عن أنس أن جارا لرسول الله صلى الله عليه وسلم فارسيا كانت مرقته أطيب شيء ريحا فصنع طعاما ثم جاء إلى النبي صلى الله عليه وسلم وعائشة إلى جنبه فأومى إليه بيده أن تعال فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم (وهذه معي) وأشار إلى عائشة فأشار بيده أن لا ثم أشار إليه الثانية فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم (وهذه معي) وأشار إلى عائشة فأشار بيده أن لا ثم أشار إليه الثالثة فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم (وهذه معي) قال نعم.

الاسفرائني ، الإمام أبي عوانة يعقوب بن إسحاق الوفاة: ٣١٤هـ ، مسند أبي عوانة ج ٥ ، ص ١٧٢ ، دار النشر : دار المعرفة - بيروت.

از انس نقل شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله همسایه ای ایرانی داشت و خورش [غذای] او بوی بسیار خوبی داشت. روزی غذایی درست کرد سپس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد که ایشان را [به خانه اش] دعوت کند [از آن غذا میل کند] عائشه در کنار آن حضرت بود. آن مرد با دستش به پیامبر صلی الله علیه و آله [وآله] وسلم اشاره کرد که [برای تناول غذا] به منزل او بروند، رسول الله صلی الله علیه و آله [وآله] وسلم فرمودند: [الان] این زن نزد من است و به عایشه اشاره کردند [کنایه از اینکه فعلا صبر کن] بار دیگر مرد ایرانی (آمد و) با دستش به پیامبر صلی الله علیه و آله [وآله] وسلم اشاره کرد که به منزل او بروند رسول الله صلی الله علیه و آله [وآله] وسلم اشاره کرد که به منزل او بروند رسول الله صلی الله علیه و آله [وآله] وسلم فرمودند: [الان] این زن نزد من است و به عایشه اشاره کردند، بار سوم مرد ایرانی (آمد و) با دستش به پیامبر صلی الله علیه و آله [وآله] وسلم اشاره کرد که به منزل او بروند رسول الله صلی الله علیه و آله [وآله] وسلم فرمودند: این زن نزد من است، مرد ایرانی گفت بله [کنایه از اینکه اگر مانعی ندارید او را هم با خود بیاورید].

همان طور که ملاحظه شد در این نقل، پیامبر صلی الله علیه وآله به همراه همسرش برای تناول غذا به خانه آن فرد ایرانی می روند. در اینجا قرائنی مبنی بر مسلمان بودن آن ایرانی وجود دارد از جمله:

۱- پیامبر صلی الله علیه وآله به دعوت آن فرد برای میل نمودن غذا به منزلش رفته بودند، حال اگر او مشرک بود به مقتضای آیه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ»

سوره توبه، آیه ی ۲۸

نجس بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نمی توانستند از غذای او بخورند.

۲- در این روایت آمده بود که پیامبر صلی الله علیه وآله به همراه عایشه برای تناول غذا به خانه آن فرد ایرانی رفت و به ضرورت ثابت است که عایشه در مدینه به خانه پیامبر صلی الله علیه وآله وارد شده بود بنابراین آن فرد همسایه پیامبر صلی الله علیه وآله در مدینه بود و مشرکین در مدینه نبودند. بنابراین مسلمان بودن آن فرد ایرانی در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله اثبات می شود.

یاور ایرانی پیامبر در فتح مکه و پاکسازی خانه کعبه

اسلام ایرانیان در فتح مکه و جریان های پس از آن نیز نمایان است. در این باره طبرانی از شبیه نقل می کند:

دخل رسول الله صلى الله عليه وسلم الكعبة فصلى ركعتين فرأى فيها تصاوير فقال يا شيبه اكفني هذه فاشتد ذلك على شيبه فقال له رجل من أهل فارس إن شئت طليتها ولطختها بزعفران ففعل

طبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب أبو القاسم الوفاة: ۳۶۰، المعجم الكبير ج ۷ ص ۲۹۹، تحقیق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - ۱۴۰۴ - ۱۹۸۳، الطبعة: الثانية الهيثمي، علي بن أبي بكر، الوفاة: ۸۰۷، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ج ۳، ص ۲۹۵، دار النشر: دار الريان للتراث/دار الكتاب العربي - القاهرة / بيروت - ۱۴۰۷.

رسول خدا صلی الله علیه و آله (پس از فتح مکه) وارد کعبه شدند و دو رکعت نماز خواندند. سپس در کعبه تصاویری مشاهده کردند و به شبیه فرمودند: این تصاویر را از بین ببر. این کار بر شبیه سخت شد. مردی ایرانی به آن حضرت عرض کرد: اگر شما بخواهید این تصاویر را با زعفران آلوده و لکه دار کنم. سپس آن مرد ایرانی همان کار را کرد.

ابن حجر هیثمی بعد از این نقل می نویسد:

«و مسافع لم أجد من ترجمه»

برای مسافع شرح حالی نیافتم.

این در حالی است که مسافع راوی صحیح مسلم و ابی داود و ترمذی است و علمای اهل سنت او را توثیق کرده اند.

به هر حال کمک یک ایرانی به رسول خدا صلی الله علیه و آله در کعبه دلیل دیگری از اسلام آوردن ایرانیان در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

توجه رسول خدا صلی الله علیه و آله به اخلاق ایرانیان

توجه رسول الله صلی الله علیه و آله به اخلاق ایرانیان از دیگر نکاتی است که در کتابهای اهل سنت بدان تصریح شده است:

عن البراء بن عازب أنه سلم على رسول الله صلی الله علیه و آله وهو يتوضأ فلم يرد عليه حتى إذا فرغ من وضوئه رد عليه ومد يده إليه فصافحه فقلت يا رسول الله ما كنت أرى هذا إلا من أخلاق الأعاجم فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم إن المسلمين إذا التقيا فتصافحا تحاتت ذنوبهما.

الخرائطي، أبي بكر محمد بن جعفر بن سهل، الوفاة: ٢٢٧هـ، المنتقى من كتاب مكارم الأخلاق ومعاليتها ومحمود طرائقها، ص ١٩١، تحقيق: أبو طاهر أحمد بن محمد السلقي الأصبهاني، دار النشر: دار الفكر - دمشق سوریه - ١٩٨٦م ز

از براء بن عازب نقل شده درحالیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وضو می گرفتند به آن حضرت سلام کرد، آن حضرت به او پاسخ ندادند تا اینکه وضویشان تمام شد و دستشان را به سوی او دراز و مصافحه کردند. براء می گوید: به آن حضرت عرض کردم یا رسول الله مصافحه از اخلاق غیر عربهاست. آن حضرت فرمودند: هرگاه مسلمانان با یکدیگر ملاقات کرده و با یکدیگر دست دهند، گناهانشان می ریزد.

پشتیبانی متقابل پیامبر و اهل بیتشان از ایرانیان

در سنن ترمذی که از مهمترین متون حدیث اهل سنت است، روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده و بر این دلالت دارد که آن حضرت به عجمها از جمله ایرانیان نسبت به عربها اعتماد بیشتری داشتند:

حدثنا صالح بن أبي صالح مولى عمرو بن حريث قال سمعت أبا هريرة يقول ذكرت الأعاجم عند النبي صلى الله عليه وسلم فقال النبي صلى الله عليه وسلم لآتأ بهم أو يبعضهم أوثق مني بكم

الترمذی السلمي، محمد بن عيسى أبو عيسى، الوفاة: ٢٧٩، سنن الترمذی ج ٥، ص ٧٢٥، تحقيق: أحمد محمد شاکر وآخرون، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - .

صالح بن ابی صالح از ابوهریره نقل می کند که گفت: نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله از عجمها یاد شد. آن حضرت فرمودند: قطعا من به ایشان یا بعضی از ایشان از شما عربها یا بعضی از شما عربها اعتماد بیشتری دارم.

در روایت دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:
و قال عليه السلام: لا تسبوا فارس فإنهم عصبتنا

الهمذاني ، أحمد بن محمد ، (ابن الفقيه الهمذاني)، متوفاي ۳۴۰ق، البلدان، ص ۴۰۴، تحقيق : يوسف الهادي،

ناشر : عالم الكتب للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ : اول ، سال چاپ : ۱۴۱۶ - ۱۹۹۶ م.

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمودند: به ایرانیان دشنام ندهید، زیرا آنان اقوام حامی و پشתיبان ما هستند.

ایرانیان سعادتمندترین مسلمانان

رسول خدا صلى الله عليه و آله در روایت دیگری ایرانیان را سعادتمند ترین مردم مسلمان معرفی کرده و می فرماید:

أسعد الناس بالإسلام أهل فارس .

الهمذاني ، أحمد بن محمد ، (ابن الفقيه الهمذاني)، متوفاي ۳۴۰ق، البلدان، ص ۴۰۳، تحقيق : يوسف الهادي،

ناشر : عالم الكتب للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ : اول ، سال چاپ : ۱۴۱۶ - ۱۹۹۶ م.

سعادتمندترین مردم مسلمان، ایرانیان هستند.

فتح بخشی از ایران پس از حیات رسول اکرم صلى الله عليه و آله بدون دعوت به اسلام راستین

در رابطه با فتوحات و جنگهای پس از حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله باید گفت هرچند بیشتر این فتوحات در زمان خلیفه دوم، انجام شده است لکن فتح کامل ایران هرگز در زمان او اتفاق نیفتاد و چنین نبود که در زمان وی حتی اسلام واقعی وارد تمام مناطق ایران شده باشد. بلکه بر اساس تاریخ در کیفیت جنگهای دوران عمر بن خطاب و انگیزه جنگجویان او، نقاط تاریک و منفی فراوانی وجود دارد. بطوریکه در برخی از حملات به ایران گزینه‌ای به نام اسلام وجود نداشته و آنچه برای جنگجویان سپاه عمر مهم بود، کشورگشایی و رسیدن به غنائم و آب و نان بوده است که در عناوین بعدی بدان می پردازیم.

جنگ بدون اشاره به اسلام و پذیرش آن

در برخی از این جنگها خالد بن ولید طی نامه‌ای بدون کوچکترین اشاره ای به اسلام، مردم را مخیر می کند که یا کشته شوند یا به خالد بن ولید جزیه، مالیات و خراج بپردازند! این ماجرا در کتاب مسند ابی یعلی چنین آمده است:

كتاب خالد بسم الله الرحمن الرحيم من خالد بن الوليد إلى مرابذة أهل فارس السلام على من اتبع الهدى فإنني أحمد الله الذي لا إله إلا هو بالحمد الذي فصل حرمكم و فرق جماعتكم و وهن بأسكم و سلب ملككم فإذا جاءكم كتابي هذا فاعتقدوا مني الذمة و أدوا إلي الجزية و ابعثوا إلي بالرهن و إلا فوالذي لا إله إلا هو لألقينكم بقوم يحبون الموت كحبكم الحياة سلام على من اتبع الهدى.

مسند أبي يعلى ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن المثنى أبو يعلى الموصلي التميمي الوفاة: ٣٠٧ ، ج ١٣ ، ص ١٤٧ ، تحقيق : حسين سليم أسد، دار النشر : دار المأمون للتراث - دمشق - ١٤٠٤ - ١٩٨٤ ، الطبعة : الأولى.

نامه خالد : به نام خداوند بخشنده مهربان. از خالد بن ولید به مرزبانان ایران! سلام بر کسانی که پیرو هدایت باشند. پس من خدایی که خدایی جز او نیست را ستایش می کنم . خدایی که شما را از اهلتان جدا کرد و جمع شما را پراکنده ساخت و نیروی شما را سست گردانید و ملک شما را از شما سلب کرد. آنگاه که نامه من به شما رسید، بدانید اهل ذمه خواهید بود و باید جزیه پرداخت کنید و برای من (مال یا پولی) گرو بفرستید و اگر چنین نکنید به خدایی که جز او خدایی نیست، مردمانی را به جان شما خواهم انداخت که مرگ را دوست دارند همانطور که شما زندگی را دوست دارید. سلام بر هر که از هدایت پیروی کند.

در نمونه دیگری از این جنگها که در ایران صورت گرفت، حرفی از پذیرش اسلام در میان نبود؛ بلکه گزینه هایی همچون خراج گرفتن و امان دادن در برابر آن، وجود دارد!

عبدالله بن عتبان که از طرف عمر بن خطاب همراه سپاهی برای فتح اصفهان خود را بدانجا رسانیده بود، در جنگ تن به تن با قاذوسقان (قاذوسبان) حاکم وقت اصفهان، شکست خورد ولی قاذوسبان وی را نکشت و به او گفت:

«ما أحب ان أقاتلك فإني قد رأيتك رجلا كاملا ، و لكني أرجع معك إلى عسكرك فأصالحك و أدفع المدينة إليك على أن من شاء قام و أدى الجزية و أقام على ماله و على ان يجري من أخذتم أرضه مجراهم ، و من أبى ان يدخل في ذلك ذهب حيث شاء و لكم أرضه ، قال : ذلك لك و قدم عليه أبو موسى الأشعري من ناحية الأهواز و كان عبد الله قد صالح القاذوسقان فخرج القوم من جي و دخلوا في الذمة إلا ثلاثين رجلا من أصبهان لحقوا بكرمان»

حموي، ياقوت، متوفاي ٦٢٦ ق، معجم البلدان، ج ١، ص ٢٠٩، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٣٩٩ق.

«دوست ندارم که تو را بکشم. من تو را مرد کاملی می بینم! ولی من همراه تو به سپاه تو برمی گردم و با تو مصالحه می کنم و شهر را به تو واگذار می کنم به این شرط که هرکس خواست در شهر بماند و جزیه دهد و اموالش برایش محفوظ باشد و زمینش بازگردانده شود و هر کس که از پرداخت جزیه خودداری کرد، هر جا خارج از اصفهان خواست برود و زمینش در اصفهان برای شما باشد! عبدالله در پاسخ گفت: قبول! و ابو موسی اشعری از اهواز به آنجا رسید در حالیکه عبدالله با قاذوسبان صلح کرده بود . غیر از ٣٠ نفر ، همه مردم از منطقه جی خارج شده و اهل ذمه شدند.»

همین مطلب در کتابهای تاریخ طبری و طبقات المحدثین بأصبهان نیز آمده است.

الطبري، محمد بن جرير، متوفاي ٣١٠ ق، تاريخ الطبري، ج ٣، ص ٢٢٤، تحقيق: نخبة من الأجلة، بيروت، مؤسسة الاعلمي، بي تا.

ابن حبان ، (أبي الشيخ الأصبهاني) عبدالله ، متوفاي ٣٤٩ ق، طبقات المحدثين بأصبهان، ج ١، ص ١٨٩، تحقيق : عبد الغفور عبد الحق حسين البلوشي، بيروت، مؤسسة الرسالة، دوم، ١٤١٢ق.

در این روایت از سوی فرمانده سپاه عمر، اصلاً سخنی از اسلام و دعوت به اسلام وجود ندارد! بلکه فقط دو گزینه پرداخت جزیه از سوی اهالی اصفهان و یا خروج اهالی از شهر و تملک املاک آنها توسط سپاه عمر مطرح است. حال آنکه اولین گزینه باید دعوت به اسلام باشد و گزینه دوم پرداخت جزیه است.

جنگ برای غنیمت!

در برخی از جنگهای زمان عمر بن خطاب علیه ایرانیان در سال چهاردهم هجری، فرماندهان منصوب از سوی عمر به انگیزه دنیایی و غیر اسلامی خود اعتراف کرده اند! از جمله اینکه ذهبی می نویسد:

«لما كان يوم القادسية ذهب المغيرة بن شعبة في عشرة إلى صاحب فارس فقال إنا قوم مجوس و إنا نكره قتلکم لأنکم تنجسون علينا أرضنا فقال إنا كنا نعبد الحجاره حتى بعث الله إلينا رسولا فاتبعناه و لم نجىء لطعام بل أمرنا بقتال عدونا فجئنا لنقتل مقاتلتکم و نسبي ذراريکم و أما ما ذكرت من الطعام فما نجد ما نشبع منه فجئنا فوجدنا في أرضکم طعاما كثيرا و ماء فلا نبرح حتى يكون لنا و لكم!»

الذهبي الشافعي، محمد بن أحمد بن عثمان ، متوفاي ۷۴۸ ق ، سير أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۲، تحقيق: شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، نهم، 1413 ق .

«هنگام جنگ قادسیه مغیره بن شعبه (فرمانده سپاه مسلمین) به طرف فرمانده سپاه فارس رفت، فرمانده سپاه فارس به او گفت: ما قومی مجوس هستیم و دوست نداریم با شما بجنگیم شما سرزمین ما را (با آمدنتان) نجس کرده اید. مغیره به او گفت: ما قومی بودیم که سنگ می پرستیدیم تا اینکه خداوند برای ما پیامبرش را فرستاد و ما از او تبعیت کردیم و آئین آن پیامبر را پذیرفتیم، و برای غذا هم به سرزمین شما نیامدیم؛ بلکه به ما دستور داده شده بود که با دشمنان بجنگیم؛ پس با هدف جنگ با شما و اسیر نمودن فرزندانان به این دیار آمدیم؛ اما آنچه در مورد غذا گفتیم (واقعیت این است که) : ما (در سرزمین خودمان) چیزی نیافتیم که سیرمان کند، وقتی به سرزمین شما آمدیم در این سرزمین آب و غذای فراوانی پیدا کردیم؛ بنابراین از این جا نمی رویم تا اینکه این مواد غذایی بین ما و شما تقسیم شود!»

مغیره بن شعبه تصریح می کند که هدف او و سپاهش از جنگ با ایرانیان قبل از ورود به ایران فقط جنگ و اسیر نمودن ایرانیان بوده ولی این هدف با ورود به ایران و دیدن منابع غنی و فراوانش تغییر کرده و به استفاده از منابع فراوان غذایی تبدیل شده است! جنگهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و تبلیغ اسلام کجا و جنگهای سپاهیان عمر به انگیزه اسیر و غنیمت و سیر کردن شکم کجا؟!

خشونت جاهلی و رفتار غیر اسلامی در جنگ با ایرانیان

مسئله مهم و قابل توجه دیگر، رفتارهای جاهلی خشن و غیر اسلامی از سوی سپاهیان خلفای سه‌گانه علیه ایرانیان است که در کتابهای متعدد اهل سنت به آنها تصریح شده است. به عنوان مثال در جنگ گرگان نقطه سیاهی برای سپاه اعراب - که ادعای مسلمانی داشتند- به ثبت رسید و جنایت بزرگی اتفاق افتاد. غیر مسلمانان، از فرمانده به ظاهر مسلمان درخواست کردند که ما دروازه های شهر را بر روی شما می گشاییم، به شرطی که حتی يك نفر از ما کشته نشود. لشکریان خلیفه قبول کردند که هیچکس را نکشند ولي بر خلاف قول خود همه را کشتند جز یک نفر و گفتند ما گفته بودیم که يك نفر از شما را نمی کشیم (و برای همین همه را کشتیم و فقط یک نفر را نکشتیم)! ! محمد بن جریر طبری در تاریخ خود و ابن اثیر در الکامل فی التاریخ می نویسند :

«فأتی جرجان فصالحوه علی مائتي ألف ثم أتی طمیسة و هی کلها من طبرستان متاخمة جرجان و هی مدینة علی ساحل البحر فقاتله أهلها فصلي صلاة الخوف أعلمه حذیفة کیفیتها و هم یقتلون و ضرب سعید یومئذ رجلا بالسيف علی حبل عاتقه فخرج السيف من تحت مرفقه و حاصرهم فسألوا الأمان فأعطاهم علی أن لا یقتل منهم رجلا واحدا ففتحوا الحصن فقتلوا أجمعین إلا رجلا واحدا ففتحوا الحصن و حوي ما فی الحصن .»

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير، متوفای ۳۱۰ ق ، تاریخ الطبري، ج ۲، ص ۶۰۷، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت
ابن اثیر جزري، علي بن ابي الكرم، متوفای ۶۳۰ ق ، الکامل فی التاریخ ، ج ۲ ، ص ۱۱۰ ، ناشر : دار صادر للطباعة والنشر - دار بیروت للطباعة والنشر ، ۱۳۸۶ ق .

«به گرگان وارد شدند و با گرفتن ۲۰۰ هزار دینار با آنان مصالحه کردند. سپس به اطراف طمیسه که شهری در کنار ساحل دریا و بعد از گرگان واقع و جزو مازندران بود، رفتند. با مردم آنجا جنگیدند. نماز خوف که حذیفة کیفیت خواندن آن را می دانست خوانده شد و با آنان نیز به مقابله برخاستند و سعید با شمشیر بر گردن مردی کوبید که از زیر بغل او درآمد و آنان را محاصره کردند. آنان درخواست امان کردند، به آنان این امان داده شد تا حتی يك نفر از آنان را نکشند به همین جهت آنها قلعه (خود که محاصره شده بود) را باز کردند؛ ولی آنان (برخلاف عهد خود) همه را کشتند به جز يك مرد! سپس در قلعه را گشودند و آنچه که در قلعه بود غارت کردند.»

آری! فتح ایران در زمان خلفای سه گانه با چنین جنگهایی که همراه با خشونت و ناجوانمردی بوده ، صورت گرفته است.

آیا اسلام نبوی همین است که در جنگ به دشمن امان دهی ولي بعد از تسلیم دشمن، بر خلاف امان و تعهدی که داده ای، او را از دم تیغ بگذرانی؟!

قطعا اسلامي که اینگونه افراد در این جنگها آن را یدک مي کشیدند ، اسلام حقيقي نبوده و هرگز مورد تأیید پیامبر اکرم و اهل بیت عليهم السلام نبوده و نیست. اسلام راستین، اسلامي است که امام رضا عليه السلام آن را معرفي نموده و مي فرماید:

«لا دين لمن لا عهد له»

راوندي، فضل الله بن علي متوفاي ۵۷۱ق ، نوادر، ص ۹۱ ، تحقيق: سعيد رضا علي عسكري، ناشر : قم، دار الحديث، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.

«کسي که به عهد خود وفا نکند، دين ندارد.»

بنابراین فتح ایران پس از حیات رسول اکرم صلي الله عليه و آله همراه با انگیزههاي دنيابي، خشونت جاهلي و طمع ورزي نسبت به ثروتهای انساني، طبيعي و اقتصادي در ایران بوده است.

طبري خشونت سپاهيان عمر بن خطاب پس از پيروي در جنگ قادسيه را چنین توصيف مي کند:

«و عن سيف عن سعيد بن المرزبان عن رجل من بني عبس قال أصاب أهل فارس يومئذ بعد ما انهزموا ما أصاب الناس قبلهم قتلوا حتى إن كان الرجل من المسلمين ليدعو الرجل منهم فيأتيه حتى يقوم بين يديه فيضرب عنقه و حتى إنه ليأخذ سلاحه فيقتله به و حتى إنه ليأمر الرجلين أحدهما بصاحبه و كذلك في العدة»

الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب - متوفاي ۳۱۰ق، تاريخ الطبري، ج ۳، ص ۷۲، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

«سيف از سعيد بن مرزبان از مردی از بني عبس نقل مي کند که گفت: اهالي فارس (ایرانيان) در آن روزگار پس از آنکه در جنگ با اعراب شکست خوردند، مبتلا به رفتارها (کشتارها و بي عدالتيهايي) شدند که در جنگهاي قبل عليه مردم انجام مي شد. بطوریکه مردی از سپاه (به ظاهر) مسلمان عمر بن خطاب، مردی از اسيران ایرانی را صدا مي زد و پس از آنکه آن مرد ایرانی نزد او مي آمد و در مقابلش مي ایستاد، گردنش را مي زد! حتي (در مواردی) سلاحش را مي گرفت و او را با آن مي کشت! حتي (بدتر از این) دو نفر از اسيران ایرانی را در مقابل هم قرار مي داد و به آنها دستور مي داد که با یکدیگر بجنگند تا یکی دیگری را بکشد! همچنین دو گروه از اسيران ایرانی را مجبور به جنگ و کشتار یکدیگر مي کردند!»

ظاهرا سپاه عمر بن خطاب در جنگ با ایرانیان چیزی جز خشونتهای جاهلي را مد نظر نداشتند. آنان تمام سفارشات رسول اکرم صلي الله عليه و آله درباره اسيران جنگي و نحوه رفتار با آنها را زیر پا گذاشته و به شکنجه و کشتار اسيران ایرانی مي پرداختند. بنابر متن تاريخي پيشگفته، رفتار سپاهيان عمر بن خطاب با اسيران ایرانی، یادآور رفتار سپاهيان روم قديم با اسراي جنگي است که آنها را به جان هم مي انداختند تا بطور وحشيانه یکدیگر را بکشند.

آیا سپاه عمر بن خطاب اینگونه قصد تبلیغ اسلام و نرم کردن دلها نسبت به اسلام را داشت؟! با این حال اگر در زمان خلفا و همراه با این جنگها تعالیمی وارد ایران شده، باید گفت آن تعالیم، اسلام حقیقی و اسلام رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده است بلکه در آن دوره به نام اسلام بدعتهای زیادی وارد اسلام شده بود که هرگز مورد تأیید علمای واقعی اسلام نبوده و نیست.

اعتراف علمای اهل سنت: جنگهای خلفا به هدف کشورگشایی بود و جلوی گسترش معنوی اسلام را

گرفت

عشق به حکومت و کشورگشایی و فتوحات از سوی برخی خلفا چنان شدید بود که به تصریح علمای اهل سنت باعث غلبه هوای نفس و نادیده گرفتن دستور رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به ولایت و جانشینی حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام شد. دلیل این مسئله گفتار ابو حامد غزالی در این زمینه است:

فقال عمر لعلي عليه السلام: بخ بخ أصبحت مولی كل مؤمن و مؤمنة . و هذا تسليم و رضی ، ثم بعد هذا غلب عليه الهوى لحبّ الرياسة و حمل عمود الخلافة و عقود النبوة و خفقان الهوي في قعقة الرايات و اشتباك ازدحام الخيول و فتح الامصار

غزالی، ابو حامد، متوفای ۵۰۵ ق، مجموعه رسائل الامام الغزالی، ص ۴۸۳، اشراف: توفیق شعلان، تحقیق: ابراهیم امین محمد، مکتبه التوفیقیه، قاهره.

عمر بن خطاب (پس از شنیدن حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم درباره خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام) به امام علی علیه السلام عرض کرد: «(ولایت تو) مبارک باشد! مبارک باشد! سرپرست و رهبر هر مرد و زن مومنی شدی!» و این جمله عمر بن خطاب تسلیم و رضایت و قبول خلافت امام علی علیه السلام است. ولی پس از آن بخاطر حبّ ریاست هوی و هوس بر او غلبه کرد و او عمود خلافت را به دوش گرفته و قرارها و پیمانها در خفقان هوی و هوس و زد و خورد نیزه ها و ازدحام اسبها و سپاهیان و لشکرکشی برای فتح کشورها به فراموشی سپرده شد.

در جنگهای دوران عمر بن خطاب انگیزه های غیر دینی و خشونت‌های جاهلی بقدری پررنگ و آشکار است که حتی برخی از علمای اهل سنت لب به اعتراف گشوده و این جنگها را مانع پیشرفت معنوی اسلام دانسته اند؛ «علائلی» نویسنده سنی مذهب مصری، قائل است:

و نجد سببا ثالثا كان له أثر في عدم الشعور بروح الاسلام و عدم الشعور بمعني القوميه و الامة الواحدة و هو التعجل بالفتوح الذي نقل العرب قبل اختمار المبادي عندهم في انحاء الارض غازين و لكن بعقلياتهم الاولى التي تفهم القبيله قبل الأمة و تعرف الفرد قبل الجماعة و تفقه الاسلام علي أنه أعمال فقط قبل أن تفقهه علي أنه ضمير و وجدان و روح. و بهذا نفسّر الظاهرة الاجتماعية في كلّ

محيط غلب عليه العنصر العربي كالعراق و المغرب و الاندلس . هذه الظاهرة التي هي نتيجة للروح القبيلة و بعجلة الفتوح لم يترك للاسلام المهلة ليفعل فعله فيها.

علانلي، عبدالله، متوفاي (١٩٩٦ م.) الامام الحسين عليه السلام، ج ١، ص ٤٦ و ٤٧ ، دار مكتبة التريه، بيروت.

و ما علت سومي مي يابيم كه در عدم آگاهي به روح اسلام و عدم آگاهي به مفهوم قوميت واحد و امت واحد موثر است و آن اينكه اعراب تازه مسلمان (در دوران خلفاي سه گانه) قبل از استحکام و استواري عقائدشان در لشکر کشي به سرزمين هاي اطراف عجله کردند. اين لشکرکشي بر اساس تفكرات جاهلي آنان بود كه بجاي درک مفهوم امت اسلامي، چيزي جز قبيله را درک نمي کرد و بجاي آشنائي با جماعت و فکر جمعي ، چيزي جز فرديت و تکرروي را نمي شناخت و بجاي اينکه حقيقت اسلام را به عنوان يك حقيقت داراي ضمير و روح درک کند، از اسلام چيزي جز يك سري اعمال (عبادي) و دستورات عملي درک نکرد. به همین علت، رفتارها و پديده هاي اجتماعي در مناطقي مانند عراق و مغرب و اندلس كه تعصب عربي بر آن غلبه داشت، نتيجه همان روح تعصب قبيلگي حاکم بر اعراب بود. بخاطر عجله در لشکرکشي ها و فتوحات دوران خلفاي سه گانه كه مبتني بر تعصبات جاهلي بود، فرصتي براي تبليغ صحيح اسلام و معارف ناب آن باقي نماند.

بنابراين فتوحات زمان خلفا ، به جاي اينکه حقيقت اسلام را گسترش دهد، تفکر کشورگشائي، اشرافي گري و در يك کلام خلاف اسلام را گسترش داد. شاهد ديگر در سرکوب و خشونت عمر عليه ايرانيان به نقل از ابو حيان توحيدى است كه در كتابش مي گويد:

وكان شيخ لنا يحدث أن ثابت بن قرة الحرايى الصابىء الفيلسوف كان يقول : فضلت أمة محمد العربي على جميع الأمم الخالية بثلاثة لا يوجد فيمن مضى مثلهم : بعمر بن الخطاب في سياسته ، فإنه قلم أظفار العجم و لطف في إيالة العرب و تأتي لتدبير الحروب ، وأشيع بطون العرب ، التوحيدى، أبو حيان علي بن محمد بن العباس ، الوفاة: ٤١٤هـ ، البصائر والذخائر ج ١، ص ١٨٩-١٩٠ ، تحقيق : د.وداد القاضي ، دار النشر : دار صادر - بيروت/لبنان - ١٤١٩هـ-٩٩٩م .

استادى براي ما مي گفت: ثابت بن قره حرانى صابنى فيلسوف همواره مي گفت: امت عربى محمد (صلى الله عليه و آله) بر همه امتهاي گذشته به سه ويژگي كه در گذشتگان نبود، فضيلت داده شدند : به عمر بن خطاب در سياستش ؛ قطعا او ايرانيان را سر جايشان نشاند و آنها را سرکوب کرد و در منطقه اعراب مهر و عطوفت را گستراند و جنگها را مديريت کرد و شكمهاي عربيها را سير کرد.

در اين متن بدون كوچكترين اشاره به مسائل اسلامى ، تنها سرکوب عمر عليه ايرانيان و رسيدگي او به اعراب جلب توجه مي کند!

اعتراف تاریخ نویسان معاصر به عدم گسترش اسلام واقعی توسط خلفا

در پایان این بخش این نکته مهم را مورد توجه قرار می دهیم که از نظر تحلیل تاریخی، حمله اعراب به ایران و اسلام آوردن ایرانیان دو مسئله جدا از هم بوده اند که هر کدام از این دو مسئله علل خاص خود را داشته اند و هرگز ملازمه صد در صدی بین آنها برقرار نیست. همانطور که برخی تاریخ نویسان معاصر به این موضوع تصریح کرده و گفته اند:

«هرچند حمله اعراب به ایران مقدمه و وسیله ای بود برای آشنایی سریع تر ساکنان این مرز و بوم (ایران) با اسلام، ولی این امر حادثه ای بود معلول يك رشته علتها و گرایش اسلامي ایرانیان حادثه دیگری بود معلول علتهاي دیگر و در میان این دو حادثه هم وحدت زمانی به آن اندازه نبوده است که بتوان آن دو را يك واقعه پنداشت و هر دو را در پرتو علل و عوامل واحدی توجیه و تفسیر نمود.»

ملایری، محمد، متوفای ۱۳۸۱ ش، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۱، ص ۳۲، ۳۳، تهران، توس، ۱۳۷۹ ش .

عدم مشارکت اهل بیت علیهم السلام و مخالفت آنان با جنگ های خلفا

باید توجه داشت که خط فکری سه خلیفه پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با خط فکری اهل بیت علیهم السلام کاملا متفاوت و در بسیاری موارد متضاد بوده است. به همین جهت حملات اعراب به ایران در زمان خلفا از جمله در زمان خلیفه دوم مورد تأیید امامان معصوم علیهم السلام نبوده و حتی يك روایت معتبر هم مبنی بر شرکت اهل بیت علیهم السلام در این جنگها وجود ندارد. بلکه ائمه اطهار علیهم السلام با جنگهای دوران خلفا و کیفیت آن مخالف بوده اند. حضور برخی اصحاب و شیعیان ایشان مانند جناب سلمان در برخی از این جنگها نیز با هدف خاص مثل جلوگیری از خونریزی بیشتر و نیز دعوت به اسلام راستین و به دستور ائمه علیهم السلام بوده است.

روایات مخالفت اهل بیت با جنگ های خلفای جور

نظر منفي اهل بیت علیهم السلام پیرامون جنگهای خلفا در احادیث متعددی منعکس شده است که به بیان برخی از آنها می پردازیم:

عن علي بن أبي حمزة قال: كان لي صديق من كتاب بني أمية فقال لي: استأذن لي عن أبي عبد الله (عليه السلام) فاستأذنت له عليه فأذن له فلما أن دخل سلم و جلس ثم قال : جعلت فداك إني كنت في ديوان هؤلاء القوم فأصبت من دنياهم مالا كثيرا و أغمضت في مطالبه. فقال أبو عبد الله

(عليه السلام) : لولا أن بني أمية وجدوا من يكتب لهم و يجبى لهم الفئ و يقاتل عنهم و يشهد جماعتهم لما سلبونا حقنا ولو تركهم الناس وما في أيديهم ما وجدوا شيئا إلا ما وقع في أيديهم ، قال : فقال الفتى : جعلت فداك فهل لي مخرج منه؟ قال: إن قلت لك تفعل؟ قال : أفعل ، قال له : فأخرج من جميع ما اكتسبت في ديوانهم فمن عرفت منهم رددت عليه ماله و من لم تعرف تصدقت به و أنا أضمن لك على الله عز وجل الجنة ، قال : فأطرق الفتى رأسه طويلا ثم قال : قد فعلت جعلت فداك ، قال ابن أبي حمزة: فرجع الفتى معنا إلى الكوفة فما ترك شيئا على وجه الأرض إلا خرج منه حتى ثيابه التي كانت على بدنه ، قال: فقسمت له قسمة واشترينا له ثيابا و بعثنا إليه بنفقة قال : فما أتى عليه إلا أشهر قلائل حتى مرض فكنا نعوده قال : فدخلت عليه يوما و هو في السوق قال : ففتح عينيه ثم قال لي : يا علي وفي لي و الله صاحبك ، قال ثم مات فتولينا أمره فخرجت حتى دخلت علي أبي عبد الله (عليه السلام) فلما نظر إلي قال: يا علي وفينا و الله لصاحبك، قال : فقلت : صدقت جعلت فداك هكذا والله قال لي عند موته.

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ٣٢٨ هـ)، الأصول من الكافي، ج ٥، ص ١٠٦، تحقيق: غفاري، علي أكبر ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ١٣٦٢ هـ.ش.

علي بن حمزه نقل مي کند: من دوستي داشتم که از دفترداران و نویسندگان حکومتی بنی امیه بود. به من گفت: از امام صادق علیه السلام اجازه بگیر که خدمتش برسم. من چنین کردم و امام صادق علیه السلام وی را به حضور پذیرفتند. وقتی خدمت امام علیه السلام رسید، سلام کرد و نشست. سپس عرض کرد: فدایت شوم! من در دیوان این سلسله (بنی امیه) بودم و از این راه اموال فراوانی به من رسید پس من از اینکه این اموال از کجا بدست آمده (حق یا باطل است)، چشم پوشی کردم. امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر بنی امیه افرادی را نمی یافتند که برایشان بنویسند و (یا) برایشان از مردم خراج حکومتی جمع آوری کنند و (یا) در دفاع از آنها بجنگند و در مراسم جمعی آنها شرکت کنند، آنها حق ما (اهل بیت) را غصب نمی کردند. اگر مردم، بنی امیه و آنچه در اختیارشان است را رها می کردند، چیزی جز همان چه که در اختیارشان بود را نمی یافتند. آن جوان به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم! آیا راه خروجی از این مهلکه و راه جبرانی برای این خطای من وجود دارد؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: آیا اگر آن راه را به تو بگویم عمل می کنی؟ عرض کرد: آری به آن عمل می کنم. حضرت به او فرمودند: پس همه آنچه در این مدت از بنی امیه بدست آورده ای را رها کن. اموالی که صاحبانش را می شناسی به آنها برگردان و اموالی را که صاحبان اصلی را نمی شناسی، از طرف آنها صدقه بده. در این صورت من نیز بهشت را از طرف خدا برای تو ضمانت می کنم. پس از این کلام امام علیه السلام آن جوان مدتی طولانی سر خود را به زیر افکند و سپس عرض کرد: فدای شما شوم! این کار را انجام خواهم داد. ابن ابی حمزه می گوید: آن جوان همراه ما به کوفه برگشت . سپس هر آنچه از اموال و دارایی نزدش بود حتی لباسش را رها کرد (یا به صاحبانش برگرداند یا صدقه داد) . من بخشی از مالم را به او اختصاص دادم و برای او لباسی خریدیم و خرجی فرستادیم. چند ماهی بیشتر نگذشته بود که

مريض شد. سپس ما به عیادتش می رفتیم. روزی از روزها که به عیادتش رفتیم، او در حال احتضار و جان دادن بود. چشمانش را باز کرد و به من گفت: ای علی! بخدا قسم مولای تو (امام صادق علیه السلام) به عهد خود (که بهشت را برای من ضمانت کرده بود) وفا کرد. لحظاتی بعد او از دنیا رفت. ما امور مربوط به خاکسپاری او را به عهده گرفتیم.

پس از مدتی من خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. امام علیه السلام به من نگاهی کرد و فرمود: ای علی! بخدا قسم به عهد خود (ضمانت بهشت) برای دوستت وفا کردیم. عرض کردم: صحیح می فرمایید! فدای شما شوم! بخدا قسم هنگام مرگش همین جمله را به من گفت. نکته مهم و شاهد بحث ما در این حدیث شریف و زیبا، جمله امام صادق علیه السلام است که می فرمایند: اگر افرادی نبودند که به نفع بنی امیه بجنگند، آنها نمی توانستند، حق ما را غصب کنند.

در حدیث معتبر دیگری از امام رضا علیه السلام به این نکته بصورت صریح تأکید شده است:
عن عبد الله بن مغيرة قال محمد بن عبد الله للرضا (صلوات الله عليه) و أنا أسمع : حدثني أبي عن أهل بيته ، عن آبائه (عليهما السلام) أنه قال لبعضهم : إن في بلادنا موضع رباط يقال له : قزوين و عدوا يقال له : الديلم فهل من جهاد أو هل من رباط ؟ فقال : عليكم بهذا البيت فحجوه فأعاد عليه الحديث ، فقال : عليكم بهذا البيت فحجوه ، أما يرضى أحدكم أن يكون في بيته ينفق على عياله من طوله ينتظر أمرنا فإن أدركه كان كمن شهد مع رسول الله (صلى الله عليه وآله) بدرًا و إن مات منتظرًا لأمرنا كان كمن كان مع قائمنا (عليه السلام) هكذا في فسطاطه - و جمع بين السبابتين - و لا أقول هكذا - و جمع بين السبابة و الوسطى - فإن هذه أطول من هذه فقال أبو الحسن (عليه السلام) : صدق .

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ۳۲۸ هـ)، الأصول من الكافي، ج ۵، ص ۲۲، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

عبدالله بن مغیره می گوید: من می شنیدم که محمد بن عبد الله به امام رضا علیه السلام عرض کرد: پدرم از جدش نقل کرد که به جدّ شما عرض کرده است: در سرزمین ما منطقه ای مرزی وجود دارد که به آن قزوين گفته می شود و دشمنی وجود دارد که به آن دیلم گفته می شود. آیا جهاد و یا مرزبانی در برابر آنان [(به دستور خلیفه)] جائز است؟ ایشان (جدّ) شما فرمود: بر شما باد به خانه خدا و حجّ آن. سپس دوباره همان سوال را تکرار کرد. جدّ شما نیز همان جواب را تکرار و فرمود: بر شما باد به خانه خدا و حجّ آن. آیا یکی از شما (پیروان ما اهل بیت) به این راضی نمی شود که در خانه خود باشد و از دارائیش بر خانواده اش انفاق کند و منتظر امر (ظهور) ما باشد؟ پس اگر صاحب الامر (علیه السلام) را درک کرد، مانند کسی است که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ بدر شرکت کرده باشد و اگر (صاحب الامر علیه السلام را درک نکرد) با حالت انتظار فرج، از دنیا رفت، مانند کسی است که همراه قائم ما در خیمه اش باشد- در این حال جدّ شما - انگشتان سبابه خود را کنار هم قرار داد- [یعنی همین گونه در کنار امام زمان عجل الله تعالی فرجه

الشریف و شانه به شانه ایشان است]؛ سپس -در حالیکه انگشت سبابه و وسط خود را کنار هم قرار داد- فرمود: نمی گویم این چنین! این (انگشت وسط) بلندتر از این انگشت (سبابه) است [نمی گویم کنار امام بودن این فرد به صورت این دو انگشت است یعنی با امام فاصله دارد چنانچه انگشت میانی بلند تر از انگشت سبابه است]. در این هنگام امام رضا علیه السلام فرمودند: جدّ من درست فرمود.

در این حدیث، امام رضا علیه السلام حجّ خانه خدا، نشستن در خانه، انفاق بر خانواده و انتظار فرج را برتر از جهاد همراه خلفای ناهق دانسته و برای چنین جهادی ارزشی قائل نیستند. همین معنا در ضمن حدیث دیگری از امام جواد علیه السلام چنین نقل شده است:

و لا أعلم في هذا الزمان جهادا إلا الحج و العمرة و الجوار

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفای ۲۲۸ هـ)، الأصول من الكافي، ج ۶، ص ۱۷، ناشر: اسلامیة، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

و من در این زمان [زمان خلفای جور] جهادی سراغ ندارم مگر حج و عمره و همسایه داری نیکو. در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام جنگیدن در رکاب مخالفان اهل بیت علیهم السلام را با تعبیر بسیار تندی مورد مذمت قرار می دهند:

عن بشير الدهان ، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال : قلت له : إنني رأيت في المنام أني قلت لك : إن القتال مع غير الإمام المفروض طاعته حرام مثل الميتة و الدم و لحم الخنزير ، فقلت لي : هو كذلك . فقال أبو عبد الله (عليه السلام) : هو كذلك هو كذلك .

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفای ۲۲۸ هـ)، الأصول من الكافي، ج ۵، ص ۲۳، ناشر: اسلامیة، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

بشیر دهان می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من در خواب دیدم که به شما عرض می کنم: قطعا جنگ در رکاب امامی که اطاعتش واجب نیست (حاکم مخالف اهل بیت علیهم السلام) مانند مردار و خون و گوشت خوک (حرام) است. پس شما به من فرمودید: همینطور است. امام صادق علیه السلام فرمودند: مسئله همانطور است مسئله همانطور است (که در خواب به تو گفته ام).

در این حدیث، جنگیدن به نفع مخالفان اهل بیت (اعم از بنی امیه و بنی عباس) مانند خون و مردار و گوشت خوک حرام اعلام شده است که تعبیری بسیار تند در این بحث است.

نکته قابل توجه اینکه مخالفت امامان معصوم علیهم السلام با جنگ به نفع حکومتها و وقت به قدری آشکار بود که حتی مخالفان شیعه نیز بدانها اعتراض می کردند. چنانکه در کتاب کافی شریف در روایتی معتبر آمده است:

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لقي عباد البصري علي بن الحسين صلوات الله عليهما في طريق مكة فقال له: يا علي بن الحسين تركت الجهاد و صعوبته و أقبلت على الحج و لينته إن الله عزوجل يقول: " إن الله اشترى من

المؤمنين أنفسهم و أموالهم بأن لهم الجنة يقاتلون في سبيل الله فيقتلون و يقتلون وعدا عليه حقا في التوراة و الانجيل و القرآن و من أوفي بعهده من الله فاستبشروا ببيعكم الذي بايعتم به و ذلك هو الفوز العظيم " فقال له علي بن الحسين عليهما السلام: أتم الآية، " التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون الآمرون بالمعروف و الناهون عن المنكر و الحافظون لحدود الله و بشر المؤمنين " فقال علي بن الحسين عليهما السلام: إذا رأينا هؤلاء الذين هذه صفتهم فالجهاد معهم أفضل من الحج.

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ٣٢٨ هـ)، الأصول من الكافي، ج ٥، ص ٢٢، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ١٣٦٢ هـ.ش.

علي بن ابراهيم از پدرش از عثمان بن عیسی از سماعه نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: عباد بصري امام سجاد علیه السلام را در راه مکه دید و به ایشان (جسارت کرده و) عرض کرد: ای علی بن حسین! جنگ در راه خدا و سختی آن را رها کرده ای و به حج و راحتی آن رو آورده ای؟! خدا می فرماید: «در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به (بهای) اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کُشند و کشته می شوند. (این) به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست. و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است؟ پس به این معامله ای که با او کرده‌اید شادمان باشید، و این همان کامیابی بزرگ است.» حضرت سجاد علیه السلام فرمودند: ادامه این آیه را نیز بخوان: «(آن مؤمنان) همان توبه کنندگان، عبادت کنندگان، سپاسگزاران، روزه داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، امر کنندگان به کارهای پسندیده، بازدارندگان از کارهای ناپسند و پاسداران مقررات خدایند. و مؤمنان را بشارت ده.» سپس امام سجاد علیه السلام فرمودند: هرگاه دیدیم کسانی [حاکمانی] چنین صفاتی دارند، در آن صورت جهاد همراه آنان برتر از حج است.

می بینیم که امام علیه السلام در پاسخ به اعتراض نیش دار آن فرد مخالف، عدم کفایت و لیاقت بنی‌امیه را از قرآن ثابت کرده و آن را دلیل عدم شرکت در جهاد همراه بنی‌امیه بیان می فرماید.

امیرالمومنین علیه السلام در حدیثی جنگ به همراه فرد یا گروهی که اعتمادی به آنها برای اجرای احکام الهی نیست را کمک به دشمنان و کمک به ریختن خون اهل‌بیت علیهم السلام دانسته و می فرماید:

لا يخرج المسلم في الجهاد مع من لا يؤمن في الحكم و لا ينفذ في الفئ أمر الله عز وجل، فإنه إن مات في ذلك المكان كان معينا لعدونا في حبس حقا، و الاشابة بدمائنا و ميتته ميتة جاهلية " الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفى ٢٨١ هـ)، الخصال، ص ٦٢٥، تحقيق، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، ناشر: منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، سال چاپ ١٤٠٣ - ١٣٦٢ هـ.ش.

مسلمان واقعي در جنگي شرکت نمی کند که فرمانده آن در اجرای احکام مورد اعتماد نباشد و در اموالي که بدون جنگ به غنیمت درآمده امر الهی (رساندن آن اموال به امام معصوم علیه السلام)

را اجرا نکند. قطعا چنین شخصی اگر در حال جنگ بمیرد، به دشمنان ما در غصب حق ما و ریختن خون ما کمک کرده و مردن او مردن جاهلی است.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

عن محمد بن عبد الله السَّمْنَدِي قُلت لأبي عبد الله عليه السلام إني أكون بالباب يعني باب من الأبواب فينادون السلاح فأخرج معهم؟ فقال: رأيتك إن خرجت فأسرت رجلا فأعطيته الأمان و جعلت له من العهد ما جعله رسول الله صلي الله عليه و آله للمشركين أكان يفون لك به؟ قال: لا و الله جعلت فداك ما كان يفون لي قال فلا تخرج ثم قال لي أما أن هناك السيف.

الطوسي، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۱۲۵،

تحقیق: السيد حسن الموسوي الخرساني، ناشر: دار الكتب الإسلامية - طهران، الطبعة الرابعة، ۱۳۶۵ ش .

محمد بن عبد الله سمندري مي گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من در نزدیک دروازه هستم یعنی دروازه ای از دروازه های شهر پس (مأموران حکومتی) اعلام می کنند که هرکسی می خواهد به جنگ برود بیاید و سلاح بگیرد. آیا من همراه آنان به جنگ بروم؟ حضرت فرمودند: آیا مطمئنی که اگر همراه آنان به جنگ رفتی سپس مردی را اسیر گرفتی و به او امان دادی و تعهد امانی مانند تعهدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مشرکین داد به او دادی، آنان (حکومت بنی امیه یا بنی عباس) به تعهد تو نسبت به آن اسیر وفا می کنند؟ عرض کردم: نه به خدا سوگند! فدای شما شوم! به تعهد و قولی که من به آن اسیر دادم وفا نمی کنند. آن حضرت فرمود: پس همراه آنان به جنگ نرو. آنجا فقط شمشیر است (و از اسلام و اجرای قوانین جنگ اسلامی خبری نیست).

این فرمایش امام صادق علیه السلام دقیقا تداعی کننده جنگهای سراسر خشونت بار و خارج از دستورات اسلامی است که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و قبل از دوران امیرالمؤمنین علیه السلام اتفاق افتاد؛ به غیر مسلمانان امان می دادند ولی با کمال تأسف پس از دستیابی به آنان، امان و تعهد خود را براحتی لگدمال کرده و همه را می کشتند. ما در همین مقاله تحت عنوان «خشونت جاهلی و رفتار غیر اسلامی در جنگ با ایرانیان» نمونه هایی از آن جنگها را به صورت مستند ذکر کردیم.

عدم مشروعیت جنگ به نفع دشمنان اهل بیت علیهم السلام بقدری مهم بوده که گاهی ائمه علیهم السلام خود آغازگر این بحث بوده اند. از آن جمله است این حدیث شریف:

عن عبد الملك بن عمر قال: "قال لي أبو عبد الله عليه السلام: يا عبد الملك مالي لا أراك تخرج إلي هذه المواضع التي يخرج إليها أهل بلادك، قال: قلت و أين؟ قال: جده و عبادان و المصيصة و قزوين، فقلت: انتظارا لأمركم و الاقتداء بكم، فقال: أي و الله، لو كان خيرا ما سبقونا إليه

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفای ۳۲۸هـ)، الأصول من الكافي، ج ۵، ص ۱۹، ناشر:

اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

عبدالملك بن عمر مي گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود: عبدالملك! چرا همراه اهالي منطقه خود به مناطق جنگی نمی روی؟ عرض کردم: به کدام مناطق؟ حضرت فرمودند: به جدّه و آبادان و مصیصه و قزوين. عرض کردم: بخاطر اینکه منتظر دستور شما هستم و به شما اقتدا نموده ام. حضرت فرمودند: همینطور است به خدا! (آفرین!) اگر خیر و خوبی (در این جنگها) بود (مخالفتان ما) از ما در آن پیشی نمی گرفتند.

پاران ایرانی اهل بیت عليهم السلام و ارشاد و سخن گفتن آن حضرات به زبان فارسی

نکته ای که توجه اهل بیت عليهم السلام به ایرانیان و ظرفیت عموم آنها برای تشیّع را بخوبی بیان می کند، وجود ایرانیان در زمره اصحاب ایشان و فارسی سخن گفتن ایشان با ایرانیان است. در این بخش به برخی روایات در این زمینه می پردازیم:

روایت اول:

حدثنا عبد الله بن جعفر عن أبي هاشم الجعفري قال دخلت على أبي الحسن [الرضا] عليه السلام فقال يا ابا هاشم كلم هذا الخادم بالفارسية فإنه يزعم أنه يحسنها فقلت للخادم زانويت چیست فلم يجبني فقال عليه السلام يقول ركبتك ثم قلت نافت چیست فلم يجبني فقال يقول سرتك .

الصفار، أبو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ (متوفای ۲۹۰هـ) بصائر الدرجات، ص ۳۵۸، تحقیق: تصحیح و تعلیق و تقدیم:

الحاج میرزا حسن کوچه باغی، ناشر: منشورات الأعلمی - طهران، سال چاپ: ۱۴۰۴ - ۱۳۶۲ ش

عبدالله بن جعفر از ابو هاشم جعفری نقل می کند که خدمت امام رضا عليه السلام رسیدم. آن حضرت فرمودند: ای ابا هاشم با این خادم به فارسی سخن بگو. زیرا او گمان می کند که فارسی را به خوبی یاد دارد. پس من به زبان فارسی به خادم گفتم: زانویت چیست؟ خادم نتوانست به من پاسخ دهد. امام رضا عليه السلام (به عربی به خادم) فرمودند: می گوید زانویت چیست! سپس به فارسی به خادم گفتم: نافت چیست؟ ولی باز هم نتوانست پاسخ مرا بدهد. حضرت رضا عليه السلام به عربی فرمودند: می گوید نافت!

روایت دوم:

أحمد بن مهران ، عن محمد بن علي ، عن أبي بصير قال : قلت لأبي الحسن عليه السلام : جعلت فداك بم يعرف الامام ؟ قال : فقال : بخصال : أما أولها فإنه بشئ قد تقدم من أبيه فيه بإشارة إليه لتكون عليهم حجة ويسأل فيجيب وإن سكت عنه ابتدأ ويخبر بما في غد ويكلم الناس بكل لسان ، ثم قال لي : يا أبا محمد أعطيك علامة قبل أن تقوم فلم ألبث أن دخل علينا رجل من أهل خراسان ، فكلمه الخراساني بالعربية فأجابه أبو الحسن عليه السلام بالفارسية فقال له الخراساني : والله جعلت فداك ما معني أن أكلمك بالخراسانية غير أنني ظننت أنك لا تحسنها ، فقال : سبحان الله إذا

كنت لا أحسن أجيبك فما فضلي عليك ثم قال لي : يا أبا محمد إن الامام لا يخفى عليه كلام أحد من الناس ولا طير ولا بهيمة ولا شئ فيه الروح ، فمن لم يكن هذه الخصال فيه فليس هو بإمام .
الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ۳۲۸ هـ)، الأصول من الكافي، ج ۱، ص ۲۸۵، تحقيق: غفاری، علي اكبر ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

احمد بن مهران از محمد بن علی از ابو بصير نقل می کند که گفت: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم فدایت شوم امام علیه السلام به چه نشانه ای شناخته می شود؟ فرمودند: به چند صفت. ۱) به چیزی که قبل از پدرش (امام قبل) درباره (امامت) وی به او رسیده تا بر مردم حجت باشد. ۲) هر چه از او سوال شود او پاسخ می دهد و اگر سوال نشود، شروع به سخن گفتن کند. ۳) از آینده خبر می دهد. ۴) با مردم با همه زبانها می تواند صحبت کند. آن حضرت سپس فرمود: ای ابا محمد قبل از اینکه از جای خود برخیزی نشانه ای را به تو می دهم. چیزی نگذشت که مردی از اهل خراسان به خدمت امام علیه السلام رسید. او به زبان عربی با امام سخن گفت. ولی امام کاظم علیه السلام به زبان فارسی به او پاسخ داد. مرد خراسانی به امام علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم! بخدا قسم چون گمان می کردم شما به زبان فارسی مسلط نیستید، به زبان عربی با شما سخن گفتم. امام علیه السلام فرمودند: سبحان الله! اگر من نتوانم به خوبی پاسخ تو را (به زبان فارسی) بدهم پس چه برتری بر تو دارم؟! سپس به من فرمود: ای ابا محمد! قطعاً سخن هیچ انسان، پرنده و حیوان و موجود دارای روحی بر امام پوشیده نیست. پس هر که در او این صفات نباشد امام (معصوم) نیست.

روایت سوم:

علي بن محمد بن بندار ، عن إبراهيم بن إسحاق الأحمر ، عن الحسن بن سهل ، عن الحسن ابن علي بن مهران قال : دخلت على أبي الحسن موسى عليه السلام وفي إصبه خاتم فضة فيروز ، نقشه " الله الملك " فأدمت النظر إليه فقال : مالك تديم النظر إليه ؟ فقلت : بلغني أنه كان لعلي أمير المؤمنين عليه السلام خاتم فضة فيروز نقشه " الله الملك " فقال : أتعرفه ؟ قلت : لا فقال : هذا هو ، تدري ما سببه ؟ قلت : لا ، قال : هذا حجر أهده جبرئيل عليه السلام إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فوهبه رسول الله صلى الله عليه وآله لأمير المؤمنين عليه السلام أتدري ما اسمه ؟ قلت : فيروز قال : هذا بالفارسية ، فما اسمه بالعربية ؟ قلت : لا أدري قال : اسمه الظفر .
الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ۳۲۸ هـ)، الأصول من الكافي، ج ۶، ص ۴۷۲، تحقيق: غفاری، علي اكبر، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

علی بن محمد بن بندار از ابراهیم بن اسحاق احمر از حسن بن سهل از حسن بن علی بن مهران نقل کرد که گفت: خدمت امام کاظم علیه السلام رسیدم در حالیکه در دستشان انگشتر نقره فیروزه بود و عبارت «الله الملك» بر آن نقش بسته بود. من به آن چشم دوختم. آن حضرت فرمود: چه شده؟! به انگشتر چشم دوخته ای! عرض کردم: من شنیده ام که حضرت علی امیر مومنان علیه السلام انگشتر نقره فیروزه ای داشتند که نقش روی آن «الله الملك» بوده است. حضرت کاظم علیه

السلام فرمودند: آیا آن را می شناسی؟ عرض کردم: نه. فرمودند: این ، همان انگشتر است. می دانی سبب آن چیست؟ عرض کردم : نه. فرمودند: این سنگی است که جبرئیل علیه السلام آن را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه آورد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن را به امیر المومنین علیه السلام بخشید. آیا می دانی اسمش چیست؟ عرض کردم: فیروزه. حضرت فرمودند: این (فیروزه) نام فارسی آن است. اسم عربی آن چیست؟ عرض کردم : نمی دانم! فرمودند: اسم (عربی) آن ظفر است.

روایت چهارم:

حدثنا أبي رضي الله عنه قال : حدثنا سعد بن عبد الله قال : حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي قال : حدثنا أبو هاشم داود بن القاسم الجعفري قال : كنت أتغدى مع أبي الحسن عليه السلام فیدعو بعض غلمانه بالصلبية والفارسية وربما بعثت غلامي هذا بشئ من الفارسية فيعلمه وربما كان ينغلق الكلام على غلامه بالفارسية فيفتح على غلامه .

الصدوق، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه (متوفای ۲۸۱هـ)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۱، تحقیق: تصحیح وتعلیق وتقدیم: الشیخ حسین الأعلمی، ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت - لبنان، سال چاپ: ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ م.

پدرم که خدا از او راضی باد گفت: سعد بن عبدالله از احمد بن ابی عبدالله برقی از ابوهاشم داود بن قاسم جعفری نقل کرد که گفت: همراه امام کاظم علیه السلام شام می خوردم. برخی از خدمتکارانش را با زبان صقلی و فارسی صدا می زد و گاهی خدمتکار مرا برای کاری می فرستاد و به زبان فارسی با او صحبت می فرمود. پس به او یاد می داد و گاهی که واژه ای فارسی بر خدمتکار امام سخت می شد امام علیه السلام آن کلمه را برایش بیان می کرد.

روایت پنجم:

حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسين عن علي بن مهزيار عن الطيب الهادي عليه السلام قال دخلت عليه فابتدأني وكلمني بالفارسية.

الصفار، أبو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ (متوفای ۲۹۰هـ) بصائر الدرجات، ص ۳۵۳، تحقیق: تصحیح وتعلیق وتقدیم: الحاج میرزا حسن کوچه باغی، ناشر: منشورات الأعلمی - طهران، سال چاپ : ۱۴۰۴ - ۱۳۶۲ ش

محمد بن حسن صفار از محمد بن حسین از علی بن مهزیار نقل می کند که خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم . ایشان به زبان فارسی شروع به صحبت با من فرمودند.

روایت ششم:

حدثنا الحسن بن علي السرسوني عن إبراهيم بن مهزيار قال كان أبو الحسن كتب إلى علي بن مهزيار يأمره ان يعمل له مقدار الساعات فحملناه إليه في سنة ثمان وعشرين فلما صرنا بسيالة كتب يعلمه قدومه ويستأذنه في المصير إليه وعن الوقت الذي نسير إليه فيه واستأذن لإبراهيم فورد الجواب بالاذن انا نصير إليه بعد الظهر فخرجنا جميعا إلى أن صرنا في يوم صايف شديد الحر ومعنا مسرور غلام علي بن مهزيار فلما ان دنوا من قصره إذا بلال قائم ينتظرنا وكان بلال غلام أبي الحسن

عليه السلام فقال ادخلوا فدخلنا حجرة وقد نالنا من العطش امر عظيم فما قعدنا حيناً حتى خرج إلينا بعض الخدم و معه قلال من ماء أبرد ما يكون فشرينا ثم دعا بعلي بن مهزيار فلبث عنده إلى بعد العصر ثم دعاني فسلمت عليه واستأذنته ان يناولني يده فاقبلها فمد يده عليه السلام فقبلتها ودعاني و قعدت ثم قمت فودعته فلما خرجت من باب البيت ناداني فقال يا إبراهيم فقلت لبيك يا سيدي فقال لاتبرج فلم نزل جالسا ومسرور غلامنا معنا فامر ان ينصب المقدار ثم خرج عليه السلام فالقى له كرسي فجلس عليه والقى لعلي بن مهزيار كرسي عن يساره فجلس وكنت انا بجانب المقدار فسقطت حصة فقال مسرور هشت فقال هشت ثمانية فقلنا نعم يا سيدنا فلبثنا عنده إلى المساء ثم خرجنا فقال لعلي رد إلى مسرورا بالغداة فوجهه إليه فلما ان دخل قال له بالفارسية بار خدایا چون فقلت له نيك يا سيدي فمرّ نصر فقال لمسرور در ببند در ببند! فاعلق الباب ثم ألقى رداه على يخفيني من نصر حتى سألني عما أراد فلقبه علي بن مهزيار فقال له كل هذا حرفا من نصر فقال يا أبا الحسين يكاد خوفي (منه خوفي) من عمرو بن قرح .

الصفار، أبو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ (متوفى ٢٩٠هـ) بصائر الدرجات، ص ٣٥٧، تحقيق: تصحيح وتعليق وتقديم:

الحاج ميرزا حسن كوچه باغي، ناشر: منشورات الأعلمي - طهران، سال چاپ: ١٤٠٤ - ١٣٦٢ ش

حسن بن علي سرسوني از ابراهيم بن مهزيار نقل می کند که گفت: امام هادی عليه السلام در ضمن نامه ای که به علی بن مهزيار مرقوم فرمودند ، به او دستور دادند برایشان یک ساعت (وسیله اندازه گیری ساعات روز و شب) بسازد. (پس از ساخت ساعت) ما آن را در سال ٢٢٨ بسوی ایشان بردیم. وقتی که به سیاله (نزدیکترین منطقه به شهر مدینه) رسیدیم، علی بن مهزيار در ضمن نامه ای، رسیدن خود به مدینه را به اطلاع امام هادی عليه السلام رساند و درباره چگونگی و زمان رسیدن به خدمت آن حضرت و نیز همراه آوردن ابراهيم (برادرش) از ایشان کسب تکلیف کرد. پس از آن جواب نامه رسید که فرموده بودند بعد از ظهر به خدمت ایشان برسیم. پس ما همگی در روز تابستانی بسیار گرمی حرکت کردیم و مسرور خدمتکار علی بن مهزيار نیز همراه ما بود. وقتی نزدیک منزل امام هادی عليه السلام رسیدیم، دیدیم که بلال خدمتکار امام هادی عليه السلام در انتظار ما ایستاده است. به ما گفت: داخل شوید. ما داخل اتاقی شدیم درحالیکه به شدت تشنه شده بودیم. هنوز زمانی از نشستن ما نگذشته بود که یکی از خدمتکاران همراه ظرف آبی خنک نزد ما آمد و ما از آن آب گوارا نوشیدیم. سپس امام هادی عليه السلام علی بن مهزيار را صدا کرده و او تا بعد از عصر در خدمت آن حضرت بود. پس از آن امام عليه السلام مرا صدا زدند و من به خدمتشان رسیدم و اجازه خواستم تا دستشان را ببوسم . ایشان اجازه دادند و من دست ایشان را بوسیدم. ایشان برایم دعا کردند و من نشستم و سپس بلند شدم و از ایشان خداحافظی کردم. وقتی از در خانه خارج شدم ، حضرت مرا صدا زده فرمودند: ای ابراهيم! عرض کردم : بله آقای من ! فرمودند: خود را (بیرون خانه) نمایان نکن! پس ما نشستیم و مسرور خدمتکارمان نیز همراه ما بود. سپس امام هادی عليه السلام دستور فرمودند تا ساعت نصب و راه اندازی شود. آن حضرت (از اتاق) خارج شده

و برایشان صندلی نهاده شد و روی آن نشستند. برای علی بن مهزیار نیز صندلی نهاده شد و او در سمت چپ حضرت نشست. من در کنار ساعت بودم که سنگ کوچکی (از ساعت) افتاد. مسرور گفت: هشت! امام علیه السلام فرمود: هشت (یعنی) ثمانیه (به عربی). ما عرض کردیم: بله آقای ما! ما تا غروب نزد آن حضرت ماندیم. پس از آن از خدمت ایشان خارج شدیم. ایشان فرمودند: مسرور را فردا نزد من بیاورید. پس او را به سوی امام روانه کرد. وقتی داخل منزل امام شد، امام علیه السلام به فارسی به او فرمود: «بار خدایا چون» عرض کردم: «نیک» آقای من! در این هنگام نصر از مقابل خانه عبور کرد. آن حضرت به فارسی فرمود: در را ببند! در را ببند! پس او در را بست. آنگاه امام علیه السلام ردای خود را بر من انداخت و مرا از نصر پنهان کرد. سپس آنچه خواستند از من سوال کردند. اندکی بعد علی بن مهزیار خدمت حضرت رسید و عرض کرد: آیا تمام این کارها برای در امان ماندن از (شر) نصر بود؟

حضرت فرمودند: ای ابوالحسن! ترس من از نصر (بخاطر دشمنی او با ما) چیزی شبیه ترس من از عمرو بن قرح است.

روایت هفتم:

أن أبان بن تغلب قال : غدوت من منزلي بالمدينة وأنا أريد أبا عبد الله عليه السلام فلما صرت بالباب ، خرج علي قوم من عنده لم أر قوما أحسن زيا منهم و لا أحسن سيما منهم ، كأن الطير على رؤوسهم ، ثم دخلنا على أبي عبد الله عليه السلام ، فجعل يحدثنا بحديث ، فخرجنا من عنده ، وقد فهمه خمسة نفر منا متفرق الألسن : منها اللسان العربي ، والفارسي ، والنبطي ، والحبشي ، والسقلي. فقال بعضنا لبعض : ما هذا الحديث الذي حدثنا به ؟ فقال من لسانه عربي : حدثنا كذا بالعربية . وقال الفارسي : ما فهمت إنما حدث بكذا وكذا بالفارسية . وقال الحبشي : ما حدثني إلا بالحبشية . وقال السقلي : ما حدثنا إلا بالسقلية . فرجعوا إليه فأخبروه . فقال عليه السلام : الحديث واحد ، ولكنه فسر لكم بألسنتكم .

الراوندي، قطب الدين (متوفى ۵۷۲هـ)، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۶۱۶، تحقيق ونشر: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹هـ.

ابان بن تغلب گفت: صبح اول وقت از خانه ام در مدینه خارج شدم و می خواستم خدمت امام صادق علیه السلام برسم. وقتی به در منزل حضرت رسیدم افرادی از منزل ایشان خارج شدند که من در اخلاق و سیمای خوب بهتر از آنها ندیده بودم. گویا بر سرشان پرده بود! ما خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم و آن حضرت شروع فرمود به سخن گفتن برای ما. ما از نزد ایشان خارج شدیم. به اطلاع حضرت رسانده بودند که پنج نفر ما زبانهای مختلفی دارند. از جمله عربی، فارسی، نبطی، حبشی و سقلی. برخی از ما به برخی دیگر گفتند: این چه حدیثی بود که امام برای ما فرمود؟ کسی که عرب زبان بود به زبان عربی گفت حضرت چنین فرمود. آنکه فارسی زبان بود به زبان فارسی گفت من نفهمیدم (به تو به عربی چه فرمود) برای من چنین مطلبی فرمود. آنکه حبشی زبان بود گفت: حضرت با من سخن نفرمود مگر به زبان حبشی. آنکه سقلی زبان بود گفت: حضرت با

من سخن نگفت مگر به زبان سقلی. پس نزد امام علیه السلام برگشتند و به ایشان (آنچه شنیده بودند را) خبر دادند. پس آن حضرت فرمودند: حدیث (و سخن من) یکی بود ولی برای هرکدام از شما به زبان خودتان تفسیر شد.

روایت هشتم:

روی أحمد بن قابوس ، عن أبيه ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : دخل عليه قوم من أهل خراسان ، فقال - ابتداء قبل أن يسأل - : من جمع مالا يحرسه عذبه الله على مقداره . فقالوا له - بالفارسية - : لا نفهم بالعربية . فقال لهم : " هر که درم اندوزد جزایش دوزخ باشد ". و قال : إن لله مدینتین إحداهما بالمشرق ، والأخرى بالمغرب ، على كل مدينة سور من حديد ، فيها ألف ألف باب من ذهب ، كل باب بمصرعين ، وفي كل مدينة سبعون ألف لسان مختلفات اللغات . و أنا أعرف جميع تلك اللغات وما فيهما و ما بينهما حجة غيري وغير آبائي و [غير] آبائي بعدي

الراوندي، قطب الدين (متوفى ۵۷۳هـ)، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۷۵۳، تحقيق ونشر: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹هـ.

احمد بن قابوس از پدرش نقل کرد : مردمانی از اهل خراسان خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند. پس آن حضرت قبل از اینکه از ایشان سوال شود ابتداءً (به عربی) فرمودند: کسی که مالی جمع کند و (بجای استفاده صحیح فقط) به فکر حفاظت از آن مال باشد، خدا به همان اندازه او را عذاب خواهد فرمود. آن مردمان به حضرت عرض کردند: ما عربی نمی فهمیم. پس امام علیه السلام به آنها به زبان فارسی فرمود: هر که درم اندوزد جزایش دوزخ باشد. امام علیه السلام (در ادامه) فرمود: قطعا برای خدا دو شهر است یکی در مشرق و دیگری در مغرب. بر هر شهر حصاری از آهن است در آن حصار هزار هزار (یک میلیون) در از طلا هست. هر در دو لنگه دارد و در هر شهر هفتاد هزار زبان با لغات مختلف هست و من به تمامی آن زبانها و لغات و آنچه در آن دو شهر و بین آن دو هست، مسلط و آگاه هستم تا حجت برای غیر من و غیر پدرانم و غیر فرزندانم پس از من باشد.

روایت نهم:

قال أبو هاشم : كنت عند أبي الحسن عليه السلام وهو مجرد ، فقلت للمتطبب: " آب گرفت " ؟ ثم التفت إلي وتبسم فقال : تظن ألا يحسن الفارسية غيرك؟! فقال له المتطبب : جعلت فداك تحسنها ؟! فقال : أما فارسية هذا فنعم ، قال لك : احتمل الجدري ماء !

الراوندي، قطب الدين (متوفى ۵۷۳هـ)، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۶۷۵، تحقيق ونشر: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹هـ.

ابوهاشم گفت: من نزد امام هادی علیه السلام بودم درحالیکه ایشان مبتلا به بیماری آبله شده بودند. پس به کسی که طبیب نبود ولی کار طبابت انجام می داد گفتم: آب گرفت؟ امام به من توجه و تبسم کرده و فرمودند گمان می کنی که غیر از خودت کسی به زبان فارسی مسلط نیست؟! کسی که کار طبابت انجام می داد به امام علیه السلام عرض کرد: فدای شما کردم! به زبان فارسی

مسلط هستيد؟! آن حضرت فرمود: بله به اين زبان فارسی مسلط هستم. به تو می گوید: جای آبله ، آب گرفته است.

تشيع ايرانيان

در اين بخش تدريجي بودن اسلام و تشيع ايرانيان و عوامل آن را در قرون مختلف مورد بررسي قرار مي دهيم.

تشيع ايرانيان در قرون اول تا چهارم هجري

در ابتدا نحوه تشيع تدريجي ايرانيان و عوامل آن در قرون اول تا چهارم هجري مورد بررسي قرار مي گيرد.

نقش ائمه و اصحاب خاص ايشان از جمله سلمان فارسی در اسلام و تشيع ايرانيان تا قرن سوم

در اينجا به بررسي تشيع ايرانيان و عوامل موثر آن در قرنهاي اول تا چهارم هجري مي پردازيم.

نقش جناب سلمان فارسی در اسلام آوردن ايرانيان

همانطور که گذشت ائمه اطهار عليهم السلام در جنگهاي دوران عمر بن خطاب حضور نداشتند ولي برخي از اصحاب و شيعيان ايشان با کسب اجازه و رضایت از ائمه عليهم السلام در معدودی از جنگهای دوران خلفا شرکت کردند. از جمله اين افراد جناب سلمان فارسي صحابي بزرگوار رسول خدا صلي الله عليه و آله و شيعه وفادار امام علي عليه السلام بود که در جنگ مدائن که يکي از جنگهاي مهم و حساس ميان سپاه خليفه دوم و سپاه ايران بود، شرکت کرد و نقش بسيار مهمي در پيروي سپاه اسلام بر ايرانيان ايفا کرد. بطوریکه اگر تدبير و تاکتيک ویژه جناب سلمان و جلوههاي معنوي ايشان نبود پيروي مسلمانان بر ايرانيان در هاله‌اي از ابهام بود. واقدي در شرح اين ماجرا چنين مي نويسد:

قال حدثنا من شهد فتح المدائن قال خرجنا بعد فتح القصر الأبيض و كان قد تحصن به رجال من المرازبة و كانوا أشد جلدًا و أقوى عزيمة من جميع الفرس و تحالفوا أنهم لا يسلمون ابدًا و الذين حصلوا و تولوا حصارهم كتيبة الأهواز و هي كتيبة القعقاع فلما رأينا عزمهم على الموت بعدنا عن نشابهم و حجارة مجانيقهم و طال علينا ذلك و شكونا ذلك إلى سعد و قلنا له قد حرمتنا الجهاد بحصارنا لهؤلاء الاعلاج فقال سعد لسلمان تقدم إليهم و دبر شيئًا فيه مصلحة للمسلمين و أمنهم فتقدم إليهم سلمان و كلمهم بالفارسية فأمسكوا عن رميه و قالوا له من أنت فقال أنا رسول من المسلمين اعلموا أن الرجل يقاتل عن نفسه و ماله و ولده إذا رجا الخلاص و ما أرى لكم من خلاص

قط و هذا الملك قد انهزم و أخذنا مملكته و خزائنه و ما بقي في المدائن أحد غيركم فاتقوا الله في أنفسكم و لا تهلکوها و سلموا لنا هذا الحصن و لكم الأمان إلى أي جهة توجهتم لا يعارضكم منا أحد قال فلما سمعوا قوله قالوا لا نسلم حتى نهلك عن آخرنا ثم رموا سلمان بالنشاب فقرأ و ردّ الله الذين كفروا بغيظهم لم ينالوا خيرا و كفى الله المؤمنین القتال و كان الله قويا عزيزا و أشار إلى النشاب بيده فذهبت السهام يمينا و شمالا و لم يصبه منها شيء قال فلما رأوا ذلك قالوا زنهار فبحق ما تشير اليه من أنت قال أنا روزبه و قد عمرت أربعمئة سنة و لحقت آخر أيام عيسى بن مريم و طفت الأرض حتى لحقت بنبي هذه الأمة صلى الله عليه و سلم فلما أتيته أكرمني و خدمته فعظمني حتى أنه جعلني من أهل بيته فقال سلمان منا أهل البيت فلما سمعوا قوله و حققوا معرفته علموا أنه كان من عظماء أهل دينهم قال فصعقوا له و قالوا و الله ما نخفي عليك شيئا من أمرنا و سبب قتالنا ليس بسبب مال و لا متاع و انما الملك قد مضى يريد نهاوند و لم يقدر على أخذ ابنته معه و هي مريضة و قد سلمها الينا فلزمنا من أمرها ما لزم فان كنتم تعطون الأمان عليها سلمنا لكم و الا نموت يدا واحدة فلما سمع سلمان منهم ذلك قال دعوا هذه الامر حتى أشاور الأمير ثم عاد و حدث سعدا بما سمعه فقال يا عبد الله ان المسلمين قد انتشروا في العراق و نخاف أن يقع بهم أحد فلا يبقى عليهم و لكن قل لهم لكم علينا أن نذبّ عنكم و تكونوا في ذماننا حتى تجاوزوا أي جهة تريدونها و بعد ذلك لا نضمن لهم ما يأتي عليهم قال فحدثهم سلمان بما قاله الأمير فقال العقلاء منهم لولا أن العرب على حق ما نصرنا علينا و من الرأي ان نرجع إلى دين هؤلاء العرب و نعيش في ظلهم و ان القوم لا يريدون ملكا و قد رأيتم هذا الرجل و ما ظهر لكم من كرامته قال ففتحوا باب السر و خرجوا إلى العسكر و أتوا إلى سلمان فأتى بهم إلى سعد و أسلموا على يديه.

الواقدي، أبو عبد الله محمد بن عمر (متوفى ٢٠٧هـ)، فتوح الشام، ج ٢، ص ٢٠٤، ٢٠٥، دار النشر: دار الجيل - بيروت .

كساني که شاهد فتح مدائن بودند براي ما نقل کردند که ما پس از فتح قصر سفید از مدائن خارج شدیم؛ جریان فتح قصر سفید از این قرار بود که عده‌ای از مرزبانان دلاور و بلند همت ایرانی در قصر سفید مقاومت می کردند. آنان هم قسم شده بودند که هرگز تسلیم نشوند و لشکر اهواز نیز از آنها پشتیبانی می کرد. وقتی ما تصمیم جدی آنان بر از جان گذشتگی را دیدیم از تیررس تیرها و سنگهای منجنیق‌هایشان دور شدیم. این مسئله بر ما طولانی شد و ما به سعد بن ابی وقاص شکایت کردیم و به او گفتیم که ما بخاطر محاصره کردن آنان از جنگ محروم شدیم. اینجا بود که سعد بن ابی وقاص به جناب سلمان فارسی (متوسّل شد و) گفت: نزد آنان برو و تدبیری بیاندیش که مصلحت و امنیتی برای مسلمانان داشته باشد. پس جناب سلمان فارسی نزد آنان رفت و به زبان فارسی با آنان سخن گفت. مرزبانان درون قلعه از تیراندازی به سلمان دست نگه داشته و به او گفتند: تو کیستی؟ سلمان گفت: من فرستاده‌ای از طرف مسلمانان هستم. بدانید که مرد تا وقتی در راه خود و مال و فرزندانش می جنگد که امید نجات داشته باشد و حال آنکه من هرگز برای شما راه نجاتی نمی بینم زیرا پادشاه شما شکست خورده و ما سرزمین و ثروتهایش را بدست آورده ایم.

در شهر مدائن احدي غير از شما نمانده است. پس درباره خود، تقوای الهی را رعایت کنید و خود را به هلاکت نیندازید و این قلعه را به ما تسلیم کنید. در این صورت شما در امان هستید و به هر جا خواستید بروید. کسی از ما با شما مبارزه نخواهد کرد. وقتی سخنان جناب سلمان را شنیدند گفتند: ما تسلیم نخواهیم شد تا اینکه آخرین نفرمان کشته شود. سپس تیراندازها به سمت سلمان تیراندازی کردند. جناب سلمان این آیه شریفه را تلاوت کرد:

«و خدا کافران را بادلی پر از خشم بازگرداند بی آنکه نتیجه ای از کار خود گرفته باشند و خداوند (در این میدان) مومنان را از جنگ بی نیاز ساخت (و پیروزی را نصیبشان کرد) و خدا قوی و شکست ناپذیر است.»

در این حال جناب سلمان با دست خود به تیرها اشاره فرمود و تیرها به چپ و راست منحرف شده و هیچیک به او اصابت نکردند. وقتی سپاهیان ایران چنین صحنه ای را مشاهده کردند، شگفت زده شده و گفتند: به حق آنچه به آن اشاره کردی بگو تو کیستی؟ جناب سلمان فرمود: من روزبه هستم و چهارصد سال عمر دارم. دوران پایانی (حقانیت دین) حضرت عیسی را درک کردم و در سرزمینهای زیادی گشتم تا به پیامبر این امت (پیامبر اسلام) ملحق شدم. پس آنگاه که نزد او رفتم مرا اکرام فرمود و من به او خدمت کردم. ایشان شأن مرا بزرگ داشت تا اینکه مرا از اهل بیت خویش قرار داد و (درباره من) فرمود: سلمان از ما اهل بیت است. وقتی سخن جناب سلمان را شنیدند و به درستی او را شناختند دانستند که او از بزرگان اهل دین آنان است. سپس با صدای بلند گفتند: بخدا ما چیزی از امورمان را از تو پنهان نمی کنیم. علت جنگ ما مال و کالا نیست بلکه علت مقاومت ما در برابر شما منحصر این است که پادشاه به قصد نهبوند از اینجا رفت و نتوانست دخترش را همراه خود ببرد زیرا دخترش مریض بود لذا دخترش را نزد ما گذاشت و ما ملتزم به حفاظت او شدیم. اگر شما امنیت دختر پادشاه را تضمین کنید ما تسلیم شما خواهیم شد و در غیر این صورت همگی در برابر شما مقاومت می کنیم تا کشته شویم. وقتی جناب سلمان قضیه را از زبان آنان شنید فرمود: دست نگه دارید تا مسئله را با فرمانده مسلمانان در میان بگذارم. سپس برگشت و سعد را نسبت به آنچه شنیده بود آگاه کرد. سعد گفت: ای بنده خدا (سلمان)! قطعاً مسلمانان در سرزمین عراق پراکنده شده اند و ما از آن می ترسیم که واقعه جنگ احد (و شبیخون دشمن) تکرار و دامنگیر مسلمانان شود ولی به آنان بگو که (اگر تسلیم شوید) دفاع از شما را به عهده خواهیم گرفت و شما در امان و ذمه ما هستید تا اینکه به هر سو که خواستید بروید. سپس ما نسبت به آنچه در مناطق دیگر به سر آنها خواهد آمد، ضامن نخواهیم بود. جناب سلمان سخن سعد را به سپاه ایران منتقل کرد. عقلا و بزرگان سپاه گفتند: اگر عربها بر حق نبودند علیه ما یاری نمی شدند و نظر درست این است که ما به دین آنان درآییم و در سایه حکومتشان زندگی کنیم. اینها مُلک و حکومت نمی خواهند و دلیل آن رفتار و منش این مرد (سلمان فارسی) است و کرامت او در محفوظ ماندن از اصابت تیرها و مرگ

حتمی برایتان آشکار شد. بدین ترتیب لشکر ایران دروازه مخفی قصر را گشود و به سوی لشکر اسلام حرکت کرده نزد جناب سلمان آمدند و ایشان نیز آنها را نزد سعد برد و بوسیله او اسلام آوردند.

مقایسه برخورد اهل بیت علیهم السلام و خلفا با ایرانیان

در قرون اول تا چهارم هجری برخورد کریمانه اهل بیت علیهم السلام با ایرانیان، عامل مهمی در پذیرش تشیع توسط مردم ایران بود. یکی از این برخوردها در روایتی پیرامون ازدواج حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام با دختری از خاندان ساسانی، به چشم می خورد. جریان جالب این ازدواج در کتابهای شریف کافی و بصائر الدرجات چنین آمده است:

«لما أقدمت بنت یزدجرد علی عمر أشرف لها عذاری المدینة و أشرق المسجد بضوئها لما دخلته ، فلما نظر إليها عمر غطت وجهها وقالت : " أف بیروح بادا هرمز " فقال عمر : أتشتمني هذه و همّ بها ، فقال له أمير المؤمنین علیه السلام : لیس ذلك لك ، خیرها رجلا من المسلمین و أحسبها بفیئته ، فخیرها فجاءت حتی وضعت یدها علی رأس الحسین علیه السلام فقال لها أمير المؤمنین : ما اسمك ؟ فقالت : جهان شاه ، فقال لها أمير المؤمنین علیه السلام : بل شهربانویه ، ثم قال للحسین : یا أبا عبد الله لتلدنّ لك منها خیر أهل الأرض ، فولدت علي بن الحسین علیه السلام و كان یقال لعلي بن الحسین علیه السلام : ابن الخیرتین فخیرة الله من العرب هاشم و من العجم فارس . و روي أن أبا الأسود الدئلي قال فيه : و إن غلاما بین کسری و هاشم * لاکرم من نیطت علیه التمام»

صفار، محمد بن حسن، متوفای ۳۹۰ق، بصائر الدرجات، ص ۳۵۵، تصحیح ، تعلیق و تقدیم: کوچه باغی ، حاج میرزا حسن ، تهران، انتشارات اعلمی، ۱۴۰۴ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، متوفای ۳۲۹ق، الکافی، ج ۱ ص ۴۶۶، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۳۸ق.

«وقتی که دختر یزدگرد بر عمر وارد شد، دوشیزگان شهر مدینه بر او شرفیاب شدند و هنگام ورودش ، مسجد به نور (پاکی) او نورانی گردید. وقتی عمر به او نگاه کرد، صورتش را پوشاند و گفت: روزی برای (پدرم) هرگز نباشد که مردان بیگانه به دختر او نگاه (ناجوانمردانه) کنند! عمر گفت: آیا این زن مرا دشنام می دهد؟! و قصد کرد او را مورد ضرب و شتم قرار دهد ولی امیرالمومنین علیه السلام به او فرمود: چنین نیست که بتوانی به او آزاری برسانی! او را مخیر کن که یکی از مسلمانان را انتخاب کند و این دختر را از سهم غنیمت او حساب کن. سپس او را مختار قرار دادند و او حرکت کرد و دستش را بر سر مقدس امام حسین علیه السلام قرار داد [به امام حسین علیه السلام اشاره کرد]. امیرالمومنین علیه السلام به او فرمود: اسمت چیست؟ عرض کرد: جهان شاه. حضرت امیر علیه السلام به او فرمود: بلکه نامت شهر بانو است! سپس به امام حسین فرمود: ای اباعبدالله! این زن برای تو بهترین اهل زمین را به دنیا خواهد آورد. همین زن بود که حضرت علی بن الحسین علیه السلام از او متولد شد. به آن حضرت می گفتند: فرزند دو برگزیده. چراکه برگزیده خدا از عرب جناب هاشم بود و از غیر عرب، فارس . به همین خاطر روایت شده که ابو الاسود دؤلی درباره امام سجاد

عليه السلام و مادر بزرگوارشان این شعر را سرود: و پسری که از بین کسری و هاشم برخاسته
بهترین کودکی است که بر او بازوبند بسته‌اند.»

همین ماجرا در کتابهای دیگر بصورت مفصل‌تری آمده که از يك سو نشانگر این است که رفتار
عمر بن خطاب در برخورد با اسرا بر خلاف سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و از سوی دیگر
رفتار امیر المومنین علیه السلام با اسرای ایرانی برخورداري انسانی و با احترام و برابر با سیره نبوی
است. چنانکه طبري نویسنده شیعی در کتاب دلائل الامامه نقل می‌کند:

لما ورد سبي الفرس إلى المدينة أراد عمر بن الخطاب بيع النساء ، و أن يجعل الرجال عبيدا
للعرب ، و أن يرسم عليهم ، أن يحملوا العليل و الضعيف و الشيخ الكبير في الطواف على ظهورهم
حول الكعبة ، فقال أمير المؤمنين (عليه السلام) : إن رسول الله (صلى الله عليه و آله) قال : أكرموا
كريم كل قوم . فقال عمر : قد سمعته يقول : إذا أتاكم كريم قوم فأكرموه و إن خالفكم . فقال له أمير
المؤمنين (عليه السلام) : فمن أين لك أن تفعل بقوم كرماء ما ذكرت ، إن هؤلاء قوم قد ألقوا إليكم
السلم ، و رغبوا في الاسلام و السلام و لا بد من أن يكون لي منهم ذرية و أنا أشهد الله و أشهدكم
أنني قد أعتقت نصيبي منهم لوجه الله قال جميع بني هاشم : قد وهبنا حقنا أيضا لك . فقال : اللهم
اشهد أنني قد أعتقت جميع ما وهبوني من نصيبهم لوجه الله . فقال المهاجرون و الأنصار : قد وهبنا
حقنا لك يا أبا رسول الله . فقال : اللهم اشهد أنهم قد وهبوا حقهم و قبلته و اشهد لي بأني قد
أعتقتهم لوجهك . فقال عمر : لم نقضت علي عزمي في الأعاجم ؟ و ما الذي رغبتك عن رأيي فيهم ؟
فأعاد عليه ما قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) في إكرام الكرماء و ما هم عليه من الرغبة في
الاسلام فقال عمر : قد وهبت لله و لك - يا أبا الحسن - ما يخصني و سائر ما لم يوهب لك . فقال
أمير المؤمنين (عليه السلام) : اللهم اشهد على ما قالوه ، و على عتقي إياهم . فرغبت جماعة من
قريش في أن يستنكحوا النساء ، فقال أمير المؤمنين (عليه السلام) : هؤلاء لا يكرهن على ذلك و
لكن يخيرن فما اخترته عمل به . فأشار جماعة الناس إلى شهربانويه بنت كسرى فخيرت و خوطبت
من وراء حجاب و الجمع حضور فقيل لها : من تختارين من خطابك ؟ و هل أنت ممن تريدين بعلا ؟
فسكتت . فقال أمير المؤمنين (عليه السلام) : قد أرادت و بقي الاختيار . فقال عمر : و ما علمك
بإرادتها البعل ؟ فقال أمير المؤمنين (عليه السلام) : إن رسول الله (صلى الله عليه و آله) كان إذا
أنته كريمة قوم لا ولي لها و قد خطبت أمر أن يقال لها : أنت راضية بالبعل ؟ فإن استحيت و سكتت
جعل إذنها صماتها و أمر بتزويجها و إن قالت : لا ، لم تكره على ما لا تختاره . و إن شهربانويه أريت
الخطاب و أومات بيدها و أشارت إلى الحسين بن علي ، فأعيد القول عليها في التخيير فأشارت بيدها
و قالت بلغتها : هذا إن كنت مخيرة . و جعلت أمير المؤمنين (عليه السلام) وليها . و تكلم حذيفة
بالخطبة ، فقال : أمير المؤمنين (عليه السلام) : ما اسمك ؟ قالت : شاه زنان . قال : نه شاه زنان
نیست ، مگر دختر محمد (صلى الله عليه و آله) و هي سيدة نساء ، أنت شهربانويه و أختك مروارید
بنت كسرى . قالت : آریه.

الطبري، محمد بن جرير، متوفاي قرن ۴ هـ. ق، دلائل الإمامه، ص ۱۹۴-۱۹۶، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة، ناشر: مركز الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، اول، ۱۴۱۳ق.

«وقتي اسيران ايراني را به مدينه آوردند، عمر بن خطاب خواست تا آنها را بفروشد و مردان ايراني را برده عربيها قرار دهد و آنها را مکلف کند تا عربيهاي بيمار و ضعيف و پيرمردان را در طواف کعبه بر پشتشان حمل کنند! ولي امير المومنين عليه السلام فرمود: رسول خدا صلي الله عليه و آله فرمودند: افراد با شخصيت و بزرگوار هر قوم را بزرگ داشته و اکرام کنيد هرچند آنها با شما اختلاف داشته باشند. عمر گفت: من هم از آن حضرت شنيدم که مي فرمود: هرگاه بزرگ يك قوم نزد شما آمد، او را محترم و بزرگ بداريد هرچند با شما اختلاف داشته باشد. امير المومنين عليه السلام به او فرمودند: پس کدامين دليل به تو اجازه مي دهد که با يك قوم بزرگ و محترم چنين رفتاري خلاف شأن آنها داشته باشي؟! قطعا اين ايرانيان در برابر شما تسليم شده و نسبت به اسلام تمايل پيدا کرده اند؛ به يقين براي من از اينها فرزندانتي به وجود خواهد آمد. من خدا و شما را شاهد مي گيرم که بخاطر خدا سهمي را که از آنها نصيب شد، در راه خدا بخشيدم؛ در اين حال همه بني هاشم گفتند: ما نيز حق خود را به تو (اي علي) بخشيديم! حضرت فرمودند خدايا شاهد باش بني هاشم تمامي حق شان را که به من بخشيدند، بخاطر تو رها کردم؛ سپس مهاجران و انصار گفتند: اي برادر رسول خدا صلي الله عليه و آله! ما نيز حق خود را به تو بخشيديم! در اين لحظه امير المؤمنین عليه السلام فرمود: خداوندا شاهد باش اينها حق شان را به من بخشيدند و من نيز قبول کردم و هر آنچه را به من بخشيدند، در راه تو آزاد کردم. عمر بن خطاب گفت: چرا تصميم مرا درباره ايرانيان نقض کردی؟! و چه چيزي باعث شد نظر من را درباره ايرانيان نپذيري؟! اميرالمومنين عليه السلام فرمايش پيامبر صلي الله عليه و آله درباره گرامي داشتن افراد محترم و با شخصيت و نيز اشتياق اسيران ايراني به اسلام را تکرار فرمود. عمر گفت: من هم براي خدا و تو سهم اختصاصي خود و ديگر سهمامي که براي تو بخشیده نشده بود، را بخشيدم. امير المومنين عليه السلام فرمود: خدايا بر آنچه اينها گفتند و بر اينکه من اسيران ايراني را آزاد کردم، شاهد باش. عدهاي از قريش در ازدواج با زنان (آزاد شده) راغب شدند. امير المومنين عليه السلام فرمود: اين زنان نبايد بر ازدواج مجبور شوند ولي مختارند که با هرکه خواستند، ازدواج کنند. گروهی از مردم به شهربانو دختر کسري اشاره کردند و او مختار شد و از پشت پرده مورد خواستگاري قرار گرفت درحاليکه جمعيت حاضر بودند. پس به او گفته شد: به کدام خواستگار پاسخ مثبت مي دهی و آیا اصلا قصد ازدواج داری؟ او سکوت اختيار کرد. امير المومنين عليه السلام فرمود: قطعا اين دختر قصد ازدواج دارد و هنوز مختار است. عمر گفت: چگونه متوجه قصد ازدواج او شدی؟ آن حضرت فرمود: وقتي در حضور رسول خدا صلي الله عليه و آله از دختر يا زن با شخصيتي که سرپرستي نداشت خواستگاري مي شد، دستور مي فرمود که به او گفته شود: آیا راضي به اين ازدواج هستي؟ پس اگر حيا مي کرد و ساکت بود، سکوت او را حاكي از رضائتش مي دانست و دستور به ازدواجش مي داد ولي اگر مي گفت: نه (راضي به اين ازدواج نيستم) بر خلاف انتخابش اجبار نمي شد. شهربانو مورد خواستگاري قرار گرفت و با دست به

امام حسین علیه السلام اشاره کرد. پس دوباره مسئله انتخاب برای او عنوان شد او نیز دوباره با دست خود به امام حسین علیه السلام اشاره کرد و به زبان فارسی گفت: اگر حق انتخاب دارم، ایشان (را انتخاب می‌کنم)! امیر المومنین علیه السلام را نیز سرپرست خود قرار داد. حذیفه خطبه خواند. امیر المومنین به دختر کسری فرمود: نامت چیست؟ عرض کرد: شاه زنان. آن حضرت به زبان فارسی به او فرمود: نه شاه زنان نیست مگر دختر محمد صلی الله علیه و آله و او سرور زنان است. تو شهربانو هستی و خواهرت مروارید دختر کسری هست. شهربانو عرض کرد: آری!

این داستان در کتاب مناقب ابن شهر آشوب نیز نقل شده است:

لما ورد بسبب الفرس إلى المدينة أراد الثاني أن يبيع النساء و أن يجعل الرجال عبید العرب و عزم على أن يحمل العلیل و الضعیف و الشیخ الکبیر فی الطواف و حول البیت علی ظهورهم . فقال امیر المؤمنین (علیه السلام) : إن النبی (صلی الله علیه و آله) : قال : أکرموا کریم قوم و إن خالفوکم ، و هؤلاء الفرس حکماء کرماء ، فقد ألقوا إلینا السلام و رغبوا فی الإسلام ، و قد أعتقت منهم لوجه الله حقی و حق بنی هاشم

ابن شهر آشوب، رشید الدین اَبی عبد الله محمد بن علی السروی المازندرانی (متوفای ۵۸۸هـ)، مناقب آل اَبی طالب، ج ۳، ص ۲۰۷، تحقیق: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، ناشر: المكتبة والمطبعة الحیدریة، ۱۳۷۶هـ - ۱۹۵۶م.

وقتی اسیران ایرانی به مدینه وارد شدند خلیفه دوم خواست تا شاهزادگان زن ایرانی را بفروشد و شاهزادگان و بزرگان مرد را بردگان اعراب قرار دهد. عمر بن خطاب تصمیم گرفت که شاهزادگان و سپهسالاران ایرانی اعراب بیمار، ضعیف و پیر را در طواف و اطراف بیت الله بر پشت خود حمل کنند. ولی امیر المومنین علیه السلام فرمود: قطعاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کریم هر قومی را اکرام کنید هرچند با شما مخالفت کنند. این ایرانیان حکیم و کریم هستند. قطعاً بر ما سلام داده‌اند و مشتاق ورود به اسلام هستند. من نیز بخاطر خدا از حق خودم و حق بنی هاشم نسبت به آنان گذشتم.

طبیعتاً برخورد کریمانه، منطقی و همراه با عطف امیر مومنان علیه السلام با شهربانو، شاهزاده ایرانی و سپهسالاران لشکر ایران، بر ایرانیان که اهل ادب و فرهنگ و تمدن برتر آن زمان بودند، تأثیری عمیق گذاشت و در گرایش آنها به مکتب اهل بیت علیهم السلام نقش بسزایی داشت. اما در مقابل برخورد نا مناسب عمر بن خطاب با شاهزادگان و بزرگان لشکری و حکومتی ایرانی و سخن از برده نمودن آنها نیز جای تامل است زیرا ایرانیان انسانهایی صاحب فرهنگ و تمدن کهن بودند و عقل سلیم اقتضا می‌کرد که عمر بن خطاب از این تمدن و فرهنگ استفاده کند نه اینکه اقدام به برده قرار دادن آنها کند. وجود مقدس امیر مومنان علی علیه السلام در برابر این تصمیم ناپسند -که حاصل آن ارائه چهره خشن از دین و اسلام گریزی و اسلام ستیزی است- ایستادند؛ آن حضرت با درایت کامل و با استناد به سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله اجازه چنین اهانت آشکاری علیه ایرانیان ندادند. ایشان احیا کننده سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند که فرمودند:

«أكرموا كريم كل قوم»

«افراد محترم و با شخصیت هر ملت را مورد اکرام و احترام قرار دهید»

افزون بر استناد حضرت امیر علیه السلام به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله اشتیاق و رغبت اسیران ایرانی به اسلام حقیقی دلیل دیگر آن حضرت در اکرام آنان بود. چنانکه درباره ایشان فرمودند:

رغبوا فی الاسلام

ایرانیان مشتاق ورود به اسلام هستند.

این کلام امیر المومنین علیه السلام گواه آن است که ایرانیان در آنجا با جنگ و فشار اسلام نیاورده بودند. بلکه قلبا متمایل و مشتاق به اسلام بودند.

آن حضرت نه تنها مانع از ذلت و بردگی ایرانیان شدند بلکه آنها را آزاد ساخته و آنها را در بهترین جایگاههای ممکن قرار دادند. بدین ترتیب محبت امام علی علیه السلام در قلب اسرای ایرانی و دیگر ایرانیانی که این خبر به گوششان رسید، جای گرفت.

در برخی متون دیگر نیز برخورد محترمانه امیرالمومنین علیه السلام با ایرانیان و برخورد تحقیر آمیز عمر بن خطاب با ایرانیان تصریح شده است:

قال مغیره : کان علی علیه السلام أمیل إلی الموالی وألطف بهم و کان عمر أشد تباعدا منهم.

ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد -متوفای ۵۲۸۳- الخارات، ج ۲، ص ۴۹۹، تحقیق: حسینی ارموی، سید جلال الدین، شماره ثبت کتابخانه ملی ۷۱۷، چاپ: چاپخانه بهمن، بی تا.

مغیره گفت: حضرت علی علیه السلام نسبت به موالی (غیر عربها از جمله ایرانیان) گرایش بیشتری داشت و با آنها مهربانتر بود ولی عمر بن خطاب به شدت از موالی دوری می کرد.

این در حالی است که قرآن کریم درباره اقوام و نژادهای گوناگون بشری، به شدت با نژاد پرستی مخالفت و تنها ملاک برتری در نزد خدا را تقوی معرفی فرموده است. به عنوان مثال در سوره حجرات می فرماید:

يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

سورهی حجرات، آیه ۱۲

ای مردم قطعا ما شما را از يك مرد و زن آفریدیم و شما را بصورت گروهها و اقوامی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. قطعا گرامیترین شما نزد خدا با تقوا ترین شماست. قطعا خدا بسیار دانا و آگاه است.

بنابراین در قاموس قرآن کریم نژادپرستی مذمت شده و ملاک برتری اقوام، نژاد آنها نیست بلکه تقوای آنهاست.

نکته قابل توجه این است که همین ملاک قرآنی یعنی تقوا و ایمان در اصحاب ایرانی رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر بود. بطوریکه رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها بدان تصریح کردند . از جمله اینکه فرمودند:

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال كنا جلوسا عند النبي صلى الله عليه وسلم فأنزلت عليه سورة الجمعة وآخرين منهم لما يخلقوا بهم قال قلت من هم يا رسول الله فلم يراجعه حتى سألت ثلاثا وفيها سلمان الفارسي وضع رسول الله صلى الله عليه وسلم يده على سلمان ثم قال لو كان الايمان عند الثريا لناله رجال أو رجل من هؤلاء.

البخاري الجعفي، ابو عبدالله محمد بن إسماعيل (متوفى ۲۵۶هـ)، صحيح البخاري، ج ۶، ص ۶۶، ناشر: دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۱ ق.

ابوهريره نقل مي کند: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستیم که سوره جمعه نازل شد : و دیگران از آنها که هنوز به ایشان ملحق نشده اند. من سوال کردم: یا رسول الله! آنها چه کسانی هستند؟ آن حضرت پاسخی ندادند تا اینکه این مطلب سه بار از آن حضرت سوال شد و سلمان فارسی نیز در میان ما بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله دست خود را بر سلمان قرار داده و فرمودند: اگر ایمان نزد ثریا هم باشد قطعا مردانی از نژاد اینها (ایرانی) بدان خواهند رسید.

تحقیر ایرانیان توسط عمر بن خطاب

در این بخش به نمونه‌های بیشتری از تحقیر ایرانیان توسط عمر بن خطاب می پردازیم. عمر بدون در نظر گرفتن مبانی دینی و انسانی و تنها بر اساس تعصب و نژاد پرستی عقیده داشت که عرب نباید برده شود و در مقابل بردگان باید از عجمها و ایرانیها انتخاب شوند! صنعانی در این باره نقل می کند:

عبد الرزاق عن أبي بكر بن عياش قال أبو حصين عن الشعبي قال لما استخلف عمر قال ليس على عربي ملك

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام، متوفى ۲۱۱ هـ. المصنف، ج ۷، ص ۲۷۸، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، دار النشر: المكتب الإسلامي، چاپ دوم، - بيروت - ۱۴۰۳ هـ.

عبدالرزاق از ابی بکر بن عیاش از ابو حصین نقل می کند که شعبی گفت: وقتی عمر بن خطاب خلیفه شد گفت: هیچ عربی نباید برده قرار گیرد.

این اثیر نیز به تلاش عمر بن خطاب برای برده قرار دادن ایرانی ها بجای اعراب تصریح کرده و می گوید:

ولما ولي عمر بن الخطاب قال إنه لقبیح بالعرب أن يملك بعضهم بعضا وقد وسع الله عز وجل وفتح الأعاجم

الشيخاني، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد، متوفى ۶۳۰ هـ، الكامل في التاريخ، ج ۲، ص ۲۳۷، تحقيق: عبد الله القاضي، دار النشر: دار الكتب العلمية - چاپ دوم، بيروت - ۱۴۱۵ هـ.

آنگاه که عمر بن خطاب به خلافت رسید گفت: قطعا برای عرب خیلی زشت است که بعضی از آنها مالک بعضی دیگر باشند و حال آنکه خدا به عربها وسعت داده و غیر عربها را (برای بردگی عربها) فتح کرده است!

از دیگر تحقیرهای عمر بن خطاب علیه ایرانیان، ممنوع کردن ورود ایرانیان به مدینه بود! صنعانی در این باره می گوید:

عبد الرزاق عن معمر عن الزهري قال كان عمر بن الخطاب لا يترك أحدا من العجم يدخل المدينة

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفى ۲۱۱هـ)، المصنف، ج ۵، ص ۴۷۴، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، دار

النشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية ۱۴۰۳

عبدالرزاق به نقل از معمر از زهري می گوید: عمر بن خطاب اجازه نمی داد کسی از غیر عربها (از جمله ایرانیها) وارد مدینه شود.

این دستور عمر بن خطاب دقیقا بر خلاف سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. به دلیل اینکه اولاً: در همین نوشتار به حضور ایرانیان در مدینه در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و معاشرتشان با آن حضرت اشاره کردیم. ثانياً: رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن احادیث متعددی مردم را به زیارت خود و قبر مطهرشان در مدینه تشویق کرده بودند. از جمله اینکه فرمودند:

من حج فزار قبري بعد موتي كان كمن زارني في حياتي

الدارقطني البغدادي، ابوالحسن علي بن عمر (متوفى ۲۸۵هـ)، سنن الدارقطني، ج ۲، ص ۲۴۴ تحقيق: مجدي بن

منصور سيد الشوري، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى ۱۴۱۷ق.

البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسي ابوبكر (متوفى ۴۵۸هـ)، سنن البيهقي الكبرى، ج ۵، ص ۲۴۶، ناشر:

مكتبة دار الباز - مكة المكرمة، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۴.

هرکس حج بجا آورد و پس از آن قبر مرا بعد از دنیا رفتنم زیارت کند، گویا مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث شریف به صراحت مسلمانان را به آمدن به شهر مدینه و زیارت قبر مطهرشان، ترغیب می فرماید. ولی عمر بن خطاب بر خلاف حدیث شریف پیامبر صلی الله علیه و آله بخشی از مسلمانان یعنی ایرانیان را به مدینه و زیارت قبر آن حضرت ممنوع الورد کرده بود. این مسأله چیزی جز مخالفت با دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابراز روحیه نژاد پرستانه توسط خلیفه دوم نیست! عمر بن خطاب بر خلاف سیره نبوی و تنها بر اساس تعصب عربی، قانونی تحت عنوان ممنوعیت ورود غیر اعراب به مدینه را تصویب و اجرا کرد.

علامه مجلسی علت عجم ستیزی عمر را چنین بیان می کند:

و ذلك أنه سمع من النبي صلى الله عليه وآله أن أنصار علي وأهل بيته عليهم السلام يكونون

من العجم و لذا حكم بقتل العجم جميعا لما استولى على بلاد فارس، فمنعه أمير المؤمنين عليه

السلام عن ذلك، وقال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: سنوا بهم سنة أهل الكتاب. فصار

أولادهم من أهل العراق وغيرهم من أصحاب أئمتنا صلوات الله عليهم وأنصارهم ومحل أسرارهم ، ودونوا الأصول ، وانتشر ببركتهم علوم أهل البيت صلوات الله عليهم في العالم .

المجلسي، محمد باقر_متوفى ۱۱۱۱ق_، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۶۴ ص ۱۷۰، تحقيق: محمد الباقر البهبودي، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

علت دشمنی عمر بن خطاب با عجمها از جمله ایرانیها این بود که او از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بود یاوران حضرت علی و اهل بیت ایشان علیهم السلام از عجمها هستند. لذا وقتی بر سرزمینهای ایران مستولی شد دستور به قتل عام ایرانیان داد. ولی امیرالمومنین علیه السلام او را از این کار نهی کرده و فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: با آنها همانند اهل کتاب برخورد کنید. پس از آن فرزندان ایرانیان اهل عراق شده و غیر ایشان از اصحاب امامان ما صلوات الله علیهم و یاوران و اصحاب سرّ ایشان گشتند و اصول (حدیث ائمه اطهار) را جمع آوری کردند و به برکت آنها علوم اهل بیت علیهم السلام در عالم منتشر گردید.

یکی دیگر از نقاط تاریک و تعصّب آلود خلافت عمر بن خطاب ، از بین بردن و سوزاندن انبوهی از کتابهای علمی و ذخایر فرهنگی کشورمان ایران بود که البته نشان از کم آگاهی خلیفه دوم نسبت به آموزه‌های دینی و علمی اسلام دارد. این نقطه تاریک در منابع متعددی از اهل سنت بیان شده است:

و لما فتحت أرض فارس ووجدوا فيها كتبا كثيرة كتب سعد ابن أبي وقاص إلى عمر بن الخطاب ليستأذنه في شأنها وتثقلها للمسلمين فكتب إليه عمر أن اطرحوها في الماء فان يكن ما فيها هدى فقد هدانا الله باهدى منه وإن يكن ضلالا فقد كفانا الله فطرحوها في الماء أو في النار وذهبت علوم الفرس فيها عن أن تصل إلينا.

ابن خلدون الحضرمي، عبد الرحمن بن محمد الوفاة: ۸۰۸ ، مقدمة ابن خلدون ص ۴۸۰، دار النشر : دار القلم الطبعة : الخامسة - بيروت - ۱۹۸۴ ،

القنوجي، صديق بن حسن، الوفاة: ۱۳۰۷، أبجد العلوم الوشي المرقوم في بيان أحوال العلوم، ج ۱، ص ۳۶۱، تحقيق : عبد الجبار زكار ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۹۷۸ .

وقتی که سرزمین فارس در ایران فتح شد و در آن کتابهای فراوانی یافتند، سعد بن ابی وقاص به عمر بن خطاب نامه‌ای نوشت تا درباره آن کتابها و انتقالشان به نفع مسلمانان کسب تکلیف کند. پس عمر در جواب او نوشت که همه آن کتابها را در آب بریزید! اگر در آن کتابها هدایتی باشد، قطعا خدا ما را به بهتر از آن هدایت فرموده و اگر در آن گمراهی باشد قطعا خدا ما را حفظ کرده است. به این ترتیب همه کتابها را در آب ریختند یا در آتش سوزاندند و تمام دانش و علوم ایرانیان در آب از بین رفت و به ما نرسید.

نکته مهم روایت پیش گفته این است که عمر بن خطاب بدون توجه به مسائل فرهنگی و علمی مفید و غیر منافی با اسلام ، دستور می دهد تمام کتابهای علمی در زمینه‌های مختلف مثل نجوم، پزشکی ، جغرافیا و ... در آب یا آتش از بین برده شوند! مگر عمر بن خطاب نمی دانست که

رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست دار علم و دانش و آگاهی بودند؟! مگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشنیده بود که فرموده بودند:

اطلبوا العلم ولو بالصین.

النمري القرطبي المالكي، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای ۴۶۳هـ)، جامع بيان العلم وفضله، ص ۷، ۸، ۹، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۳۹۸هـ.

به دنبال علم و یادگیری باشید هرچند در (کشور دوری مانند) چین باشد.

قطعا اطلاق کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام علوم پزشکی و جغرافیا و ... را دربر می‌گیرد. همان علومی که عمر بن خطاب آنها را سوزاند!

ادامه تحقیرها و تبعیضها علیه ایرانیان توسط پیروان بنی امیه

برخورد تحقیر آمیز عمر بن خطاب با ایرانیان به خود وی منحصر نشد بلکه کارگزاران وی نیز همان برخورد اهانت آمیز را دنبال می‌کردند. از جمله کارگزاران عمر بن خطاب، معاویه بن ابی سفیان بود که عمر او را حاکم شام قرار داد. او سالها پس از مرگ عمر همچنان رفتار تحقیر آمیز عمر و بلکه شدیدتر از آن را با غیر عربها و ایرانیها دنبال می‌کرد. معاویه در نامه خود به زیاد بن ابیه اینچنین ایرانیان را مورد تحقیر و توهین قرار می‌دهد:

«و لعمری یا أخي لو أن عمر سن دية المولى نصف دية العربي لكان أقرب إلى التقوى! و لو وجدت السبيل إلى ذلك و رجوت أن تقبله العامة لفعلت و لكني قريب عهد بحرب فأتخوف فرقة الناس و اختلافهم علي و بحسبك ما سنه عمر فيهم فهو خزي لهم و ذل . فإذا جاءك كتابي هذا فأذل العجم و أهنهم و أقصهم و لا تستعن بأحد منهم و لا تقض لهم حاجة.»

الهلالي، سليم بن قيس، (متوفای ۸۰هـ)، كتاب سليم بن قيس الهلالي، ص ۲۸۲، تحقيق: محمد باقر الأنصاري الزنجاني، ناشر دليل ما، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق- ۱۲۸۰ ش

«و به جانم قسم ای برادر! اگر عمر دیه پرداختی غیر عربها را نصف دیه پرداختی عربها قرار می‌داد، نزدیکتر به تقوی بود!! و اگر من راهی برای عملی کردن این (تبعیض) می‌یافتم و امید پذیرش عموم مردم را داشتم، حتما این (تبعیض) را انجام می‌دادم. ولی چون مدت کمی از جنگ گذشته است، از تفرقه و اختلاف و شورش مردم علیه خودم می‌ترسم. سنت و روش عمر در برخورد با غیر عربها (از جمله ایرانیها) برای تو کافی است! روش عمر خواری و ذلت برای ایرانیان بود. پس وقتی که نامه من به دست رسید غیر عربها (از جمله ایرانیها) را خوار و ذلیل کن! به آنها اهانت کن و آنها را از هرگونه مقام و منصب (حکومتی یا اجتماعی) برکنار کن و از احادی از آنها در اداره حکومت کمک‌نگیر و نیازهایشان را برآورده نکن!»

به هر حال برخوردهای تحقیر آمیز عمر بن خطاب، معاویه و بنی امیه با ایرانیان، یکی از مهمترین علل دوری مردم ایران از خلفا و بنی امیه و گرایش به اهل بیت علیهم السلام و تشیع بود.

تحقیق‌های معاویه و پس از وی بنی امیه علیه ایرانیان تا قرن‌های متمادی همچنان ادامه داشت. با کمال تأسف این تحقیق‌ها چنان در فکر و اعتقاد برخی از علمای متعصب ناصبی رسوخ کرده بود، که به صراحت و جسارت تمام آن را در کتاب‌های خود به نمایش گذاردند! از جمله این علمای متعصب که پرچم دشمنی با اهل بیت علیهم السلام و شیعیان را به دوش می کشید، ابن تیمیه بود. او درباره برتری ذاتی عرب بر عجم بی‌پروا چنین می گوید:

جنس العرب أفضل من جنس العجم. فإن الذي عليه أهل السنة و الجماعة: اعتقاد أن جنس العرب أفضل من جنس العجم، عبرانيهم و سريانيهم، روميهم و فرسيهم و غيرهم.

ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبد الحليم، متوفای ۵۷۲۸ هـ، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۸، ص ۱۱، دراسة و تحقیق: ناصر عبد الکریم العقل، الناشر: دار عالم الکتب، بیروت، الطبعة: السابعة، ۱۴۱۹هـ / ۱۹۹۹م.

نژاد عرب از نژاد غیر عرب برتر است! قطعاً عقیده اهل سنت و جماعت بر این است که: نژاد عرب برتر از نژاد غیر عرب است. چه این غیر عرب عبرانی یا سریانی باشد و چه رومی یا فارسی و ایرانی و یا غیر از آنها باشد.

این کلام ابن تیمیه به عنوان یک عالم متعصب، جای بحث زیادی دارد که ما در این نوشتار تنها به چند نکته مهم اشاره می کنیم:

(۱) خدای تعالی در قرآن کریم می فرماید:

ان اکرمکم عند الله اتقاکم.

سوره حجرات، آیه ی ۱۳

قطعاً گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست.

ابن تیمیه این آیه شریفه را براحتی زیر پا می گذارد و با گستاخی تمام در برابر کلام وحی که «تقوی» را ملاک برتری و اکرام معرفی کرده، ملاک برتری را عرب بودن می داند!

(۲) ابن تیمیه با تصریح به این عقیده خود، یک عالم متعصب نژاد پرست است. زیرا بر خلاف آموزه های اسلام، که منادی برابری نژادی است، او نژاد عرب را برتر از دیگر نژادها می داند.

(۳) ابن تیمیه دقیقاً دنباله رو معاویه و بنی امیه است. زیرا از یک سو در انکار فضائل قطعی اهل بیت علیهم السلام و در دشمنی با شیعیان سنگ تمام گذاشته و از سوی دیگر در تحقیر ایرانیان و اعمال تبعیض علیه ایشان از چیزی فروگذار نکرده است. در واقع این نوع دیدگاه، همان دیدگاه اعراب جاهلی قبل از اسلام است.

(۴) ابن تیمیه در قرن هشتم هجری زندگی می کرده است و این جمله نژاد پرستانه او علیه غیر عربها از جمله ایرانیان، نشان دهنده تداوم همان افکار جاهلی تا قرن‌ها بعد است.

(۵) ابن تیمیه عقیده نژاد پرستانه خود را در برتر دانستن عربها بر غیر عربها، عقیده تمام علمای اهل سنت می داند! جدای از راستگو یا دروغگو بودن ابن تیمیه در این مسئله، طرح ادعای برتری عربها بر ایرانیها و نسبت دادن آن به همه اهل سنت، خود باعث تفرقه و تنفر ایرانیان از عربها و مکتب اهل سنت، می گردد.

به هر حال گفتار ابن تیمیه در برتر دانستن نژاد عرب بر نژاد ایرانی، حاکی از ادامه داشتن همان تحقیرها و تبعیضهای خلفا و بنی امیه علیه ایرانیان است که با کمال تأسف صورت علمی و دینی به خود گرفته و مکتوب شده است.

قتل عمر بن خطاب و علت آن

در زمان حکومت خلیفه دوم نسبت به دوستداران اهل بیت علیهم السلام - که ایرانیان یکی از بارزترین نمونه های آن بودند-، برخوردهای شدید و ظلم و تبعیض بیش از گذشته رواج یافت. این نوع برخوردها تا پایان حیات وی ادامه داشت و در نهایت موجب کشته شدن وی توسط یک مسلمان ایرانی به نام ابولولو شد. این مسئله در کتابهای متعددی از اهل سنت بیان شده که ما تنها از کتاب المصنف صنعانی آن را نقل می کنیم:

كان عمر بن الخطاب لا يترك أحدا من العجم يدخل المدينة ، فكتب المغيرة بن شعبة إلى عمر : أن عندي غلاما نجارا ، نقاشا ، حدادا ، فيه منافع لأهل المدينة ، فإن رأيت أن تأذن لي أن أرسل به ففعلت ، فأذن له ، و كان قد جعل عليه كل يوم درهمين و كان يدعى أبا لؤلؤة و كان مجوسيا في أصله . فلبث ما شاء الله ، ثم إنه أتى عمر يشكو إليه كثرة خراجه ، فقال له عمر : ما تحسن من الأعمال ؟ قال : نجار ، نقاش ، حداد ، فقال عمر : ما خراجك بكبير في كنه ما تحسن من الأعمال ، قال : فمضى و هو يتذمر ثم مر بعمر و هو قاعد ، فقال : ألم أحدث أنك تقول : لو شئت أن أصنع رحي تطحن بالريح فعلت ، فقال أبو لؤلؤة : لاصنعن رحي يتحدث بها الناس ، قال : و مضى أبو لؤلؤة ، فقال عمر : أما العبد فقد أوعدني أنفا ، فلما أزمع بالذي أزمع به ، أخذ خنجرا فاشتمل عليه ، ثم قعد لعمر في زاوية من زوايا المسجد و كان عمر يخرج بالسحر فيوقظ الناس بالصلاة فمر به ، فثار إليه ، فطعنه ثلاث طعنات ، إحداهن تحت سرتة و هي التي قتلته.

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفى ٢١١هـ)، المصنف، ج ٥، ص ٤٧٤، ٤٧٥ ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمي، دار النشر: منشورات المجلس العلمي .

عمر بن خطاب اجازه ماندن احدي از مسلمانان غير عرب را در مدينه نمي داد. مغيره بن شعبه به عمر نامه نوشت: من غلام و خدمتکاري دارم که نجار، نقاش و آهنگر است و براي اهل مدينه سودمند است. اگر صلاح مي داني اجازه بده که او را به مدينه بفرستم. عمر اجازه داد و (وقتي آن غلام به مدينه آمد) ماليات روزانه او را دو درهم قرار داد. او ابولولو ناميده مي شد و اصالتا (قبل از مسلمان شدنش) زرتشتي بود. ابولولو مدتي در مدينه ماند تا اينکه روزي نزد عمر آمد و از زيادي مالياتش به او شکايت کرد. عمر به او گفت: در چه کارهايي مهارت داري؟ ابولولو گفت: در نجاري، نقاشي و آهنگري. پس عمر به او گفت: نسبت به مهارتهايي که داري ماليات سنگين نيست! ابولولو غضبناک و تهديد کنان در حالیکه عمر نشسته بود، از نزد عمر برگشت . عمر به او گفت: به ياد داري به من گفتي: اگر مايل باشي یک آسياب بادي براي مي سازم؟ ابولولو گفت: حتما آسيابي

برایت خواهیم ساخت که مردم درباره آن سخنها گویند! این را گفت و رفت. عمر گفت: این برده مرا تهدید کرد! وقتی ابولولو تصمیم خود را قطعی کرد، خنجر آآماده کرد و در گوشه‌ای از مسجد نشست. عمر سحرگاه از خانه خارج می شد و مردم را برای نماز بیدار می کرد. وقتی از ابولولو عبور کرد، ابولولو به او حمله کرد و سه ضربه به او زد که یکی از آن ضربات زیر نافش را پاره کرد و همان ضربه باعث مرگ او شد.

قطعا برخورد صحیح اسلامی و مبتنی بر سنت نبوی از ناحیه اهل بیت علیهم السلام و در مقابل، ظلم و تبعیض از جانب دستگاه حاکمه نسبت به ایرانیان، یکی از علل مهم در گرایش آنها به مذهب مقابل خلفا یعنی مکتب اهل بیت علیهم السلام است. کشتن عمر توسط یک ایرانی یکی از بارزترین نشانه های تنفر ایرانیان از عمر بن خطاب است.

نقش ایرانیان در قیام مختار در انتقام از سفاکان بنی امیه و دفاع از اهل بیت علیهم السلام

بی عدالتی ها و ظلم و تبعیض بنی امیه و اسلافشان نسبت به مسلمانان غیر عرب بویژه ایرانیان، و به شهادت رساندن عترت پیامبر صلی الله علیه وآله، آثار و بازخوردهای متعددی داشت. یکی از آثار آن، حضور چشمگیر ایرانیان در قیام مختار علیه بنی امیه و خون خواهی حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام، بود. این حضور بقدری مسلّم، پرشور و حماسی بود که مورخان اهل سنت آن را این گونه توصیف نموده اند:

و كان أكثر من استجاب له همدان و قوم كثير من أبناء العجم.

الدینوری، أحمد بن داود_متوفای ۲۸۲ق_، الأخبار الطوال، ص ۲۸۸، تحقیق: عبد المنعم عامر / مراجعة: الدكتور جمال الدین الشیال، ناشر: دار إحياء الكتب العربي - عیسی البابی الحلبي وشركاه / منشورات شریف الرضی، چاپ اول، سال چاپ: ۱۹۶۰م.

بیشتر افرادی که به دعوت مختار پاسخ مثبت دادند، قبیله همدان [بخشی از اهل یمن] و مردم فراوانی از غیر عربها [ایرانیان] بودند.

همو در جای دیگر می گوید:

و كان جلهم أبناء الفرس الذين كانوا بالكوفة و يسمون الحمراء

الدینوری، أحمد بن داود_متوفای ۲۸۲ق_، الأخبار الطوال، ص ۲۹۳، تحقیق: عبد المنعم عامر / مراجعة: الدكتور جمال الدین الشیال، ناشر: دار إحياء الكتب العربي - عیسی البابی الحلبي وشركاه / منشورات شریف الرضی، چاپ اول، سال چاپ: ۱۹۶۰م.

بخش اعظم سپاهیان و طرفداران مختار را ایرانیان مقیم کوفه تشکیل دادند که حمراء نامیده می شدند.

نکته دیگر در راستای تبعیض علیه ایرانیان این است که پس از شکست قیام مختار بوسیله ابن زبیر، یکی از پیشنهادات اطرافیان ابن زبیر درباره اسیران سپاه مختار این است که عربهای سپاه مختار، زنده بمانند ولی ایرانیان سپاه کشته شوند! طبری در این باره چنین می گوید:

و اقتل هؤلاء الموالى فإنهم قد بدا كفرهم و عظم كبرهم و قل شكرهم

الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب _متوفى ٣١٠ ق_، تاريخ الطبري، ج ٤، ص ٥٧٧،

تحقيق،مراجعة وتصحيح وضبط : نخبة من العلماء الأجلاء، ناشر : مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت

(اي امير!) غير عربيها و ايرانيان را بکش! قطعا كفر اينها آشکار گشته و تکبرشان زياد و

تشکرشان کم شده است.

به اين ترتيب انصاف و عطوفت اهل بيت عليهم السلام نسبت به ايرانيان از يك سو و خشونت،

تحقير و تبعيض دشمنان اهل بيت عليهم السلام نسبت به ايرانيان از سوي ديگر، باعث گرايش

ايرانيان به مکتب اهل بيت عليهم السلام و تنفر آنها از دشمنان اين مکتب شد.

قم اولين و قوی ترين کانون تشيع در ايران

گزارشهاي تاريخي حاكي از آن است که تشيع ايرانيان از همان قرن اول هجري آغاز گشت.

کتاب معجم البلدان از تأسيس شهر قم در سال ٨٣ هجري قمری با سکونت اشعريون شيعه در آن

خير داده است. بنا بر اين شهر قم اولين و اصلي ترين کانون تشيع دوازده امامي در ايران بشمار

مي آيد که قدمت آن به قرن اول هجري برمي گردد.

و ذکر بعضهم أن قم بين أصفهان و ساوة و هي كبيرة حسنة طيبة و أهلها كلهم شيعة إمامية

و كان بدء تمصيرها في أيام الحجاج بن يوسف سنة ٨٣ و ذلك أن عبد الرحمن بن محمد بن الأشعث

بن قيس كان أمير سجستان من جهة الحجاج ثم خرج عليه و كان في عسكره سبعة عشر نفسا من

علماء التابعين من العراقيين فلما انهزم ابن الأشعث ورجع إلى كابل منهزما كان في جملته إخوة يقال

لهم عبد الله والأحوص و عبد الرحمن وإسحاق و نعيم و هم بنو سعد بن مالك ابن عامر الأشعري و قعوا

إلى ناحية قم ... و كان متقدم هؤلاء الاخوة عبد الله بن سعد و كان له ولد قد ربي بالكوفة فانتقل منها

إلى قم و كان إماميا فهو الذي نقل التشيع إلى أهلها فلا يوجد بها سني قط.

حموي، ياقوت بن عبدالله ، متوفى ٦٢٦ ق ، معجم البلدان، ج ٤، ص ٣٩٧ ، بيروت، دار إحياء التراث العربي ،

١٣٩٩ق.

برخي گفته اند قم بين اصفهان و ساوه قرار دارد و شهري بزرگ و زيبا با آب و هوايي پاك است.

اهالي آن همگي شيعه امامي بوده و آغاز شهر شدن آن در زمان حجاج بن يوسف در سال ٨٣

هجري بوده است. بدین صورت که عبد الرحمن بن محمد بن اشعث بن قيس که از جانب حجاج

فرماندار سجستان بود، بر حجاج شورش کرد و در لشکرش هفده نفر از علمای تابعی عراقی بودند.

وقتي ابن اشعث شکست خورد و به کابل بازگشت، در گروه او برادراني به نامهاي عبدالله، احوص،

عبدالرحمن، اسحاق و نعيم ، همگي فرزندان سعد بن مالك بن عامر اشعري بودند که در منطقه قم

ساکن شدند ... و برادر بزرگترشان عبدالله بن سعد بود فرزندی داشت که در کوفه پرورش یافته بود.

او که شيعه امامي بود از کوفه به قم نقل مکان داد و کسی بود که تشيع را به اهل قم منتقل کرد

بطوریکه هم اکنون (اوائل قرن هفتم هجري) هرگز سني در قم یافت نمی شود.

البته کتاب تاریخ قم تأسیس شهر قم و سکونت اشعریون شیعه در آن را در سال ۹۴ هجری ذکر کرده است.

قمی، حسن بن محمد، متوفای ۳۷۸ ق، ترجمه: قمی، حسن بن علی، متوفای ۸۰۵-۸۰۶ ق، تاریخ قم، ص ۲۴۰، تصحیح: تهرانی، سید جلال الدین، چاپخانه مجلس.

اولین ساکنان شیعی قم خاندان اشعری بودند. جدّ بزرگ آنها ابوعامر اشعری از صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و شیعیان شیفته امیر المومنین علیه السلام بود. جابر بن عبدالله انصاری در ضمن حدیثی نقل می کند گروهی از اهل یمن که در میان آنها ابو عامر اشعری بود، محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند. آن حضرت پس از توصیف ایشان به نیکی، خصوصیات وصی خود علی بن ابیطالب علیه السلام در قرآن را بدون اینکه به نام ایشان تصریح کند، برشمردند بطوریکه چند نفر از آن گروه، از جمله ابوعامر اشعری به شدت مشتاق شناختن حضرت علی علیه السلام شده و پس از جستجو در بین حاضران و اطرافیان حضرت رسول صلی الله علیه و آله دست حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفته و ایشان را به عنوان مصداق وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد آن حضرت آوردند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آنها فرمودند:

« أنتم نجبة الله حين عرفتم وصي رسول الله قبل أن تعرفوه ، فبم عرفتم أنه هو؟ فرفعوا أصواتهم يبكون و يقولون : يا رسول الله ، نظرنا إلى القوم فلم تحن لهم قلوبنا و لما رأينا رجفت قلوبنا ثم اطمأنت نفوسنا و انجاشت أكبادنا و هملت أعيننا و انثلجت صدورنا حتى كأنه لنا أب و نحن له بنون . فقال النبي (صلى الله عليه و آله) : (و ما يعلم تأويله إلا الله و الراسخون في العلم) أنتم منهم بالمنزلة التي سبقت لكم بها الحسنی و أنتم عن النار مبعدون . قال : فبقي هؤلاء القوم المسمون حتى شهدوا مع أمير المؤمنين (عليه السلام) الجمل و صفين ، فقتلوا في صفين رحمهم الله و كان النبي (صلى الله عليه و آله) بشرهم بالجنة و أخبرهم أنهم يستشهدون مع علي بن أبي طالب (عليه السلام) .

نعمانی، محمد بن ابراهیم (ابن ابی زینب)، متوفای ۳۶۰ ق، الغيبة، ص ۴۶-۴۸، تحقیق: فارس حسون کریم، انوار الهدی، اول، ۱۴۲۲ ق .

«شما برگزیدگان خدا هستید زیرا قبل از اینکه وصی رسول خدا (با نام) به شما معرفی شود، (با اوصاف و محبت قلبی به او) او را شناختید! چگونه او را این چنین شناختید؟ در این حال صدای گریه ابوعامر و همراهانش بلند شد و گفتند: ای رسول خدا! ما به جمعیت اطراف شما نگاه کردیم و قلوب ما شیفته هیچ يك از آنها نشد ولي وقتي به علي عليه السلام نگاه کردیم قلب هایمان لرزید و سپس آرامش یافتیم ، جگرمان به جوشش آمد ، چشمانمان پر از اشک شد و سینه هایمان خنک گردید به طوری که گویا علی بن ابیطالب پدر ماست و ما فرزندان اویم! در این هنگام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمودند: (و هیچکس تأویل آن را نمی داند مگر خدا و کسانی که در علم استوارند) شما به منزله کسانی هستید که در نیکی کردن به راسخان در علم پیشی گرفتید و شما از آتش جهنم دور هستید. (جابر در ادامه) گفت: ابوعامر و همراهان یمنی او زبانزد مردم شدند تا اینکه در جنگ جمل و صفین در کنار علی بن ابیطالب علیه السلام جنگیدند و در صفین در رکاب آن حضرت

به شهادت رسیدند. خدا آنها را رحمت کند . رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنها را به بهشت بشارت داده بود و به آنها خبر داده بود که آنها در رکاب علی بن ابی طالب علیه السلام به شهادت خواهند رسید.»
دو تن از نوادگان ابوعامر اشعری - که در رکاب امیر المومنین علیه السلام به شهادت رسید - سائب بن مالک و سعد بن مالک اشعری بودند.

سائب بن مالک اشعری خود، از شیعیان دلاوری بود که در قیام مختار ثقفی با او همراهی کرد و جزء ارکان سپاه مختار به شمار می آمد. او با عدم قبول امان از مصعب بن زبیر تا آخرین لحظات در کنار مختار با سپاه مصعب جنگید تا به شهادت رسید. چنانکه مولف کتاب تاریخ قم نقل می کند:
«سائب گفت تو امان قبول مکن که او با تو بدان وفا نکند بیرون رو تا جنگ کنیم یا خود را خلاص دهیم یا کریمانه بمیریم و شربت شهادت بنوشیم پس مختار با سائب با تتمه هفده مرد از اهل خُبَرَت و بصیرت بیرون آمد پس مختار و آن جماعت که با او بودند حرب کردند و از اصحاب مصعب جمعی را بکشتند پس مختار و سائب و یاران ایشان را بموضع «زیاتین» بکشتند روز دوشنبه وقت زوال چهارده روز از ماه رمضان گذشته سنه ی سبع و ستین هجریه»

قمی، حسن بن محمد، متوفای ۳۷۸ ق، ترجمه: قمی، حسن بن علی، متوفای ۸۰۵-۸۰۶ ق، تاریخ قم، ص ۲۸۹، ۲۹۰، تصحیح: تهرانی، سید جلال الدین، چاپخانه مجلس

محمد بن سائب که در این جنگ در کنار پدر در سپاه مختار می جنگید همراه عده ای دیگر از سپاه مختار اسیر شد و چند سالی در حبس بود ولی سرانجام او نیز که در جنگ و مبارزه هماوردی نداشت به دست حجاج بن یوسف ثقفی به قتل رسید. پس از این بود که حجاج دستور داد تا هر کس از خاندان اشعری است باید از کوفه خارج شود و گرنه کشته خواهد شد و این بخاطر تشیع اشعریها و عناد حجاج با شیعیان بود. به همین جهت فرزندان سائب بن مالک و فرزندان سعد بن مالک اشعری مجبور به ترک کوفه و مهاجرت به ایران شدند. آنها سرانجام در قم ساکن شدند. تاریخ قم در این باره نقل می کند:

«حجاج یوسف، همه فرزندان مالک بن عامر اشعری را امر کرد که از کوفه بیرون روند پس همه از کوفه بیرون آمدند و فرزندان سائب بماهین مقام کردند و فرزندان سعد بن مالک بجانب قم کشیده شدند و آنجا فرود آمدند بعد از آن فرزندان سائب را به خود دعوت کردند و ایشان نیز بناحیت قم آمدند پس شوکت یافتند و معزز و مکرم شدند.»

قمی، حسن بن محمد، متوفای ۳۷۸ ق، ترجمه: قمی، حسن بن علی، متوفای ۸۰۵-۸۰۶ ق، تاریخ قم، ص ۲۶۰، تصحیح: تهرانی، سید جلال الدین، چاپخانه مجلس.

عزت و قدرت یافتن اشعری ها در قم مرهون دلاوری و دفاع آنان از اهل قم در برابر برخی دیلمیان بود . آنها همه ساله منطقه قم را مورد هجوم و غارت قرار می دادند. تاریخ قم در این باره آورده است:

«پس عبد الله بن سعد با برادران خود احوص، عبد الرحمن و نعیم و دیگر خدمتکاران و ایشان مجموع هفتاد سوار بودند از کوفه بیرون آمدند و چون به زمین قم رسیدند بدیه «فرايه» فرود آمدند بعد از آن خواستند که بجانب اصفهان روند نظر کردند بمردم این ديه ها دیدند که ایشان در حصار مي گریختند و از راه قارص سواران و پیادگان دیدند که بر پشته اي آمدند. از اهل آن ديه ها پرسیدند که ایشان کیستند و چه طایفه اند گفتند که این قوم دیلمانند هر سال با ما غذا کنند و غارت کنند و برده برند عبدالله با شانزده سوار بر نشست و پیش ایشان باز رفت و با ایشان جنگ و حرب کرد و جمعی را از ایشان باسیری گرفت و اسبان و مالهای بسیار بغنیمت بیاورد و بموضع خود باز گردید و کارسازی کرد که باصفهان رود وجوه و اشراف این ناحیت چون چنان دیدند پیش عبد الله رفتند و درخواست کردند که او با مردم خود بدین ناحیت مقیم شود و ساکن باشد و هر چه ایشان بدان محتاج باشند و حکم کنند بدیشان دهند.»

قمي، حسن بن محمد، متوفای ۳۷۸ ق، ترجمه: قمي، حسن بن علی، متوفای ۸۰۵-۸۰۶ ق، تاریخ قم، ص ۲۶۲، ۲۶۳، تصحیح: تهراني، سيد جلال الدين، چاپخانه مجلس

بدین ترتیب اشعریها که خود شیعه و دوستدار اهل بیت بودند، در قم ساکن شده و با عزت و قدرت خود موجب شدند که قم به سرعت به کانون تشیع در ایران تبدیل شود.

در بین خاندان اشعري، اصحابي با تقوا و فقيه حضور داشتند که مورد توجه و مدح ائمه اطهار عليهم السلام بودند. از جمله این افراد که از اصحاب امام صادق عليه السلام، امام کاظم عليه السلام، امام رضا عليه السلام و امام جواد عليه السلام بوده، زکریا بن آدم قمي است. در فضائل او از علي بن مسيب چنین نقل شده است:

« قلت للرضا (ع) شقتي بعيدة و لست أصل إليك في كل وقت فممن أخذ معالم ديني؟ فقال: من زكريا بن آدم القمي المأمون على الدين و الدنيا»

الطوسي، محمد بن حسن، متوفای ۴۶۰ ق، اختیار معرفة الرجال (رجال الكشي)، ج ۲، ص ۸۵۸، تحقیق، تصحیح و تعليق: استر آبادي، مير داماد، رجائي، سيد مهدي، ناشر: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث

به امام رضا عليه السلام عرض کردم: محل زندگی من دور است و همه وقت نمی توانم خدمت شما برسم. پس آموزه های دینی ام را از چه کسی فراگیرم؟ امام رضا عليه السلام به من فرمود: (آموزه های دینت را) از زکریا بن آدم قمي فراگیر که او بر دین و دنیا امانت دار است.»

به همین جهت نجاشي، عالم رجالي شیعه درباره ایشان مي گوید:

« ثقة جليل عظيم القدر و كان له وجه عند الرضا عليه السلام.»

النجاشي الأسدي الكوفي، أحمد بن علي بن أحمد بن العباس _متوفای ۴۵۰ق_، فهرست أسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشي)، ص ۱۷۴، تحقیق: السيد موسي الشيبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶هـ.

«زکریا بن آدم مورد اطمینان و بزرگ منزلت و نزد امام رضا عليه السلام آبرومند بود.»

افزون بر این، روایات متعددی در اهمیت شهر قم و اهل آن وارد شده که تشیع اهل قم را در آن زمان ثابت می کند. به عنوان مثال در ضمن روایتی از امام صادق علیه السلام در مدح اهل قم آمده است:

«هم خيار شيعتنا من بين سائر البلاد»

قمی ، حسن بن محمد بن حسن (متوفای ۲۷۸)، تاریخ قم، ص ۲۷۹، ترجمه: قمی، حسن بن علی، متوفای ۸۰۵-۸۰۶ ق، محقق: محمد رضا انصاری قمی، ناشر: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، قم- ایران، ۱۳۸۵ ش؛ علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۲۸، بیروت، مؤسسه الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ ق.

«اهل قم بهترین شیعیان ما از میان دیگر مناطق هستند.»

از سوی دیگر ورود حضرت فاطمه معصومه دختر امام موسی بن جعفر علیه السلام، به ایران برای دیدار با برادر بزرگوارشان امام رضا علیه السلام که منجر به سکونت ایشان در شهر قم شد، دلیل دیگری بر اهمیت شهر قم و تشیع اهل آن است. شهرت اهالی قم به تشیع و دوستی اهل بیت علیهم السلام، باعث انتخاب این شهر برای سکونت موقت در آن از سوی حضرت معصومه سلام الله علیها شد. آن حضرت پس از سکونت چند روزه در شهر قم و اکرام و احترام اهالی قم نسبت به ایشان، رحلت فرمودند و بدن مطهرشان در شهر قم به خاک سپرده شد.

قمی، حسن بن محمد، متوفای ۲۷۸ ق، تاریخ قم، ص ۲۱۲، ۲۱۴، ترجمه: قمی، حسن بن علی، متوفای ۸۰۵-۸۰۶ ق، تصحیح: تهرانی، سید جلال الدین، چاپخانه مجلس

در روایت معتبری از امام رضا علیه السلام چنین نقل شده است:

حدثني علي بن الحسين بن موسى بن بابويه ، عن علي بن إبراهيم بن هاشم ، عن أبيه ، عن سعد بن سعد ، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام) ، قال : سألته عن زيارة فاطمة بنت موسى (عليه السلام) ، قال : من زارها فله الجنة.

ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۵۳۶، تحقیق: شیخ جواد قیومی، و لجنه تحقیق، نشر فقاقت، اول، ۱۴۱۷ ق.

علی بن بابویه از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از سعد بن سعد نقل می کند که از امام رضا علیه السلام درباره زیارت حضرت فاطمه دختر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم. آن حضرت فرمودند: هر کس حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها را زیارت کند پاداش او بهشت است.

امام جواد علیه السلام نیز در فضیلت زیارت ایشان فرمودند:

من زار قبر عمّتي بقم فله الجنة.

ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۵۳۶، تحقیق: شیخ جواد قیومی و لجنه تحقیق، نشر فقاقت، اول، ۱۴۱۷ ق.

کسی که مرقد عمه ام (فاطمه معصومه سلام الله علیها) را در قم زیارت کند، بهشت پاداش اوست.

طبعا این فرمایش امام رضا و امام جواد علیهما السلام باعث رفت و آمد شیعیان به قم و تقویت تشیع در ایران شده است.

مردم سیستان و ارادت به امام علی بن ابیطالب و دیگر ائمه اطهار علیهم السلام

در قرون اولیه هجری، منطقه سیستان شامل بخش وسیعی از سرزمینهای شرق و جنوب شرق ایران بوده است. گزارشهای تاریخی و احادیث، حاکی از دفاع اهالی این مناطق از اهل بیت علیهم السلام است.

یکی از وقایع مهم و تأسف بار در دوران خلافت معاویه که به دستور خود او انجام شد، مسئله سب و لعن بر امیر مومنان علی بن ابیطالب علیه السلام بود. دستور معاویه مبنی بر دشنام به امیر مؤمنان علیه السلام در کتاب صحیح مسلم تصریح شده است:

«أمر معاوية بن أبي سفيان سعدا فقال ما منعك أن تسبّ أبا تراب؟ قال أما ما ذكرت ثلاثا قالهن رسول الله صلى الله عليه وسلم فلن أسبّه لأن تكون لي واحدة منهن أحب إلي من حمر النعم، سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لعلي و خلفه في بعض مغازيه فقال له علي يا رسول الله تخلفني مع النساء و الصبيان؟ فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم: أما ترضى أن تكون منى بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبوة بعدي. و سمعته يقول يوم خيبر لأعطين الراية رجلا يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله. قال فتناولنا لها فقال ادعوا لي عليا، قال فأتاه و به رمد فبصق في عينه فدفع الراية إليه ففتح الله عليه و أنزلت هذه الآية (ندع أبناءنا و أبناءكم و نساءنا و نساءكم) الآية دعا رسول الله صلى الله عليه وسلم عليا و فاطمة و حسينا فقال اللهم هؤلاء أهلي " .

النيسابوري القشيري، ابوالحسين مسلم بن الحجاج (متوفى ٢٦١هـ)، صحیح مسلم، ج ٤، ص ١٨٧١، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

«معاویه بن ابی سفیان به سعد بن ابی وقاص فرمان داد که چه چیزی مانع تو از لعن کردن ابوتراب (علی بن ابیطالب علیه السلام) شده است؟ سعد گفت: به دلیل سه حدیث که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود، هرگز علی بن ابیطالب علیه السلام را لعن نمی کنم. اگر هر يك از آن سه حدیث درباره من بود، از شتران سرخ موی گران قیمت برای من دوست داشتني تر بود. (اول اینکه) درحالیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام رفتن به یکی از جنگها، حضرت علی علیه السلام را جانشین خود قرار داده بود، حضرت علی علیه السلام به ایشان عرض کرد: ای رسول خدا! آیا مرا همراه زنان و کودکان، جانشین قرار می دهی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا راضی نیستی که جایگاه تو نسبت به من، به منزله جایگاه هارون نسبت به موسی باشد، با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد بود؟ (دوم اینکه) در جنگ خیبر از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: قطعا پرچم لشکر را به شخصی عطا خواهیم کرد که خدا و رسولش او را دوست دارند و او هم خدا و رسولش را دوست دارد. پس ما کنجکاو شدیم که آن شخص چه کسی است؟ آنگاه پیامبر

صلي الله عليه و آله فرمود: بگويد علي عليه السلام نزد من بيايد. حضرت علي عليه السلام در حالیکه چشم درد داشت، نزد پیامبر صلي الله عليه و آله آمد. آن حضرت، از آب دهان (مبارک) خود به چشم علي عليه السلام مالیدند. آنگاه پرچم لشکر را به حضرت علي عليه السلام دادند. پس خداوند (قلعه خیبر را بوسیله حضرت علي عليه السلام) گشود و آن حضرت را در جنگ پیروز کرد. (سوم اینکه) وقتی این آیه (مباهله) نازل شد: «ما پسرانمان را دعوت کنیم و شما نیز پسرانتان را و ما زنانمان را دعوت کنیم و شما نیز زنانتان را» پیامبر صلي الله عليه و آله، امام علي، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین عليهم السلام را (براي مباهله) دعوت کرد و فرمود: خدایا اینها اهل من هستند.»

دستور معاویه مبنی بر لعن حضرت امیر المومنین عليه السلام در بسیاری از مناطق اسلامی اجرا شد. چنانکه زمخشری می گوید:

وإن بني أمية لعنوا عليا على منابرهم سبعين سنة فما زاده الله إلا رفعة ونبلاً.

الزمخشری (متوفای ۵۳۸هـ)، ربيع الأبرار ونصوص الأخبار ج ۲، ص ۳۳۵، تحقیق: عبد الأمير مهنا، چاپ: اول، ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت، سال چاپ: ۱۴۱۲ - ۱۹۹۲م.

قطعا بنی امیه حضرت علي بن ابیطالب عليه السلام را حدود هفتاد سال بر منبرهایشان لعن می کردند. البته خدا (بر خلاف میل بنی امیه) چیزی جز رفعت و عزت بر آن حضرت نیفزود.

همین مسأله در متون دیگر اهل سنت چنین نقل شده است:

كان خلفاء بني أمية يسبون علياً رضي الله عنه من سنة إحدى وأربعين وهي السنة التي خلع الحسن فيها نفسه من الخلافة إلى أول سنة تسع وتسعين آخر أيام سليمان بن عبد الملك فلما ولي عمر أبطل ذلك.

أبي الفدا (متوفای: ۷۳۲)، المختصر في أخبار البشر، ج ۱ ص ۲۰۱، ناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر - بیروت - لبنان، بی تا.

القلقشندی، أحمد بن علي (متوفای: ۸۲۱ هـ.ق)، مآثر الإنافة في معالم الخلافة ج ۱ ص ۱۴۳، تحقیق: عبد الستار أحمد فراج، ناشر: سلسلة تصدرها وزارة الإرشاد والبناء في الكويت، ۱۹۶۴.

خلفای بنی امیه حضرت علي عليه السلام را از سال ۴۱ هجری که سال صلح امام حسن عليه السلام بود تا اول سال ۹۹ هجری یعنی اواخر خلافت سلیمان بن عبدالملک دشنام می دادند. وقتی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید قانون سب و لعن حضرت علي عليه السلام را باطل کرد.

در این بین، منطقه سیستان در ایران از معدود مناطق و شاید تنها منطقه ای بود که مردم آن در مقابل لعن امام علي عليه السلام دلاورانه استقامت کرده و هرگز زیر بار سب و لعن بر وصی رسول خدا صلي الله عليه و آله نرفتند.

حموي در وصف مردم سیستان می نویسد:

و أجل من هذا كله أنه لعن علي بن أبي طالب ، رضي الله عنه ، على منابر الشرق و الغرب و لم يلعن على منبرها إلا مرة ، و امتنعوا على بنی أمیه حتی زادوا في عهدهم أن لا يلعن على منبرهم أحد ... و أي شرف أعظم من امتناعهم من لعن أخي رسول الله ، صلى الله عليه و سلم ، على منبرهم و هو يلعن على منابر الحرمين مكة و المدينة.

حموي، ياقوت، متوفاي ۶۲۶ ق، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۹۱، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۳۹۹ق.

«و بالاتر از همه اینها اینکه در زمانی که علي بن ابیطالب رضي الله عنه ، بر روي منابر شرق و غرب (مناطق اسلامي) مورد لعن واقع مي شد، بر منابر منطقه سيستان بجز يك بار هرگز مورد لعن واقع نشد. اهالي سيستان از اين فرمان بني اميه سرپیچی کردند و اجازه ندادند که بر منبرهایشان احدي لعن شود ... و کدام شرفي بزرگتر از اين که اهالي سيستان از لعن برادر رسول خدا صلي الله عليه و آله (علي بن ابیطالب عليه السلام) بر منبرهایشان جلوگیری کردند در حالیکه حضرت علي عليه السلام بر منابر شهرهاي (مهمي چون) مکه و مدینه مورد لعن قرار مي گرفت.»

در برخي منابع تاريخي ديگر نیز آمده است:

قال محمد بن بحر الذهبي: لم تزل سجستان مفردة بمحاسن لم تعرف لغيرها من البلدان ... و أجل من هذا كله أنهم امتنعوا على بنی أمیه أن يلعنوا علي بن أبي طالب على منبرهم.

القرظوني، زكريا بن محمد بن محمود القرظوني (المتوفى: ۶۸۲هـ)، آثار البلاد وأخبار العباد، ص ۲۰۲، ناشر: دار صادر

- بيروت.

محمد بن بحر ذهبي مي گوید: همواره سجستان (سيستانِ ايران) داراي محاسن و ویژگیهاي منحصر به فردي بوده است که سرزمين هاي ديگر آن محاسن را نداشته اند و مهمتر آنکه مردم سيستان (در ايران) از اینکه بني اميه بر منابر آنها علي بن ابیطالب عليه السلام را لعن کنند، جلوگیری کردند.

ماجرای استقامت و وفاداري مردم سيستان در محبت به امير المومنين علي بن ابیطالب عليه السلام در برخي منابع تاريخي چنين نقل شده است:

هرچند متصدیان معاويه و آل مروان تکلیف سبّ امير المومنين به آن جماعت نمودند از اين معني ابا کردند و افسون و افسانه آن قوم قبول طبع سيستانيان نيفتاد. بالاخره از دار الظلم بني اميه فرمان رسيد که از هر یک نفر نیم مثقال طلا بازیافت نمایند. چون مردم بي اکراه آن وجه را ادا نمودند ، رفته رفته آن وجه به ده مثقال رسيد. چون دریافتند که بالطوع و الرغبة هر چیز که طلب شود مي دهند و مرتکب آن عمل شنيع نمي شوند، حکم کردند که در بازار سرهاي زنان اکابر آنجا را بتراشند تا بگفتن آن کلمه زشت راضي شوند. آن توفيق یافتگان به اين امر راضي شدند و به سبّ حضرت امير راضي نشدند. چون دیدند که به هيچ وجه به اين گفتگو همداستان نشدند دست از ایشان داشتند. از آن زمان تا حال به محبت اهل بيت راسخ و ثابت قدمند. ان الله لا يضيع اجر المحسنين.

سیستانی، ملک شاه حسین، (متوفای پس از سال ۱۰۲۸) احیاء الملوك، ص ۶ ، به کوشش: ستوده، منوچهر، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ هـ.

طبعاً این اتفاق در قرن اول هجری بوقوع پیوسته است زیرا چنانچه گذشت لعن و دشنام به امیر مؤمنان علیه السلام در ابتدای سال ۹۹ هجری ممنوع اعلام شد. برخی از محققان نیز به بیان دیگری این مساله را گوشزد نموده اند:

گرچه تاریخ دقیق مقاومت مردم سیستان معلوم نیست اما ابتدای تقابل آنان با بنی امیه در دفاع از حضرت علی علیه السلام بعد شهادت حضرت در سال ۴۵ هجری است اما این امر منحصر به یک دوره نبوده و در زمان حاکمیت عبداللّه بن ابي بکره خواهر زاده زیاد یا حاکمیت عباد پسر زیاد یعنی در بین سال پنجاه هجری تا شصت و یک هجری روی داده است.

حیدری نسب، محمد باقر، معاصر، تشیع در سیستان از ورود اسلام تا ابتدای غیبت صغری، ص ۹۷، ناشر: زیتون سبز، چاپ اول، ۱۳۹۶ ش.

بدون شك این برخورد دلاورانه مردم سیستان ایران با حاکمان اموی دلیل تشیع یا محبت آنان به امام علی علیه السلام و فرزندان پاک آن حضرت است.

افزون بر این برخی از اهالی سیستان از اصحاب خاص ائمه اطهار علیهم السلام بوده اند که در ادامه به ذکر آنها می پردازیم:

محمد بن الفرخ الرخجي

وي اصالتا از شهر رَخّ است زیرا پدرش اهل آن شهر است و شهر رَخّ از شهرهای سیستان بوده است. چنانچه در کتاب البلدان آمده است:

و من مدنھا الرخج.

الهمذاني ، أحمد بن محمد ، (ابن الفقيه الهمذاني)، متوفای ۳۴۰ ق، البلدان، ص ۴۱۶، تحقیق : يوسف الهادي، ناشر : عالم الكتب للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ : اول ، سال چاپ : ۱۴۱۶ - ۱۹۹۶ م.

يکي از شهرهای سیستان رَخّ است.

حموي و ابن اثير نیز رَخّ را از شهرهای سیستان می دانند.

حموی، یاقوت، متوفای ۶۲۶ ق، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۹۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق.

الشيبياني الجزري، علي بن ابي الكرم محمد بن محمد (متوفای ۶۳۰ هـ)، اللباب في تهذيب الأنساب، ج ۲، ص ۲۰، دار

النشر: دار صادر - بيروت - ۱۴۰۰ هـ - ۱۹۸۰ م

محمد بن فرج يکي از اصحاب خاص امام رضا ، امام جواد و امام هادي عليهم السلام بود. شيخ

طوسي درباره او می گوید:

محمد بن الفرخ الرخجي ثقة.

الطوسي، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن _متوفای ۴۶۰ ق_، رجال الطوسي، ص ۲۶۴، تحقیق:

جواد الفيومي الأصفهاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵ هـ.

محمد بن فرج رَخجي مورد اطمینان است.

شيخ در جاي ديگر درباره او می گوید:

محمد بن الفرخ الرخجي من اصحاب الرضا.

الطوسي، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن _متوفى ٤٦٠ق_، رجال الطوسي، ص ٣٧٧، تحقيق: جواد القيومي الأصفهاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة: الأولى، ١٤١٥ هـ.

محمد بن فرخ رخجي از اصحاب امام رضا عليه السلام است.

محمد بن فرخ در زمان امام جواد عليه السلام از چنان اعتباري برخوردار است كه آن حضرت مأموريت خريد كنيزي به نام سمانه كه همسر امام جواد و مادر امام هادي عليهما السلام شد، را به وي سپردند.

محمد بن الفرخ ابن ابراهيم بن عبد الله بن جعفر ، قال : دعاني أبو جعفر محمد بن علي بن موسى (عليهم السلام) فأعلمني أن قافلة قد قدمت و فيها نخاس معه جوار و دفع إلي سبعين ديناراً و أمرني باتباع جارية وصفها لي . فمضيت و عملت بما أمرني به ، فكانت تلك الجارية أم أبي الحسن (عليه السلام).

الطبري، ابي جعفر محمد بن جرير بن رستم (متوفى قرن پنجم)، دلائل الامامة، ص ٤١٠، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة، ناشر: مركز الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، قم، چاپ: الأولى ١٤١٣

محمد بن فرخ نقل مي كند: امام جواد عليه السلام مرا خواستند و مرا آگاه كردند كه قافله اي وارد شهر شده و در آن برده فروشي هست كه كنيزاني به همراه دارد. آن حضرت هفتاد دينار به من دادند و به من دستور دادند كنيزي با يك سري مشخصات بخرم. پس من دستور آن حضرت را انجام دادم. سپس آن كنيز مادر امام هادي عليه السلام شد.

در زمان امام هادي عليه السلام، محمد بن فرخ از چنان كمالات و ارتباط روحي بالايي با آن حضرت برخوردار است كه خود وي مي گويد:

قال لي علي بن محمد إذا أردت ان تسأل مسألة فاكْتُبها و ضع الكتاب تحت مصلاك و دعه ساعة ثم أخرجه و انظر فيه قال ففعلت فوجدت جواب المسألة موقعا فيه.

الإربلي، أبي الحسن علي بن عيسى بن أبي الفتح (متوفى ٦٩٣هـ)، كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ٣، ص ١٨٩، ناشر: دار الأضواء - بيروت، الطبعة الثانية، ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م.

امام هادي عليه السلام به من فرمودند: هرگاه خواستي مسئله اي را بپرسی، آن مسئله را بنویس و نوشته را در زیر محل نماز (سجادهات) قرار بده و لحظاتي آن را رها کن. سپس آن را بیرون آور و به آن نگاه کن. از آن پس من آن کار را انجام دادم و پاسخ مسئله را در آن برگه مي يافتم.

درباره منزلت محمد بن فرخ در نزد امام هادي عليه السلام نیز چنین روایت شده است:

و روی أحمد بن عيسى قال : أخبرني أبو يعقوب قال : رأيت محمد بن الفرخ قبل موته بالعسكر في عشية من العشايا و قد استقبل أبا الحسن عليه السلام فنظر إليه نظرا شافيا ، فاعتل محمد بن الفرخ من الغد ، فدخلت عليه عائدا بعد أيام من علته ، فحدثني أن أبا الحسن عليه السلام قد أنفذ إليه بثوب و أرائيه مدرجا تحت رأسه ، قال : فكفن فيه و الله.

الشيخ المفيد، (العكبري البغدادي) محمد بن محمد بن النعمان (متوفى ٤١٣ هـ)، الإرشاد في معرفة حجج الله علي العباد، ج ٢، ص ٣٠٥، ٣٠٦، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٣ م.

احمد بن عيسي روايت مي كند كه ابو يعقوب به من خبر داد: شبي از شبيها محمد بن فرج را قبل از مرگش در سامراء درحالیکه به استقبال امام هادي عليه السلام آمده بود، دیدم. امام هادي عليه السلام به او نگاهی طولاني کردند. فرداي آن روز محمد بن فرج بیمار گشت و من پس از چند روز به عیادت او رفتم. او به من گفت كه امام هادي عليه السلام براي لباسي فرستاده است. او آن لباس را درحالیکه پیچیده و زیر سرش نهاده بود به من نشان داد. به خدا قسم محمد بن فرج در همان لباسي كه امام هادي عليه السلام براي فرستاده بود، كفن شد.

حريز بن عبد الله السجستاني

يكي ديگر از شخصيتهاي علمي و تأثير گذار شيعه در ايران، حريز بن عبد الله سجستاني است. او هرچند اصالتا كوفي است ولي ساكن سيستان بوده است. نجاشي درباره او مي گويد:
حريز بن عبد الله السجستاني أبو محمد الأزدي من أهل الكوفة ، أكثر السفر و التجارة إلى سجستان ، فعرف بها.

النجاشي الأسدي الكوفي، أحمد بن علي بن أحمد بن العباس _متوفى ٤٥٠ق_، فهرست أسماء مصنفي الشيعة (رجال النجاشي)، ص ١٤٤، تحقيق: السيد موسي الشيبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة: الخامسة، ١٤١٦ هـ.

ابو محمد ازدي، حريز بن عبدالله سجستاني اهل كوفه است. مسافرت و تجارت فراواني با منطقه سيستان داشت. به همين جهت به سيستاني معروف شد.

حريز در شمار اصحاب مورد وثوق امام باقر و امام صادق عليهم السلام بوده و كتابهايي نيز نوشته است. شيخ طوسي درباره او مي گويد:

حريز بن عبد الله السجستاني ، ثقة ، كوفي ، سكن سجستان . له كتب منها : كتاب الصلاة ، كتاب الزكاة ، كتاب الصوم ، كتاب النوادر ، تعد كلها في الأصول.

الطوسي، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفى ٤٦٠ هـ)، الفهرست، ص ١١٨، تحقيق: الشيخ جواد القيومي، ناشر: مؤسسة نشر الفقه، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ.

حريز بن عبدالله سجستاني ثقة و مورد اطمينان است، اهل كوفه و ساكن در سيستان است. برخي كتابهاي او عبارتند از: كتاب الصلاة، كتاب الزكاة، كتاب الصوم، كتاب النوادر كه همگي در علم اصول نوشته شده اند.

شيخ طوسي در كتاب ديگرش مي فرمايد:

حريز بن عبد الله الأزدي عربي كوفي ، انتقل إلى سجستان فقتل بها رحمه الله.

الطوسي، الشيخ الطائفة أبي جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفى ٤٦٠ هـ)، اختيار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي، ج ٢، ص ٦٨١، تصحيح و تعليق: المعلم الثالث ميرداماد الاستريادي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام ، قم، تاريخ الطبع: ١٤٠٤ هـ

حریز بن عبدالله از دی اصلنا عرب و کوفی است. او به سیستان رفت و در آنجا به شهادت رسید. خدا او را رحمت کند.

حریز بن عبدالله در سال ۱۴۸ هجری در سیستان بدست خوارج به شهادت رسید . بنا بر نقل معجم رجال الحدیث، با عنوان «حریز بن عبدالله سجستانی» حدود ۱۳۱ حدیث در منابع شیعه نقل شده است.

الموسوي الخوئي، السيد أبو القاسم _متوفى ۱۴۱۱ق_، معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواة، ج ۵ ص ۲۴۳، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۲م .

ایوب سجستانی، حبیب سجستانی، عمار سجستانی، ابو خالد کابلی و محول سجستانی همگی از اهالی یا ساکنان سیستان در ایران و از اصحاب امام صادق یا امام سجاد ، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام بوده اند.

حیدری نسب، محمد باقر، معاصر، تشیع در سیستان از ورود اسلام تا ابتدای غیبت صغری، ص ۹۶-۹۸، ۱۵۳ و ۱۵۴.

قطعا وجود راویان حدیث و اصحاب خصوصی ائمه اطهار علیهم السلام همچون شخصیت‌های پیش گفته که اهل سیستان در ایران یا ساکن آن بوده اند، تأثیرات غیر قابل انکاری در رشد و تقویت تشیع ایرانیان در قرون اول تا چهارم هجری داشته است.

تأثیر قیام جناب زید بن علی در تشیع ایرانیان

قیام جناب زید بن علی فرزند امام سجاد علیه السلام و شهادت او در سال ۱۲۰ قمری نیز در پویایی تشیع ایرانیان موثر بود. همانگونه که یعقوبی در تاریخ خود می گوید:

لَمَّا قَتَلَ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ ... تَحَرَّكَ الشِّيْعَةُ بِخَرَّاسَانَ وَظَهَرَ أَمْرُهُمْ وَكَثُرَ مِنْ يَأْتِيَهُمْ وَ يَمِيلُ مَعَهُمْ وَ جَعَلُوا يَذْكُرُونَ لِلنَّاسِ أَعْمَالَ بَنِي أُمِيَّةٍ.

یعقوبی ، أحمد بن أبي يعقوب ، ۲۸۴ ق ، تاریخ اليعقوبي ، ج ۲ ، ص ۲۲۶ ، بیروت ، دار صادر ، بی تا .

آنگاه که زید بن علی کشته شد ... شیعه در خراسان (شرق ایران) نشو و نما پیدا کرد و امر آنها آشکار شد [تحركات سياسي آنها آشکار گشت] و افرادی که نزد ایشان آمده و به ایشان تمایل پیدا کردند، زیاد شدند و جنایات بنی امیه را برای مردم بازگو کردند.

افزون بر قیام جناب زید ، قیام فرزندش یحیی بن زید که در سال ۱۲۵ قمری به وقوع پیوست نیز بر اهالی شرق ایران بخصوص خراسان و تشیع آنان تأثیر قابل توجهی گذاشت. مسعودی در این زمینه می نویسد:

وَ أَظْهَرَ أَهْلَ خَرَّاسَانَ النَّيَاحَةَ عَلَيَّ يَحْيَى بْنُ زَيْدِ بْنِ سَبْعَةِ أَيَّامٍ فِي سَائِرِ أَعْمَالِهَا فِي حَالِ أَمْنِهِمْ عَلَيَّ أَنْفُسَهُمْ مِنْ سُلْطَانِ بَنِي أُمِيَّةٍ وَ لَمْ يُولَدْ فِي تِلْكَ السَّنَةِ بِخَرَّاسَانَ مَوْلُودٌ إِلَّا وَ سَمِّيَ بِيَحْيَى أَوْ

بزید ، لما داخل اهل خراسان من الجزع و الحزن عليه و كان ظهور يحيى في آخر سنة خمس و عشرين.

مسعودي ، علي بن حسين، موفاي ٣٤٦، مروج الذهب و معادن الجواهر ، ج ٣، ص ٢١٣ ، ناشر : منشورات دار الهجرة ايران - قم ، دوم ، ١٤٠٤ ق؛

الحميري، أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن عبد المنعم (الوفاة: بعد ٨٦٦ هـ)، صفة جزيرة الأندلس منتخبة من كتاب الروض المعطار في خبر الأقطار ج ١، ص ١٨٢، تحقيق: إ. لافي بروفنصال، ناشر: دار الجيل، بيروت- لبنان، ١٤٠٨ هـ، ١٩٨٨ م ، الطبعة : الثانية.

پس از کشته شدن يحيي بن زيد اهل خراسان علاوه بر ديگر کارهايشان، هفت روز بر او نوحه سرايي کردند درحاليکه از تسلط بني اميه بر خود در امان بودند و در آن سال هر پسري که در خراسان به دنيا آمد، يحيي يا زيد ناميده شد و اين بخاطر غم و اندوه اهل خراسان براي کشته شدن يحيي بود. قيام يحيي در اواخر سال ١٢٥ قمری بود.

نقش ایرانیان و محبتشان به اهل بیت عليهم السلام در براندازی حکومت بني اميه

يکي از وقایع قرن دوم هجري که در سال ١٢٢هجري به سرانجام رسید، سقوط حکومت بني اميه و روي کار آمدن حکومت عباسيان بود. علت و نحوه سقوط بني اميه و روي کار آمدن عباسيان، گذشته از جنایات فراوان بني اميه از جمله شهادت امام حسين عليه السلام و کشتار حرّه و ... ، دعوت تدريجي مخفيانه ، گسترده و منافقانه داعيان عباسي با شعار «الرضا من آل محمد» بود. چنانکه ذهبي می گوید:

فلما قتل يزيد بن أبي مسلم بإفريقية ، ونقضت البربر ، بعث محمد الامام رجلا إلى خراسان وأمره أن يدعو إلى الرضا من آل محمد ، ولا يسمي أحدا .

الذهبي الشافعي، محمد بن أحمد (متوفى ٧٤٨ هـ)، سير أعلام النبلاء، ج ٦، ص ٥٨، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، ١٤١٣ هـ.

وقتي يزید بن ابی مسلم در افریقا کشته شد و بربرها پیمان خود (با حکومت بني اميه) را نقض کردند، محمد بن علي پیشوای نخستین عباسیان مردی را به خراسان فرستاد و به او دستور داد که بدون نام بردن از کسی مردم را به شعار «رضایت از آل محمد صلی الله علیه و آله است» دعوت کند.

عباسیان با سوء استفاده از تنفر عمومي جامعه از بني اميه و عملکرد آنها ، حيله گرانه شعار رضایت و حمایت از آل محمد صلي الله عليه و آله را مطرح کردند.

نکته اي که در این نوشتار براي ما مهم است، نقش ایرانیان در گرایش و پذیرش دعوت به اهل بیت عليهم السلام است. عموم ایرانیان از اهداف شوم عباسیان در پس شعار حمایت از آل محمد صلي الله عليه و آله آگاهی نداشتند و گرایششان به دعوت عباسیان ، قطعا ناشی از تنفر از ظلم بني اميه و محبتشان به ائمه اطهار و آل پیامبر صلي الله عليه و آله بود.

محبت ایرانیان به اهل بیت علیهم السلام و ظلمی که از سوی خلفا و بنی امیه بر ایرانیان اعمال شده بود از آنها انسانهایی با استقامت و آزاده ای ساخته بود که در انتظار جرقه ای برای قیام علیه ظلم بنی امیه بودند. این مسئله به قدری مسلّم و غیر قابل انکار بود که محمد بن علی بن عبدالله بن عباس داعی بزرگ عباسیان، در پیام خود برای مبلغان تحت امرش، از خراسان ایران و مردمانش به عنوان بهترین گزینه برای دعوت مردم به قیام به نفع آل محمد صلی الله علیه و آله نام برده و چنین می گوید:

أما الكوفة و سوادها فهناك شيعة علي بن أبي طالب . و أما البصرة فعثمانية تدين بالكفّ و تقول : كن عبد الله المقتول و لا تكن عبد الله القاتل . و أما الجزيرة فحرورية مارقة و أعراب كأعلاج و مسلمون في أخلاق النصارى . و أما أهل الشام فليس يعرفون إلا آل أبي سفيان و طاعة بني مروان ، عداوة لنا راسخة و جهلا متراكما و أما أهل مكة و المدينة فقد غلب عليهما أبو بكر و عمر و لكن عليكم بخراسان فإن هناك العدد الكثير و الجلد الظاهر و صدورا سليمة و قلوبا فارغة لم تتقسّمها الأهواء ... و لم يزالوا يذالون و يمتهنون و يظلمون و يكظمون و يتمنون الفرّج .

الدينوري، ابومحمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة (متوفى ۲۷۶هـ)، عيون الأخبار، ج ۱، ص ۲۰۲، ناشر : منشورات محمد علي بيضون - دار الكتب العلمية الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۴ - ۲۰۰۳م

اهل کوفه و اطراف آن، شیعیان علی بن ابیطالب هستند. اهل بصره عثمانی هستند و روش محتاطانه ای دارند و می گویند عبدالله مقتول باش و نه عبدالله قاتل! (یعنی همواره احتیاط کن و خود را مظلوم نشان بده). (مردم) جزیره (منطقه بین رود فرات و دجله در شمال عراق)، خوارج هستند و اعرابی هستند مانند کفار غیر عرب و مسلمانانی که اخلاق مسیحی دارند. اهل شام کسانی غیر از آل ابو سفیان و بنی امیه را نمی شناسند و تنها از بنی مروان حرف شنوی دارند آن هم بخاطر دشمنی سرسختانه با ما و جهالت و نادانی آنهاست. اهل مکه و مدینه هوادار ابوبکر و عمر هستند. و لکن بر شما باد به خراسان! [در ایران] قطعا در آنجا نیروهای فراوان با استقامت و با تحمل آشکار، قلوب سالم و فارغ البالی هستند که هواداریها و تمایلات حزبی گوناگون، آنها را تقسیم نکرده است ... آنها همواره پست و ذلیل بشمار می آیند و سختی می کشند به آنها ظلم می شود و آنها خشم خود را فرو برده و آرزوی فرج و گشایش دارند.

همین مسئله آشکار تاریخی برای ما کافی است که نقش ایرانیان در براندازی حکومت بنی امیه، محبت و گرایش آنان به اهل بیت علیهم السلام و استعداد آنها برای پذیرش مکتب تشیع - ولو بصورت تدریجی- ثابت شود.

سخن یکی از مستشرقان نیز در این رابطه قابل توجه است:

اما کراهتهم للأمویین فانما کانت لحکمهم الظالم و نیرهم الذی لا یحتمل. کذلک لم یکن میلهم إلی اهل البیت الا رغبة فیما کانوا ینتظرونه علی ایدیهم من الحکم بالحق و العدل فی السیرة.

فان فلوتن، (متوفای ۱۹۰۳م) السیادة العربیة و الشیعة و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیه، ص ۱۰۵، ترجمه و تعلیق: حسن ابراهیم حسن، محمد زکی ابراهیم، مکتبة النهضة المصریة، قاهره، الطبعة الثانية، ۱۹۶۵م

کراهت ایرانیان از بنی‌امیه قطعاً بخاطر حکومت ظالمانه و فشارهای طاقت فرسای آنان بود. همچنین تمایل ایرانیان به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها بخاطر امیدواری به اجرای حکومت حق مدار و عادلانه توسط اهل بیت بود.

همو در جای دیگر می‌گوید:

اما اهل خراسان و ان كانوا اقل غلوا فقد كانوا اكثر حماسة للدعوة لآل البيت و قد جدّ دعاة بني العباس في ضمّ الخراسانيين الذين عرکتهم الحرب الي الدعوة العباسية ... لم يكن ذلك الدافع (الذي حمل هولاء علي الخروج علي بني اميه) سوي عقيدة هولاء بالمهدي المنتظر.

فان فلوتن، (متوفای ۱۹۰۳م) السيادة العربية و الشيعة و الاسرائيليات في عهد بني اميه، ص ۱۰۷، ترجمه و تعليق:

حسن ابراهيم حسن، محمد زكي ابراهيم، مكتبة النهضة المصرية، قاهره، الطبعة الثانية، ۱۹۶۵م

اما اهل خراسان گرچه غلو کمتری داشتند ولی قطعاً شجاعت بیشتری برای دعوت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند. داعیان بنی عباس تلاش کردند اهل خراسان را که جنگ آنها را آب دیده و کارآزموده کرده بود به دعوت عباسی ملحق کنند ... و تنها انگیزه ای که باعث قیام اهل خراسان علیه بنی‌امیه شد، اعتقاد آنان به مهدی منتظر بود.

در این گفتار وی، دو نکته قابل توجه است: اول اینکه اهل خراسان در حمایت از اهل بیت علیهم السلام و دعوت مردم به آن بزرگواران، شجاعت زبانزدی داشتند. این مسئله - جدای از بحث مذهبی- آمادگی و ظرفیت مردم خراسان ایران برای جذب و ورود به مذهب تشیع را نشان می‌دهد. دوم اینکه هرچند اعتقاد به حضرت مهدی ارواحنا فداه يك عقیده اسلامی است ولی اصالت این عقیده و تأکید بر آن و مشخصات کامل آن تنها در مذهب اهل بیت علیهم السلام وجود دارد. توجه شدید به عقیده مهدویت نیز قطعاً ظرفیت ایرانیان در پذیرش مکتب اهل بیت علیهم السلام را می‌رساند.

سفر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به ایران و ولایتعهدی ایشان

سفر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به ایران و عبور و توقف ایشان در شهرهای مختلف ایران (۲۰۰-۲۰۱ق)، ولایتعهدی ایشان توسط مأمون (۲۰۱ق)، مناظره های علمی علنی و موفق آن حضرت با دانشمندان دیگر مذاهب و سرانجام شهادت ایشان و مدفون شدنشان در ایران در سال (۲۰۲ق) در توجه مردم به آن حضرت و گرایش ایرانیان به تشیع و محبت اهل بیت علیهم السلام، از آن زمان تا کنون نقش بسزایی داشته است. این نقش بقدری پررنگ است که برخی از مستشرقان معاصر آن را تأیید کرده و نقل می‌کنند:

(این مسیر پر پیچ و خم [مدینه تا مرو]) و اقامت دو ساله امام در خراسان فرصت های بیشتری برای تماس مستقیم و غیر مستقیم با هواداران ایجاد کرد و منجر به افزایش تعداد مومنان (شیعیان) شد.

نیومن، آندروجی، دوره شکل‌گیری تشیع دوازده امامی، گفتمان حدیثی میان قم و بغداد، ترجمه مهدی ابوطالب، محمد رضا امین و حسن شکراللهی، ص ۱۵۹، موسسه شیعه شناسی، قم، ۱۳۸۶ش.

یکی از تاریخ پژوهان معاصر نیز چنین می‌گوید:

به هر روی در بحث تاریخ تشیع در ایران یکی از نکات غیر قابل انکار، آمدن امام رضا علیه السلام به ایران است. توجه به حفظ آثار برجای مانده از مسیر امام در شهرها و مناطقی که به نحوی محل استقرار امام بوده نشان از علاقه ویژه شیعی در میان مردم است.

جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج ۱، ص ۲۲۶، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۷۵ش. همو در ادامه بحث نسبتاً مفصّلی در رابطه با ۲۶ مکان که محل استقرار امام رضا علیه السلام در سفرشان به مرو بوده، آورده است. این اماکن اعم از قدمگاه، استراحتگاه یا محل نماز حضرت رضا علیه السلام بوده اند.

جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج ۱، ص ۲۲۶-۲۳۰، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۷۵ش.

مهم این است که چنین اماکنی از ابتدای قرن دوم هجری تا هم اکنون در طول سالها فراز و نشیب تاریخی همچنان توسط مردم به عنوان مکان های متبرک و مقدسی شناخته و نگهداری شده اند و این مسئله اولاً از بهترین دلائل عشق و علاقه مردم ایران به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله از جمله امام رضا علیه السلام است و ثانیاً نشانگر ظرفیت بالای مردم ایران برای پذیرش مذهب تشیع است.

حدیث سلسله الذهب

حدیث معروف به سلسله الذهب که امام هشتم شیعیان در مسافرت به مرو در شهر نیشابور بیان فرمودند تأثیر بسیار مهمی در ترویج اسلام ناب یعنی تشیع داشت. نکته مهم در این حدیث درخواست محدثان نیشابور از امام رضا علیه السلام برای نقل حدیث است که نشان از اعتبار، وثاقت و محبوبیت آن حضرت در بین مردم (شیعه و سنی) نیشابور دارد. آن حضرت در حالیکه سوار بر محمل شتر بودند، از پدران خویش از رسول خدا و از قول خدای تعالی فرمودند:

لا إله إلا الله حصني فمن دخل حصني أمن عذابي فلما مرتّ الراحلة نادانا : بشروطها و أنا من شروطها.

صدوق، محمد بن علی، متوفای ۳۸۱ق، الأمالی، ص ۳۰۶، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية، مؤسسة البعثة، قم، ناشر: مرکز الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، اول، ۱۴۱۷ ق.

لا اله الا الله دژ محکم من است، پس هر کس داخل دژ محکم من شود، از عذاب من در امان است. پس از آنکه کاروان حرکت کرد، به ما فرمود: (البته) همراه با شرائطش که من نیز از شرائط آن (در امان بودن) هستم.

امام علیه السلام با بیان جمله «بشروطها و أنا من شروطها» این حقیقت را در قلوب مردم جای دادند که روح اسلام و توحید ، ولایت اهل بیت علیهم السلام است و رسیدن به حقائق اسلامی جز با پیروی از ائمه اطهار علیهم السلام ممکن نیست. این بیان امام علیه السلام در واقع همان عصاره مکتب ناب تشیع است که امام هشتم علیه السلام مبلّغ آن در میان ایرانیان بودند.

ولایتعهدی امام رضا علیه السلام در عهد مأمون عباسی هرچند به اجبار صورت گرفت و حضرت راضی به آن نبودند ولی به هر حال تأثیرات غیر قابل انکاری در آشکار شدن و رواج مذهب تشیع داشت.

ذهبی با اشاره به مسئله ولایتعهدی امام رضا علیه السلام ، آن را موجب رنجش عباسیان و ترویج ضمنی تشیع به نظر آنان دانسته و گفته است:

و كان المأمون يعظمه و يخضع له و يتغالى فيه حتى أنه جعله ولي عهده من بعده و كتب بذلك إلى الآفاق فثار لذلك بنو العباس و تألموا لإخراج الأمر عنهم.

ذهبی ، محمد بن احمد ، (متوفای ۷۴۸ ق) تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۱۴، ص ۲۷۰ ، تحقیق : د. عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الكتاب العربي، اول، ۱۴۰۷ق.

مأمون همواره (درظاهر) مقام امام رضا علیه السلام را بزرگ می داشت و برای او کرنش داشت و درباره اش غلو می کرد تا آنجا که او را ولی عهد پس از خود قرار داد و این ولایتعهدی را در همه نقاط حکومت خود اطلاع رسانی کرد. به همین خاطر بنی عباس علیه او شورش کردند و بخاطر اینکه مبدا خلافت از بنی عباس خارج گردد، برآشفتند.

همچنین شیخ مفید درباره ضرب سکه و خواندن خطبه در تمام شهرهای اسلامی به نام امام رضا علیه السلام می گوید:

و أمر المأمون فضربت له الدراهم و طبع عليها اسم الرضا عليه السلام ... و خطب للرضا عليه السلام في كلّ بلد بولاية العهد.

شیخ مفید، محمد بن محمد بن النعمان ، (متوفای ۴۱۲ ق) الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۲۶۲، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لتحقیق التراث، دار المفید

به دستور مأمون برای امام رضا علیه السلام سکه ضرب شد و اسم آن حضرت روی سکه ها حک شد ... و در هر شهری به ولایتعهدی امام رضا علیه السلام خطبه خوانده شد.

طبیعتاً خواندن خطبه به نام امام رضا علیه السلام در شهرهای مختلف از جمله شهرهای ایران، پیامدهایی به همراه داشت از جمله: آشنایی مردم با آن حضرت و به دنبال آن پذیرفتن تعالیم ناب مکتب اهل بیت علیهم السلام.

مأمون بر اساس سیاست فریبکارانه اطهار تشیع و جلب رضایت شیعیان ناراضی از بنی امیه، حتی پس از به شهادت رساندن امام رضا علیه السلام نیز اقداماتی انجام داد که خواه ناخواه در تبلیغ و گسترش تشیع در ایران موثر بود. ذهبی در این زمینه می نویسد:

و فيها أمر المأمون بأن ينادى: برئت الذمة ممن ذكر معاوية بخير أو فضله على أحد من الصحابة و إن أفضل الخلق بعد رسول الله صلى الله عليه و سلم علي بن أبي طالب رضي الله عنه.»
ذهبي ، محمد بن احمد، متوفاي ٧٤٨، تاريخ الاسلام، ج ١٥، ص ٥ و ٦ ، تحقيق : د. عمر عبد السلام تدمري ،
ناشر : بيروت ، دار الكتاب العربي ، اول ، ١٤٠٧ ق.

«و در آن سال (٢١١ ق) مأمون فرمان داد که برای عموم مردم اعلام شود کسی حق ندارد معاویه را به نیکی یاد کند یا او را از صحابه برتر بداند . همچنین دستور داد اعلام شود که برترین مردم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، علي بن ابیطالب علیه السلام است.
ابن اثیر هم می نویسد:

و فيها ... ظهر تفضيل علي بن أبي طالب على جميع الصحابة و قال هو أفضل الناس بعد رسول الله صلى الله عليه و سلم.
ابن اثیر جزري ، علي بن ابي الكرم ، متوفاي ٦٣٠ ق ، الكامل في التاريخ ، ج ٦ ، ص ٤٠٨ ، ناشر : دار صادر للطباعة والنشر - دار بيروت للطباعة والنشر ، ١٣٨٦ ق .

و مأمون در آن سال (٢١٢ ق) برتری علي بن ابیطالب علیه السلام بر تمام صحابه را آشکار و اعلام کرد که پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، علي بن ابیطالب علیه السلام برترین مردم است.

گرچه هدف مامون عباسی، در سایه احترام ظاهری به اهل بیت علیهم السلام، تثبیت حکومت خودش بود اما این کار، خواه ناخواه سبب ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام نیز می شد و تأثیر قابل توجهی در ترویج تشیع داشت.

ترغیب و تشویق به زیارت امام رضا علیه السلام

سالها قبل از ولادت امام رضا علیه السلام، رسول اکرم صلی الله علیه و آله بصورت يك خبر غیبی اعجازگونه از شهادت و خاکسپاری حضرت امام رضا علیه السلام در خراسان ایران ، خبر داده و ضمن ترغیب مردم به زیارت ایشان فرمودند:

سندفن بضعة مني بأرض خراسان ما زارها مكروب إلا نقس الله كربته و لا مذنب إلا غفر الله ذنوبه.

صدوق، محمد بن علي، متوفاي ٣٨١ق، عيون اخبار الرضا، ص ٢٨٨، تحقيق، تعليق و تقديم: شيخ حسين اعلمي،
ناشر: بيروت، موسسه اعلمي، ١٤٠٤ق.

بزودي پاره‌اي از وجود من در سرزمين خراسان دفن خواهد شد. هيچ گرفتاري او را زیارت نمی کند مگر اينکه خدا گرفتاري او را برطرف می کند و هيچ گناهکاري او را زیارت نمی کند مگر اينکه خدا گناهانش را می آمرزد.

حضرت علي بن موسی الرضا علیه السلام نیز وقتی به طوس رسیدند وارد محل دفن هارون الرشید شدند و در کنار قبر هارون خطی کشیده و فرمودند:

هذه تربتي و فيها أدفن و سيجعل الله هذا المكان مختلف شيعتي و أهل محبتي و الله ما يزورني منهم زائر و لا يسلم علي منهم مسلم إلا وحب له غفران الله و رحمته بشفاعتنا أهل البيت. صدوق، محمد بن علي، متوفای ۳۸۱ ق ، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۷، تحقیق: شیخ حسین اعلمی، ناشر: موسسه اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

این تربت متعلق به من است و من در آن دفن خواهم شد و خداوند این مکان را محل رفت و آمد شیعیان و دوستداران من قرار خواهد داد. بخدا قسم زائری مرا زیارت نمی کند و بر من سلام نمی دهد مگر اینکه آمرزش و رحمت خدا بخاطر شفاعت ما اهل بیت بر او واجب خواهد شد. قطعا حضور امام رضا علیه السلام در ایران ، شهادت آن حضرت در ایران، خبر دادن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سفارش ایشان به زیارت امام رضا علیه السلام و نیز خبر دادن امام رضا علیه السلام به محل دقیق دفن خود در آینده نزدیک و به وقوع پیوستن این خبر، تأثیر غیر قابل انکاری در تشیع ایرانیان و محبت آنان به اهل بیت علیهم السلام داشته است.

افزون بر این، امام رضا علیه السلام فرمودند:

سیجعل الله هذا المكان مختلف شيعتي و أهل محبتي.

«خداوند بزودی مکان دفن مرا محل رفت و آمد و زیارت شیعیان و محبان من قرار خواهد داد.»

همین کلام مبارک، نشان از این دارد که حضور امام علیه السلام و شهادت ایشان، موجب رشد تشیع در ایران پس از شهادت ایشان است.

در حدیث دیگری امام رضا علیه السلام ثواب زیارت مرقد مطهر خود را معادل هزار عمره قبول شده بیان کرده و می فرمایند:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا ع أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ بِخِرَاسَانَ لِبُقْعَةٍ يَأْتِي عَلَيْهَا زَمَانٌ تَصِيرُ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ فَلَا يَزَالُ فَوْجٌ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ فَوْجٌ يَصْعَدُ إِلَى أَنْ يُنْفَخَ فِي الصُّورِ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَيُّهُ بُقْعَةٌ هَذِهِ قَالَ هِيَ بِأَرْضِ طُوسَ وَ هِيَ وَ اللَّهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ مَنْ زَارَنِي فِي تِلْكَ الْبُقْعَةِ كَانَ كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ كَتَبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَهُ بِذَلِكَ ثَوَابَ أَلْفِ عُمْرَةٍ مَقْبُولَةٍ وَ كُنْتُ أَنَا وَ آبَائِي شُفَعَاءَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

صدوق، محمد بن علي، متوفای ۳۸۱ ق ، امالی، مجلس پانزدهم، ص ۵۶، حدیث ۷ ، تحقیق: شیخ حسین اعلمی، ناشر: موسسه اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.

محمد بن ابراهیم از احمد بن محمد همدانی از علی بن حسن بن علی بن فضال از پدرش نقل کرد که امام رضا علیه السلام فرمودند: قطعا در خراسان بارگاهی خواهد بود که زمانی محل آمد و رفت ملائکه می شود. همواره گروهی از ملائکه از آسمان فرود می آیند و گروهی دیگر بالا می روند تا قیامت برپا شود. پس به ایشان گفته شد: ای فرزند رسول خدا ! این بارگاه ، کجاست؟ فرمودند: آن

در منطقه طوس است و آن باغی است از باغهای بهشت. هر کس مرا در آن بارگاه زیارت کند مانند کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کرده است و بخاطر آن زیارت، خداوند ثواب هزار عمره مقبول را برایش ثبت می کند و من و پدرانم در روز قیامت شفیع او خواهیم بود.

بطور قطع این حدیث و دیگر احادیث در اهمیت و فضیلت زیارت امام رضا علیه السلام، باعث ترغیب همه محبان اهل بیت به حضور در مرقد مطهر ایشان در ایران شده و حتی زمینه را برای مهاجرت از سائر شهرها به طوس در ایران فراهم می کند.

حضور امام زادگان در ایران

ورود امامزادگان دیگر به ایران، حضور ایشان در شهرهای مختلف و شهادت مظلومانه بسیاری از آنان، زمینه بسیار مساعدی برای گرایش ایرانیان به تشیع بوجود آورد. حضور امامزادگان متعدد از جمله حضرت علی بن محمد الباقر در کاشان، حضرت معصومه سلام الله علیها در قم، حضرت احمد بن موسی در شیراز و حضرت عبدالعظیم حسنی - از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام و از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام - در ری، سبب دیگری در ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام و جذب توده مردم به آن بوده است.

تشیع ایرانیان در قرون چهارم تا ششم هجری

حکومت آل بویه

حکومت آل بویه که حکومتی شیعی و ایرانی بود در طول ۱۲۷ سال (۳۲۱ تا ۴۴۸ ق) تأثیر بسزایی در کاهش فشار بر شیعیان و رواج تشیع در ایران داشت.

به همین دلیل قاضی عبد الجبار معتزلی قرن چهارم - قرن حکومت خاندان ایرانی آل بویه در همه مناطق اسلامی- را قرن ضعف و رسوایی بنی عباس عنوان کرده و دیلم (مازندران) و آذربایجان ایران را در کنار مناطق تحت نفوذ عقاید شیعه نام برده و می گوید:

و ملوک الارض منذ نحو مئة سنة من الديلم و بني حمدان و من بالبحرين و عمران في البطحة و من باليمن و الشام و آذربيجان و كل هؤلاء الملوك أصحاب إمامة و مشيعة و في الأرض كلها و دولة بني العباس لم يبق منها إلا اسمها في بعض المواضع و الموضع الذي فيه سلطانهم و ملكهم و عزهم يشتم فيه العباس و ولده و المهاجرون و الأنصار و يلعنون.

همداني معتزلي، قاضي عبد الجبار بن أحمد ، متوفای ۴۱۵ق ، تثبيت دلائل النبوة، ج ۲، ص ۴۴۳، تحقيق: عبدالکريم عثمان، ناشر: دار المصطفى - شبرا- قاهرة.

حکام زمين حدود ۱۰۰ سال ، از ديلم و بني حمدان، از بحرين و عمران در منطقه بطيحه، و کساني که بر يمن و شام و آذربايجان حکومت مي کردند، همگي حاکمان امامي مذهب و شيعة هستند؛ در تمام سرزمينها حاکمان شيعة هستند، درحاليکه از دولت بني عباس در برخي مناطق جز اسمي باقي نمانده است و در مناطقي که تحت سلطه و حکومت آنهاست، عباس و فرزندان و مهاجران و انصار مورد اهانت و لعنت قرار دارند!

ابن کثير درباره اهتمام حاکمان آل بويه به ترويج شعائر مذهب تشيع چنين مي نويسد:
في عاشر المحرم من هذه السنة أمر معز الدولة بن بويه قبحه الله أن تغلق الأسواق و أن يلبس النساء المسوح من الشعر و أن يخرجن في الأسواق حاسرات عن وجوههن ، ناشرات شعورهن يلطنن وجوههن ينحن على الحسين بن علي بن أبي طالب و لم يمكن أهل السنة منع ذلك لكثرة الشيعة و ظهورهم و كون السلطان معهم.

ابن کثير دمشقي، اسماعيل، متوفای ۷۷۴ق، البداية و النهاية، ج ۱۱، ص ۲۷۶ ، تحقيق و تعليق: علي شيري، بيروت، ناشر : دار إحياء التراث العربي، اول، ۱۴۰۸ ق.

در دهم محرم اين سال (۲۵۲ ق.) معز الدوله ديلمي فرمان داد تا بازارها تعطيل شود و زنان، كساء (عباي) مويي مخصوص بپوشند و در بازارها حرکت کرده و به سر و صورت خود زنند و بر حضرت حسين بن علي عليه السلام نوحه سرائي کنند. در حالیکه اهل سنت نمي توانستند مانع اين عزاداري شوند چراکه شيعیان فراوان و برتر بودند و حکومت نیز با آنها همراه بود.

همواره در طول تاريخ، اقامه عزاي سيدالشهداء عليه السلام بارزترين شعار مذهبي تشيع و عامل رشد آن بوده است. قطعا اقدامات آل بويه در اقامه آشکار اين شعار، نقش بسيار مهم و کاربردي در ترويج و تثبيت تشيع در سراسر سرزمينهاي اسلامي بويژه ايران داشته است.
ابن کثير چنين ادامه مي دهد:

و في عشر ذي الحجة منها أمر معز الدولة بن بويه بإظهار الزينة في بغداد و أن تفتح الأسواق بالليل كما في الأعياد و أن تضرب الدبابد و البوقات و أن تشعل النيران في أبواب الأمراء و عند الشرط ، فرحا بعيد الغدير - غدیر خم - .

ابن کثير دمشقي، اسماعيل، متوفای ۷۷۴ق، البداية و النهاية، ج ۱۱، ص ۲۷۶ ، تحقيق و تعليق: علي شيري، بيروت، ناشر : دار إحياء التراث العربي، اول، ۱۴۰۸ ق.

در دهم ذي حجه همان سال (۲۵۲ ق.) معز الدوله ديلمي فرمان داد تا در بغداد آزين بندي کنند و بخاطر شادماني عيد غدیر خم همانند شبيهاي اعياد (مورد قبول همه مسلمانان)، بازارها در شب نیز باز باشند و طلبها و شيبورها نواخته شوند و مشعلهاي روشنايي بر سردر خانه اميران دولتي و پليس شهر روشن باشد.

ابن اثير جزري به نکته حساس ديگري در اين زمينه پرداخته و تصريح مي کند:

«في هذه السنة في ربيع الآخر كتب عامة الشيعة ببغداد بأمر معز الدولة على المساجد ما هذه صورته لعن الله معاوية بن أبي سفيان و لعن من غصب فاطمة رضي الله عنها فدكاً و من منع من أن يدفن الحسن عند قبر جدّه عليه السلام و من نفى أبازر الغفاري»

ابن اثير جزري ، علي بن ابي الكرم، متوفاي ٤٣٠ق ، الكامل في التاريخ، ج ٨، ص ٥٤٢ ، ٥٤٣ ، ناشر : دار صادر للطباعة والنشر - دار بيروت للطباعة والنشر ، ١٣٨٤ ق .

در این سال (٣٥١ ق) در ماه ربيع الثاني بدستور معزالدوله عموم شیعیان در بغداد بر (در) مساجد، این عبارات را نوشتند: خدا معاویه پسر ابوسفیان را لعنت کند و خدا کسی که فدک را از حضرت فاطمه سلام الله علیها غصب کرد، لعنت کند و خدا لعنت کند کسی که مانع خاکسپاری امام حسن علیه السلام در کنار قبر جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله شد و خدا لعنت کند کسی که ابوزر غفاری را تبعید کرد.

بطور مسلم، آزادی بیان و ترویج عقائد تشیع در حدّ برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام، در بارزترین اماکن اسلامی یعنی مساجد ، آن هم در پایتخت حکومت بزرگ اسلامی، تأثیر مستقیم و غیر قابل انکاری در تشیع دیگر مناطق اسلامی بویژه ایران داشت.

نکته مهم دیگر در قرن پنجم این است که نفوذ تشیع در مرکز دینی جهان اسلام و مهمترین شهرهای اسلامی مسلمانان یعنی مکه نیز نمایان شده بود. مکه شهری است که در طول سال بویژه در ایام حج، پذیرای مسلمانانی از تمام سرزمینهای اسلامی است. طبعا بخشی از این حاجیان، ایرانی بوده و پس از بازگشت از مکه به ایران گزارشگر نفوذ تشیع در آنجا بودند. این مسئله در گزارشهای تاریخی و تعصّب آلود علیه شیعه چنین آمده است:

و فيها توفي الشريف أمير مكة محمد بن أبي هاشم كان ظالما جبارا فاتكا سفاكا للدماء مسرفا رافضيا سبابا خبيثا متلونا تارة مع الخلفاء العباسيين وتارة مع المصريين وكان يقتل الحجاج و يأخذ أموالهم و هلك بمكة.

اتابكي، يوسف بن تغري، متوفاي ٨٧٤ هـ، النجوم الزاهرة في ملوك مصر و القاهرة، ج ٥، ص ١٤٠، ناشر : وزارة الثقافة و الارشاد القومي - المؤسسة المصرية العامة للتأليف و الترجمة و الطباعة و النشر.

و در این سال (٤٦٠ هجری) حاکم مکه، محمد بن ابی هاشم، از دنیا رفت. او (به عقیده مولف کتاب) ظالم، زورگو، پرده در ، بسیار خونریز، رافضی (شیعه)، بسیار سبّ و لعن کننده (بر دشمنان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله) خبیث و منافق بود که گاهی با خلفای عباسی و گاهی با اهل مصر بود و حاجیان را می کشت و اموالشان را می گرفت و در مکه هلاک شد.

برخی متون تاریخی در قرن چهارم هجری حاکی از حضور فراوان شیعیان در ناحیه خوزستان ایران است. مقدسی در این باره می گوید:

و نصف الاهواز شیعة.

المقدسی، محمد بن احمد، متوفاي ٣٨٠ق، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ص ٢٧٩، تحقیق : غازی طلیمات، وزارة الثقافة و الارشاد القومي - دمشق - ١٩٨٠م

(در این زمان یعنی قرن چهارم) نیمی از مردم اهواز شیعه هستند.

در ناحیه خراسان بویژه در نیشابور و مشهد نیز حضور و کثرت شیعیان گزارش شده است. به عنوان نمونه صاعد بن محمد که از فقهای سنی منطقه نیشابور در ایران بود، وقتی به دربار دولت عباسی در بغداد رفت، مورد عتاب قرار گرفت که چرا از نصب صندوق [ضریح] بر قبر هارون الرشید جلوگیری کرده است. او در پاسخ گفت:

كنت مفتيا فأفتيت بما وافق الشرع و المصلحة رعاية أنه لو نصب الصندوق فإنه يقلع منه لاستيلاء المتشيعه و يصير ذلك سبب وقوع الفتنة و التعصب و الاضطراب و يؤدي ذلك إلى فساد المملكة.

الفارسي، عبد الغافر بن إسماعيل، تاريخ نيسابور - المنتخب من السياق، المنتخب: الصريفيني، إبراهيم بن محمد، ص ۴۰۰، ۴۰۱، تحقيق: محمد كاظم المحمودي، ناشر: قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.

من اهل فتوا هستم و فتوایي دادم که موافق شرع و مصلحت بود. زیرا اگر صندوق [ضریح] بر روی قبر هارون نصب می شد، قطعاً از جا کنده می شد! چرا که متشیعه [کسانی که اظهار تشیع می کنند] در آنجا تسلط و برتری دارند و این باعث بروز فتنه، تعصب و نا امنی و منجر به فساد و هرج و مرج در مملکت اسلامی می شود.

چنین گفتار و استدلالی از جانب يك فقيه سنّی به صراحت، فراوانی شیعیان و برتری مذهب تشیع در مشهد الرضا علیه السلام و خراسان را ثابت می کند.

تلاشهای علمی و مناظرات علمای شیعه در قرن چهارم و پنجم هجری

یکی از مسائل مهمی که در قرون چهارم و پنجم در ترویج منطقی تشیع نقش بسزایی داشت، تلاشهای علمی و تبلیغی دانشمندان شیعه در قالب تألیف کتاب و مناظره با دانشمندان دیگر مذاهب بود.

محدثان و فقیهان بزرگی از شیعه، مانند شیخ صدوق، شیخ کلینی و شیخ طوسی که در قرن چهارم و پنجم می زیستند، همه ایرانی بوده اند. بسیاری از شاگردان شیخ طوسی نیز، ایرانی بوده و حتی بسیاری از شاگردان ابو علی، فرزند شیخ طوسی نیز ایرانی بوده اند که از جمله مهمترین آنها محمد بن ابی القاسم طبری آملی نویسنده کتاب «بشارة المصطفى» و فضل بن حسین طبرسی نویسنده کتاب «مجمع البیان» هستند. ابن قبه رازی (متوفای قبل از ۳۱۹ق) از متکلمان سنی معتزلی بود که شیعه شد.

جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، ص ۴۱۰، ۴۷۸-۴۸۴، نشر علم، سوم، ۱۳۸۸ش.

علی بن الحسین بابویه پدر شیخ صدوق مناظره ای با محمد بن مقاتل داشته که منجر به تشیع او گردیده است. همچنین مناظره ای با منصور حلاج در قم داشته است که منجر به رسوایی و خروج منصور حلاج از قم شده است.

موسوي خوانساري، محمد باقر، متوفای ۱۳۱۳ ق، روضات الجنات في احوال العلماء و السادات، ج ۴، ص ۲۷۵، مکتبته اسماعيليان، قم، ۱۳۹۱ ق.

در عظمت و تقوای علي بن بابويه قمی، این عالم شیعه ایرانی، همین بس که امام حسن عسکری علیه السلام در ضمن نامه ای او را شیخ منسوب به خودشان دانسته و بر او سلام فرستاده و می فرمایند:

فاصبر يا شيخي يا أبا الحسن علي و أمر جميع شيعتي بالصبر فان الأرض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبة للمتقين و السلام عليك و على جميع شيعتنا و رحمة الله و بركاته و صلى الله على محمد و آله.

ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علي (متوفای ۵۸۸هـ)، مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۵۲۷، تحقیق: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، ناشر: المكتبة والمطبعة الحيدرية، ۱۳۷۶هـ - ۱۹۵۶م.

پس صبر داشته باش ای شیخ من! ای ابوالحسن علی! و تمام شیعیان مرا به صبر فرمان ده که قطعا زمین از آن خداست. آن را میراث هر يك از بندگان که بخواهد قرار می دهد و عاقبت (نيك) برای پرهیزکاران است. سلام بر تو و بر همه شیعیان ما و رحمت خدا و بركاتش بر تو باد و رحمت ویژه خدا بر محمد و آل او باد.

افزون بر علي بن بابويه قمی، فرزند او، محمد بن علي بن بابويه، مشهور به شیخ صدوق، از بزرگترین دانشمندان شیعه و ایرانی است. در عظمت او نیز همین بس که به دعای امام عصر ارواحنا فداه به دنیا آمد. چنانکه از طرف نائب سوم، امام عصر ارواحنا فداه، جناب حسین بن روح، درباره ولادتش چنین پیغامی به پدرش رسید:

أنه قد دعا لعلي بن الحسين وأنه سيولد له ولد مبارك ينبغ [الله] به و بعده أولاد.

صدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفای ۳۸۱هـ)، کمال الدين و تمام النعمة، ص ۵۰۲، تحقیق: تصحيح وتعليق: غفاري، علی اکبر، ناشر: جامعه مدرسین، قم، محرم الحرام ۱۴۰۵ - ۱۳۶۳ ش

امام عصر ارواحنا فداه برای علي بن حسين بن بابويه (پدر شیخ صدوق) دعا فرمودند و (بخاطر دعای آن حضرت) پسری برایش به دنیا خواهد آمد که مبارك و پر برکت و سودمند است و پس از آن نیز فرزندان دیگری خواهد داشت.

شیخ صدوق بیش از سیصد جلد کتاب تألیف کرده و به شهرهای مختلف ایران مسافرتها متعددی داشته است. از جمله این شهرها عبارتند از: مشهد مقدس، مرو، بلخ، سرخس، ایلاق، فرغانه، سمرقند، ری، همدان.

الشيخ الطوسي، محمد بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، الفهرست، ص ۲۳۷، تحقیق: الشيخ جواد القيومي، ناشر: مؤسسة نشر الفقاهة، چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى ۱۴۱۷

حسینیان مقدم، حسین، داداش نژاد، منصور، مرادی نسب، حسین، هدایت پناه، محمدرضا، تاریخ تشیع، ج ۲، ص ۲۲۰، اشراف: خضری، سید احمد رضا، تهران، سمت، پنجم، ۱۳۸۵ ش.

قطعا حاصل تألیفها و مسافرتها شیخ صدوق به شهرهای مختلف ایران، نشر معارف اهل بیت علیهم السلام و ترویج مذهب تشیع بوده است. نکته مهم اینکه کتاب «من لا يحضره الفقيه» که

از تألیفات مهم شیخ صدوق و یکی از کتب اربعه شیعه است، به درخواست یکی از اهالی یا ساکنان بلخ در ایران، تألیف شده است چنانکه خود او در مقدمه این کتاب می گوید:

فإنه لما ساقني القضاء إلى بلاد الغربية و حصلني القدر منها بأرض بلخ من قصة إيلاق وردها شريف الدين أبو عبد الله المعروف بنعمة- و هو محمد بن الحسن بن إسحاق- ... سألني أن أصنف له كتابا في الفقه و الحلال و الحرام و الشرايع و الأحكام ، ... و أترجمه بكتاب من لا يحضره الفقيه ليكون إليه مرجعه و عليه معتمده.

الصدوق، محمد بن علي _متوفای ۳۸۱ق_، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲، تحقیق: غفاری، علي اکبر ، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم.

پس آنگاه که قضا و قدر الهی مرا به سرزمینهای غریب از جمله بخش ایلاق در شهر بلخ رساند، یکی از سادات شرافتمند (از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام) به نام محمد بن حسن بن اسحاق که معروف به نعمت بود، وارد آنجا شد.... او از من درخواست کرد کتابی درباره فقه و حلال و حرام و شرائع و احکام برایش بنویسم و نامش را «من لا يحضره الفقيه» بگذارم تا مرجع علمی و مورد اعتماد او باشد.

شیخ صدوق نیز همانند پدرش ، مناظرات متعددی در ایران داشته است که همگی در جهت تقویت و تثبیت مذهب تشیع بوده است از جمله مناظره ای که در مجلس رکن الدوله دیلمی داشته است.

صدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفای ۳۸۱هـ)، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۸۷، ۸۸، تحقیق : تصحیح وتعلیق : علي أكبر الغفاري، ناشر: قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين ، محرم الحرام ۱۴۰۵ - ۱۳۶۳ ش .

تشیع ایرانیان در قرون هفتم تا دهم هجری

وزارت ابن علقمی و انقراض خلافت عباسیان

خلافت مستعصم آخرین خلیفه عباسی، با وزارت محمد بن العلقمی، همراه شده بود. ابن علقمی وزیر مورد اطمینان مستعصم و شخصیتی شیعی، عالم و ادیب بود که در دفاع از تشیع و تقویت آن موثر بود. بطوریکه ابن ابی الحدید بخاطر او شرح نهج البلاغه معروف خود را نوشت. ذهبی بارها از روی تعصب ابن علقمی را رافضی خوانده و درباره شخصیت او می گوید:

الوزير الكبير المدير المبير مؤيد الدين محمد بن محمد بن علي بن أبي طالب ابن العلقمي البغدادي الرافضي وزير المستعصم و كانت دولته أربع عشرة سنة فأفشى الرفض فعارضه السنة.

الذهبي ، محمد بن أحمد بن عثمان ، متوفای ۷۴۸ ق ، سير أعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۲۶۱، ۲۶۲، تحقیق: شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، نهم، 1413 ق .

محمد بن العلقمي، وزير اعظم مستعصم، فردي با تدبير و شيعه بود. او چهارده سال در مسند وزارت بود و در اين مدت تشيع را ترويج كرد و اهل سنت به اعتراض و مبارزه با او پرداختند. همچنين ذهبي در ضمن تهمتهايي كه به ابن علقمي روا مي دارد، به تلاش او براي ساخت مدرسه اي بر مذهب تشيع تصريح کرده است:

و عمل ابن العلقمي على ترك الجمعات و أن يبنی مدرسة على مذهب الرافضة.

الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان، متوفاي ۷۴۸ ق، سير أعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۱۸۳، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، نهم، 1413 ق.

و ابن العلقمي براي متروك شدن نمازهاي جمعه تلاش كرد و نيز تلاش كرد كه مدرسه اي بر مبناي مذهب شيعيان بنا كند.

قطعا چهارده سال وزارت يك شخصيت شيعي اهل علم و ادب، در واپسين سالهاي عمر عباسيان، آن هم در پايخت خلافت آنها يعني بغداد، تأثيرات مهمي در دفاع از كيان تشيع و ترويج آن در تمام سرزمينهاي اسلامي از جمله ايران داشته است.

انقراض دولت عباسي كه در سال ۶۵۶ هجري بوسيله مغولان انجام شد، از يك سو قداست كاذب خلفاي عباسي را از بين برد و از سوي ديگر موجب كاستن تعصب و خفقان عليه شيعه شد.

دانشمندان شيعه در اين مرحله همچون زمان حكومت آل بويه در قرن چهارم از فرصت بدست آمده در جهت ترويج تشيع بخوبي استفاده کرده و اسباب رونق مذهب تشيع را فراهم كردند.

تلاشهای علمی و مناظرات علمای شیعه در قرون هفتم تا دهم هجری

خواجه نصير الدين طوسي از دانشمندان مشهور شيعه و ايراني است كه پس از سقوط خلافت عباسيان، در ترويج مذهب تشيع، تلاش زيادي كرد. او كه با درايت و شايستگي توانست وزير هولاکو (سلطان مغول) شود، داراي علوم و كتابهاي فراواني در زمينههاي عقائد، فقه، اخلاق، طب، رياضيات و نجوم بوده است. مهمترين كتاب او در عقائد «تجريد الاعتقاد» يا «تجريد الكلام» نام دارد كه در تبين و ترويج عقائد شيعه دوازده امامي نگاشته شده است. نکته قابل توجه اينكه خواجه نصيرالدين طوسي شماري از كتابهاي خود را به زبان فارسي نوشته كه از مهمترين آنها «آغاز و انجام» و «اساس الاقتباس» است. مرحوم آقا بزرگ تهراني در اين باره مي نويسد:

تجريد الكلام في تحرير عقايد الاسلام لسلطان الحكماء والمتكلمين خواجة نصير الدين محمد بن محمد بن الحسن الطوسي المتوفى سنة ۶۷۲ هو اجل كتاب في تحرير عقايد الامامية.

آقا بزرگ طهراني، محمد حسن (متوفاي ۱۳۸۹هـ)، الذريعة إلى تصانيف الشيعة، ج ۳، ص ۳۵۲، الطبعة الثانية، دار الأضواء بيروت.

کتاب تجرید الکلام درباره عقائد اسلام اثر سلطان الحکما و المتکلمین خواجه نصیر الدین محمد بن محمد بن حسن طوسی متوفای سال ۶۷۲ هجری است. این کتاب بهترین کتاب تألیف شده در عقائد امامیه است.

آغاز و انجام لسلطان المحققین خواجه نصیر المله والدین محمد بن محمد ابن الحسن الطوسی المتوفی سنة ۶۷۲ فارسی صنفه لالتماس بعض احبائه فی المبدأ والمعاد وأحوال القيامة والجنة والنار وغيرها

آقا بزرگ الطهرانی، محمد حسن (متوفای ۱۳۸۹هـ)، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۱، ص ۳۶ الطبعة الثانية، دار الأضواء بیروت.

کتاب آغاز و انجام اثر سلطان المحققین خواجه نصیر و یاری گر ملت و دین ، محمد بن محمد بن حسن طوسی ، متوفای سال ۶۷۲ هجری است. این کتاب به زبان فارسی و به درخواست بعضی از دوستان خواجه نصیر

تألیف شده که دارای موضوعاتی همچون مبدأ ، معاد، احوال قیامت و بهشت و جهنم است.

أساس الاقتباس فی المنطق لسلطان الحکماء خواجه نصیر الدین محمد بن محمد بن الحسن الطوسی ... أوله (خداوندا متعلمان حکمت را بالهام حق وتلقین صدق وتوفیق خیر مؤید گردان)

آقا بزرگ الطهرانی، محمد حسن (متوفای ۱۳۸۹هـ)، الذریعة إلى تصانیف الشیعة ، ج ۲، ص ۵ ، الطبعة الثانية، دار الأضواء بیروت.

کتاب اساس الاقتباس که در علم منطق نوشته شده اثر سلطان الحکما خواجه نصیر الدین محمد بن محمد بن حسن طوسی است ... ابتدای این کتاب چنین است: (خداوندا متعلمان حکمت را بالهام حق وتلقین صدق و توفیق خیر مؤید گردان)

«صفدي» درباره خواجه نصیر الدین طوسی و درایت او در وزارت هولاکو و ترویج تشیع و درعین حال تعامل با دیگر مذاهب، می نویسد:

و كان يعمل الوزارة لهولاكو من غير أن يدخل يده في الأموال و احتوى على عقله حتى أنه لا يركب و لا يسافر إلا في وقت يأمره به ... و ولّاه هولاکو جميع الأوقاف في سائر بلاده ... و كان للمسلمين به نفع خصوصا الشيعة و العلويين و الحکماء و غيرهم و كان يبرهم و يقضي اشغالهم و يحمي أوقافهم و كان مع هذا كله فيه تواضع و حسن ملتقى.

الصفدي، صلاح الدين خليل بن أبيك (متوفای ۷۶۴هـ)، الوافي بالوفيات، ج ۱، ص ۱۴۹، ۱۵۰، تحقيق أحمد الأرناؤوط وترکي مصطفى، ناشر: دار إحياء التراث - بيروت - ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰م.

و خواجه نصیر الدین طوسی وزیر هولاکو بود، بدون آنکه در اموال و امور مالی دخالت کند. او بر عقل و فکر هولاکو تسلط داشت بطوریکه هولاکو سوار بر مرکب نمی شد و به مسافرت نمی رفت مگر در وقتی که خواجه نصیر به او فرمان (مشاوره) می داد ... و هولاکو، خواجه نصیرالدین طوسی را متولی و سرپرست همه اوقاف در مناطق مختلف قرار داد ... و بواسطه خواجه نصیر منافع زیادی

نصیب مسلمانان بویژه شیعیان و علویان و حکیمان شد . او به آنها نیکی کرده و حوائجشان را برآورده و از اوقافشان مواظبت می کرد و افزون بر همه اینها خواجه نصیر متواضع و خوش برخورد بود.

پس از تلاشهای خواجه نصیر الدین طوسی در فراهم آوردن بستری برای رشد تشیع، نوبت به شاگرد او علامه حلّی رسید. تلاشهای علمی و موفقیت‌های علامه حلّی رحمه الله در ترویج مذهب تشیع، قابل تقدیر فراوان است. بطوریکه یکی از سلاطین مغول به نام «اولجایتو» با درایت علمی علامه حلّی رحمه الله به مذهب تشیع اثناعشری گروید و نام «سلطان محمد خدابنده» را برای خود برگزید. علامه حلّی در برخورد عالمانه و مناظره ای که در مجلس سلطان محمد خدابنده با علمای چهار مذهب اهل سنت داشت، حقانیت مذهب تشیع را اثبات کرد و موجب شیعه شدن سلطان مغول شد. مرحوم محمد تقی مجلسی رحمه الله درباره این مناظره و شیعه شدن «اولجایتو» و نیز تأثیر آن بر ترویج نام ائمه اطهار و مذهب تشیع دوازده امامی در ایران می گوید:

«و شرع في البحث مع علماء العامة حتى ألزّمهم جميعا ، فتشيع الملك و بعث إلى البلاد و الأقاليم حتى يخطبوا للأئمة الاثني عشر في الخطبة و يكتبوا أساميهم عليهم السلام في المساجد و المعابد و الذي في أصفهان موجود الآن في الجامع القديم الذي كتب في زمانه في ثلاث مواضع و على منارة دار السيادة التي تممها سلطان محمد بعد ما أحدثها أخوه غازان أيضا موجود.»

المجلسي، محمد تقی، متوفای ۱۰۷۰ هـ، روضه المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۹، ص ۲۱، ۲۲، تحقيق و تعليق: موسوي کرمانی، سيد حسين ، اشتهاردی، شيخ علي پناه، ناشر: بنياد فرهنگ اسلامي حاج محمد حسين کوشانپور، قم، محرم الحرام ۱۳۹۸ هـ.

و علامه حلّی (در حضور سلطان) بحث و مناظره را با علمای اهل سنت آغاز کرد و بر تمام آنها پیروز شد. به همین علت سلطان (اولجایتو) شیعه شد. او به دولتمردان خود در تمام سرزمین ها فرمان داد تا به نام امامان دوازده گانه شیعه خطبه بخوانند و نام ائمه اطهار عليهم السلام را در مساجد و معابد بنویسند. آنچه که در اصفهان هم اکنون از (دوران سلطان محمد خدابنده) باقی مانده، عبارت است از مسجد جامع قدیم که در سه موضع آن، نام ائمه عليهم السلام نوشته شده است و مناره دار السیاده که غازان خان، برادر سلطان محمد ساخت آن را آغاز کرد و سلطان محمد آن را به پایان رساند.

ابن بطوطه درباره ترویج تشیع توسط سلطان محمد خدا بنده چنین آورده است:

و كان السلطان أمر بأن تسقط أسماء الخلفاء و سائر الصحابة من الخطبة و لا يذكر إلا اسم علي و من تبعه كعمار رضي الله عنهم.

ابن بطوطه ، محمد بن عبد الله ، متوفای ۷۷۹ ، أدب الرحلات (رحلة ابن بطوطه) ، ص ۱۹۹ ، ۲۰۰ ، بيروت ، دار التراث ، ۱۳۸۸ ق .

سلطان (محمد خدا بنده) فرمان داد تا نام خلفا و صحابه (مورد احترام اهل سنت) از خطبه و مدح خطیبان حذف شده و فقط نام امام علي عليه السلام و پیروان ایشان مانند عمار ذکر و مدح شود.

گسترش محدوده جغرافیایی تشیع در نواحی مرکزی ایران

متون تاریخی قرون هفتم و هشتم از تشیع تمامی اهالی دو شهر کاشان و قم و اکثریت اهالی ری حکایت دارد. حموی درباره قم تصریح می کند:

و اهله کلهم شیعة امامیه.

حموی، یاقوت، متوفای ۶۲۶ ق، معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.

و اهل قم همگی شیعه امامی هستند.

همو درباره شهر کاشان نیز می گوید:

و اهله کلهم شیعه امامیه.

حموی، یاقوت، متوفای ۶۲۶ ق، معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۶، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.

و اهل کاشان همگی شیعه امامی هستند.

وی درباره منطقه ری که در آن زمان یک استان بزرگ بشمار می آمد، می گوید:

« كان أهل المدينة ثلاث طوائف : شافعية و هم الأقل و حنفية و هم الأكثر و شیعة و هم السواد الأعظم ، لان أهل البلد كان نصفهم شیعة و أما أهل الرستاق فليس فيهم إلا شیعة و قليل من الحنفیین»

حموی، یاقوت، متوفای ۶۲۶ ق، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۱۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.

اهل (مرکز) ری سه دسته بودند: شافعیان که در اقلیت بودند و حنفیان که از شافعیان بیشتر بودند و شیعیان که عموم مردم شهر را تشکیل می دادند. زیرا نیمی از اهالی شهر شیعه بودند. اما مردم اهل شهرستانها (یا بخشهای) دیگر ری غیر از اندکی حنفی، همگی شیعه بودند.

حمد الله مستوفی نیز تشیع اهل ورامین را در قرن هشتم اینگونه بازگو می کند:

«ورامین در ما قبل دیهی بود و اکنون قصبه شده ... و اهل آنجا شیعه اثنی عشری اند.»

مستوفی، حمد الله، نزهة القلوب، ص ۵۹، مصحح: دبیرسیاقی، محمد، ۱۳۳۶ق ش.

اعتراف حموی و مستوفی به عنوان دو مورخ قرون هفتم و هشتم، به اینکه تمام اهالی قم، کاشان و ورامین شیعه هستند، بخوبی نشانگر روند رو به رشد تشیع در مرکز ایران است چرا که مناطق مرکزی ایران همچون کاشان در قرون اولیه هجری، بافت مذهبی صد در صد شیعی نداشتند ولی در قرون هفتم و هشتم هجری این بافت شیعی هم صد در صدی شده و هم از نظر محدوده جغرافیایی گسترش یافته و شهرهای اطراف را نیز در بر گرفته است.

حکومت محلی سربداران

حکومت محلی سربداران از سال ۷۳۶ تا ۷۸۳ قمری، نزدیک نیم قرن مناطق وسیعی از خراسان آن زمان را دربرگرفت. پایه گذاران و فرمانروایان این حکومت همه شیعه و دوستدار اهل بیت علیهم

السلام بودند. به همین سبب حکومت سربداران دلیلی بر حضور تشیع در ایران و نقش موثر آن در تقویت و ترویج تشیع در ایران است.

ابن بطوطه جهانگرد اهل سنت، درباره تشیع سربداران چنین آورده است:
و كان بمشهد طوس شيخ من الرافضة يسمي بحسن و هو عندهم من الصحاء فوافقهم على ذلك و سموه بالخليفة و أمرهم بالعدل.

ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، متوفای ۷۷۹ ق، ادب الرحلات (رحله ابن بطوطه)، ص ۳۶۸، ناشر: دار التراث - بیروت - لبنان، ۱۳۸۸ ق - ۱۹۶۸ م.

و در طوس که محل شهادت امام رضا علیه السلام است، یکی از بزرگان رافضی ها (شیعیان) به نام (شیخ) حسن (جوری) حضور دارد که از نظر شیعیان از صالحان است پس او با رهبری شیعیان موافقت کرد و آنان او را خلیفه نامیدند. او نیز به شیعیان فرمان داد تا عدالت پیشه کنند
همو در جای دیگر با توصیف قبر مطهر امام هشتم شیعیان یعنی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، چنین می گوید:

و رحلنا منها إلى مدينة مشهد الرضا وهو علي بن موسى الكاظم ... وإزاء هذا القبر قبر هارون الرشيد ... و إذا دخل الرافضي للزيارة ضرب قبر الرشيد برجله وسلم على الرضا .

ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، متوفای ۷۷۹ ق، ادب الرحلات (رحله ابن بطوطه)، ص ۳۷۳، ناشر: دار التراث - بیروت - لبنان، ۱۳۸۸ ق - ۱۹۶۸ م

و ما از آنجا (طوس) به شهر مشهد الرضا یعنی علی بن موسی الرضا (علیه السلام) سفر کردیم ... و در برابر این قبر (قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام) قبر هارون الرشید قرار دارد ... و هرگاه یک رافضی (شیعه) برای زیارت وارد حرم می شود، با پای خود ضربه ای (لگدی) به قبر هارون الرشید می زند و بر علی بن موسی الرضا (علیه السلام) سلام می دهد.

این بیان تاریخی، از دو جهت موید رشد آموزه های تشیع است. یکی زیارت قبر امام رضا علیه السلام و اظهار محبت به آن بزرگوار که همان تولی است و دیگری اظهار تنفر و برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام یعنی تبری آن هم بصورت علنی و آشکار.

تشیع و علاقه سربداران به معارف اهل بیت علیهم السلام، به حدی بود که آخرین حاکم سربداری یعنی خواجه علی موید، نامه ای آکنده از تجلیل و احترام برای شهید اول در دمشق فرستاد و از او برای تبلیغ و ترویج تشیع در ایران دعوت کرد. شهید اول از آمدن به ایران عذر خواست ولی در عوض کتاب مشهور «اللمعة الدمشقية» را در تبیین فقه شیعه، برای مردم خراسان نوشت. چنانکه خود در مقدمه این کتاب می گوید:

«فهذه اللعة الدمشقية في فقه الإمامية إجابة لالتماس بعض الديانين»

شهید اول، مکی، محمد بن جمال الدین، متوفای ۷۸۶ ق، اللعة الدمشقية، ص ۱۳، قم، منشورات دار الفکر، اول، ۱۴۱۱ ق.

این کتاب، لمعه دمشقیه در فقه امامیه است که بخاطر درخواست برخی از متدینان نوشته شده است.

شهید دوم، زین الدین عاملی در شرح این جمله شهید اول می نویسد:

بعض الدیانین آی المطیعین لله فی أمره و نهیه و هذا البعض هو شمس الدین محمد الآوی من أصحاب السلطان علی بن مؤید ملک خراسان و ما والاها فی ذلك الوقت إلى أن استولى علی بلاده تیمور لنگ. فصار معه قسرا إلى أن توفي ... و كان بينه و بین المصنف (قدس سره) مودة و مکاتبة علی البعد إلى العراق ، ثم إلى الشام . و طلب منه أخيرا التوجه إلى بلاده فی مکاتبة شریفة أكثر فیها من التلطف و التعظیم و الحث للمصنف (رحمه الله) علی ذلك، فأبى و اعتذر إليه و صنف له هذا الكتاب بدمشق فی سبعة أيام لا غیر.

العاملی، شهید ثانی، زین الدین، متوفای ۹۶۵ ق، الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة، ج ۱، ص ۲۲۸، ۲۲۹،

تحقیق و تعلیق: کلانتر، سید محمد، نجف، منشورات جامعة النجف الدینیة، دوم، ۱۳۹۸ ق.

برخی از متدینان یعنی کسانی که فرمانبردار اوامر و نواهی خدا هستند و منظور از این بعضی شمس الدین محمد آوی از اصحاب سلطان علی بن مؤید فرمانروای خراسان و مناطق تابع آن است که در آن زمان تا هنگام غلبه تیمور لنگ بر آن مناطق سطله داشت و سپس تا زمان مرگش به اجبار همراه تیمور بود ... بین شمس الدین محمد آوی و مؤلف (شهید اول) دوستی و نامه نگاری (از خراسان) به عراق و شام بوده و سرانجام در ضمن نامه ای محترمانه و سراسر لطف از شهید اول، خواست که به خراسان ایران مهاجرت کند. ولی شهید اول قبول نکرد و عذر خواست. سپس در طول فقط هفت روز این کتاب (لمعه دمشقیه) را برای او نوشت.

کتاب «اللمعه دمشقیه» یکی از مهمترین کتابهای فقهی شیعه است که همراه با شرح آن هم اکنون در مدارس علمیه شیعه در ایران تدریس می شود. بنابراین چون چنین کتاب مهمی در قرن هشتم هجری به درخواست شیعیان ایران تألیف شده و از مؤلف آن (شهید اول) نیز برای حضور در ایران دعوت شده است، کثرت و تقویت شیعیان در مناطقی از ایران قرن هشتم بخوبی آشکار است.

حکومت صفویه

در نهایت، این حکومت صفویه بود که در طول ۲۳۰ سال (۹۰۵ - ۱۱۳۵ ق) در تثبیت، ترویج و فراگیری

آشکار مذهب تشیع دوازده امامی در ایران سنگ تمام گذاشت و علاوه بر رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع در ایران، با اقتدار و با کمک دانشمندان شیعه يك حکومت مستقل، مقتدر و شیعی را بنا نهاد.

جعفریان ، رسول ، صفویه در عرصه دین ، فرهنگ و سیاست ، ج ۱، ص ۱۳-۱۵ ، قم ، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ،

اول ، ۱۳۸۹ ق.

عبدی بیک شیرازی در این زمینه می نویسد:

برقراري دولت شيعي تا آن زمان ميسر نشده بود و زماني هم که خدا بنده (م ۷۱۶) تشيع را اعلام کرد، بسياري از شهرها مخالفت کردند که از جمله آنها اصفهان بود. بعد از آن تلاشي صورت نگرفت تا آن که سلطان حسين بايقرا خواست تا اسامي دوازده امام را در خطبه ذکر کند اما هجوم عامه به مرتبه اي رسيد که مير سيد علي قائني را از منبر به زير کشيدند ... اما در عهد نواب کامياب خاقاني (شاه اسماعيل، اولين پادشاه صفوي) اين توفيق شد که سکه و خطبه به نام ائمه هدي مزين ساخت و غلغله تبراً در گنبد فيروزه گون فلك انداخت و مذهب حق شيعه اماميه اثنا عشريه را که در زمان ائمه معصومين در لباس تقيه مستور بود، ظاهر و شايع گردانيد، شمشير خارجي کش برافراخت و روي زمين از متمردان بپرداخت و اين مذهب آن چنان رواج گرفت که حال به دولت شاه دين پناه ابو المظفر شاه طهماسب در ممالک غير محروسه آن حضرت نيز بي مزاحمي معمول است، چنان که در هندوستان پادشاه نظام الملک و سپاهي و رعاياي او اين مذهب دارند.

شيرازي، عبدي بيک، متوفاي ۹۹۸ ق، تکمله الاخبار، ص ۴۰ و ۴۱، به کوشش عبدالحسين نوايي، تهران،

۱۳۶۹ش.

البته بايد توجه داشت که سير تدريجي تشيع ايرانيان با حکومت صفويان سرعت چشمگيري گرفت و منجر به رسميت کامل مذهب تشيع در ايران گرديد و اينگونه نيست که قبل از صفويان، آمار شيعيان در ايران کم باشد، بلکه رشد قابل توجهي داشته است. چنانکه حکومتهاي محلي سربداران، مرعشيان و آل کيا در قرن هشتم هجري شاهدي بر اين مطلب است.

در همين زمينه مارينو سانوتو، وقايع نگار ايناليابي، مي گويد:

در آستانه حکومت صفوي در ابتدای قرن دهم، چهار پنجم ساکنان مناطق غرب ايران و آسياي

صغير شيعه بوده اند.

پارسا دوست، منوچهر، شاه اسماعيل اول، ص ۳۶۳، تهران، شرکت سهامي انتشار، ۱۳۷۵ش .

نقش علمای شيعه در تثبيت تشيع دوازده امامی به عنوان مذهب رسمی ايران در حکومت صفوی

علمای شيعه در دوران حکومت صفويه، نقش بسزايي در تثبيت و ترويج تشيع دوازده امامي داشتند. یکی از اين علما، فقيه بزرگ، علي بن حسين کرکي معروف به محقق ك (۸۶۵ - ۹۴۰ ق) است. او که استاد شهيد ثاني بود، به دعوت شاه طهماسب از جبل عامل لبنان به ايران آمد و شاه طهماسب به او منصب شيخ الاسلام يعني بالاترين مقام ديني در حکومت صفوي را داد. محقق کرکي بدین وسيله منشأ خدمات فراواني در راستاي ترويج مذهب تشيع شد. چنانکه درباره ارادت شاه طهماسب به محقق کرکي و قدرت محقق در اجراي احکام ديني و ترويج معارف شيعه آمده است:

الشيخ علي بن عبدالعالي - عطر الله مرقدہ - لما قدم اصفهان و قزوین في عصر السلطان العادل شاه طهماسب - أنار الله برهانه- مكنه من الملك و السلطان و قال له أنت احق بالملك لأنك النائب عن الامام و ائما أكون من عمالك أقوم بأمرک و نواهيک.

موسوي خوانساري، محمد باقر، متوفاي ۱۳۱۳ ق، روضات الجنات في احوال العلماء و السادات، ج ۴، ص ۳۶۱، مکتبته اسماعيليان، قم، ۱۳۹۱ ق.

وقتي شيخ علي بن عبدالعالي (محقق کرکي) -که خداوند مرقدش را معطر فرمايد- در عصر سلطان عادل، شاه طهماسب -که خدا برهانش را نوراني کند- وارد اصفهان و قزوین شد، سلطان، دست او را در حکومت و مملکت داري باز گذاشت و به او گفت: تو براي حکومت شايسته تري! زیرا تو نائب (عام) امام زمان عليه السلام هستي و من از فرمانبرداران تو هستم و دستورات تو را اجرا مي کنم.

بدین ترتیب مي توان محقق کرکي را با نفوذترین عالم شيعي دوران صفويان بشمار آورد. از آنجا که پادشاهان صفوي گرايشات صوفیانه داشتند، علمای شيعه بويژه محقق کرکي در اصلاح این گرايشات و آشنایي آنان و عامه مردم با تشیع دوازده امامي اصیل تلاش بسیار کردند. محقق کرکي بر اساس نیاز مردم ایران به فقه شيعه و تبیین آن، کتاب معروف جامع المقاصد را در شرح «قواعد الاسلام» علامه حلي نوشت و تلاش فراواني در نشر عقائد شيعه و پياده شدن فقه آن کرد. در این بین آنچه از تاريخ حسن بيگ در کتاب روضات الجنات نقل شده ، قابل توجه است:

بعد خواجه نصير الطوسي ما سعی أحد من العلماء حقيقة مثل ما سعی الشيخ علي الكرکي في إعلاء أعلام المذهب الجعفري و ترويج دين الحق الاثني عشري ... و كان له في منع الفجرة و الفسقة و زجرهم و قلع القوانين المبدعة بأسرهم و في إزالة الفجور و المنكرات و إزالة الخمر و المسكرات و إجراء الحدود و التعزيرات و إقامة الفرائض والواجبات ... مساعي بليغة ومراقبات شديدة و كانت يرغب عامة الناس في تعلم شرائع الدين و مراسم الإسلام.

موسوي خوانساري، محمد باقر، متوفاي ۱۳۱۳ ق، روضات الجنات في احوال العلماء و السادات، ج ۴، ص ۳۶۹، مکتبته اسماعيليان، قم، ۱۳۹۱ ق.

پس از خواجه نصير طوسي هيچ عالمي مانند محقق کرکي در اعتلای مذهب بر حق شيعه دوازده امامي تلاش نکرد ... محقق کرکي در منع فاجران و فاسقان و طرد آنها، از بين بردن تمام قوانين بدعت آلود، رفع منكرات، از بين بردن شرابها و نوشيدنيهاي مست کننده، اجرائي حدود و تعزيرات و اقامه فرائض و واجبات تلاشهاي زياد و مراقبتهاي شديدي کرد و عموم مردم در يادگيري شرايع دين و رسوم اسلامي ترغيب شدند.

محمد بن حسین عاملی معروف به شیخ بهائی (۹۵۳ - ۱۰۳۰ق) یکی از عالمانی بود که پس از شهادت شهید ثانی به همراه پدرش از جبل عامل به ایران مهاجرت کرد. او نیز در زمان شاه عباس بالاترین منصب دینی حکومت یعنی شیخ الاسلامی را دارا بود و خدمات فراوانی به تشیع کرد.

ترکمان، اسکندر بیگ، (اسکندرمنشی)، متوفای ۱۰۴۳ ق، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۵۷، تهران، امیرکبیر، اصفهان، تأیید، ۱۳۵۰ ش.

قاضی سید نورالله شوشتری (۹۵۶ - ۱۰۱۹ق) عالم بزرگ دیگری بود که در دوران صفویان به دفاع از مذهب تشیع و رد شبهات اهل سنت پرداخت. او به علت عدم امنیت مشهد، از آنجا به کشور هند مهاجرت کرد و سرانجام نیز به دلیل دفاع از تشیع و نوشتن کتاب علیه شبهات اهل سنت به شهادت رسید.

از جمله آثار قاضی نور الله شوشتری که در رد شبهات اهل سنت و تقویت تشیع نوشت، عبارتند از:

کتاب «الصوارم المهرقه» در ردّ کتاب «الصواعق المحرقة» ابن حجر هیثمی؛

کتاب «احقاق الحق» در ردّ کتاب «ابطال نهج الباطل» قاضی فضل الله روزبهان؛

کتاب «مصائب النواصب» در ردّ کتاب «النواقض علی الروافض» میر مخدوم شریفی.

جعفریان، رسول، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۷۴، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اول،

۱۳۸۹ش.

علامه محمد تقی مجلسی (۱۰۰۲ - ۱۰۷۰ق) با تألیف کتاب «روضه المتقین» که شرح مفصّلی بر کتاب «من لا یحضره الفقیه» بود، از پیشگامان شرح و تبیین احادیث شیعه در دوران صفویان بود.

او درباره گسترش تشیع در منطقه اصفهان ایران می گوید:

و الحمد لله رب العالمین علی هذه النعمة - أن أصبحنا بعد ما كان أبعد البلاد من التشیع ، صار بحيث لا يوجد في البلد و لا في قراه (والمشهور أنه ألف قرية و ذکر اکثرها الفيروزآبادي في قاموسه) من خلاف المذهب الحق أحد حتى إنه لا يتهم بالتسنن إلا واحد و هو محض الاتهام ... والحمد لله رب العالمین - علی شیوع التشیع في جميع البلاد سيما في بلاد إيران قاطبة حتى في الحرمین الشریفین و قزوین و گیلان و همدان و بلاد فارس و یزد و نواحیه و حتی البصرة .

المجلسی، محمد تقی _متوفای ۱۰۷۰ق_، روضة المتقین في شرح من لا يحضره الفقیه، ج ۹، ص ۲۲ محقق /

مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاوردی علی پناه، ناشر: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، مکان چاپ: قم،

سال چاپ: ۱۴۰۶ ق

سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است بخاطر این نعمت که اصفهان پس از آنکه بیگانه ترین سرزمین ها از تشیع بود، به جایگاهی رسید که نه در شهر و نه در هیچیک از روستاهای آن -که بنا بر مشهور هزار روستاست و بیشتر آنها را فیروزآبادی در کتاب قاموس ذکر کرده است- کسی از

مخالفان مذهب حق تشیع یافت نمی شود تا آنجا که تنها يك مورد متهم به تسنن است که آن هم فقط اتهام است ... و خدا را شکر بخاطر فراگیری تشیع در همه سرزمین ها بویژه در تمام سرزمین های ایران. حتی در حرمین شریفین (مکه و مدینه)، گیلان، همدان، سرزمین های فارس، یزد و مناطق آن و حتی در بصره.

این گفتار مرحوم مجلسی اوّل که در اواسط حکومت صفوی می زیسته، اولاً نشانگر فراگیری تشیع در اصفهان است که تا دو قرن قبل از آن، مرکزی مهم برای تسنن متعصب بود. ثانیاً نشانگر گسترش تشیع در دیگر شهرهای ایران، و حتی شهرهایی خارج از ایران مانند مکه، مدینه و بصره است.

فرزند بزرگوار او، علامه محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق) نیز با گردآوری موسوعه حدیثی گرانسنگ «بحار الانوار» خدمت مهمی به مذهب تشیع و ترویج معارف آن در ایران و بلکه در کلّ جهان تشیع کرد.

همه این تلاشها و موفقیتها در نشر مذهب تشیع دوازده امامی، گذشته از علاقه شاهان صفوی به تشیع، مرهون استفاده بهینه علمای شیعه از این علاقه و زمینه بوجود آمده به نفع شیعه است.

نتیجه

با توجه به پاسخ مفصّل پیش گفته و دلایل ارائه شده، این نتیجه بدست می آید :
اولاً: مسئله مسلمان شدن ایرانیان و مسئله تشیع آنها دو مسئله جداگانه هستند هرچند ممکن است در برخی فواصل زمانی به موازات هم بوده باشند.
ثانیاً: مسلمان شدن ایرانیان و تشیع آنان مرهون تعالیم ناب رسول خدا صلی الله علیه و آله ، تلاش ائمه اطهار علیهم السلام ، حضور با برکت امام زادگان علیهم السلام ، انتشار روایات پیامبر صلی الله علیه و آله درباره جایگاه اهل بیت علیهم السلام و تبلیغ علمای شیعه می باشد.
بنابراین عمر بن خطاب نقشی در مسلمان شدن ایرانیان و تشیع آنان ندارد و اسلام و تشیع ایرانیان نه در دوران عمر بن خطاب بلکه در طول چندین قرن بصورت تدریجی حاصل شده است. اگر هم در زمان عمر، سخنی از اسلام به میان آمد، اسلامی آمیخته با بدعت بود.

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف